

پاسداری از فرهنگ انقلاب

فرا رسیدن دهه فجر، عید استقلال و آزادی، جشن فرار مزدوران استکبار جهانی از ایران اسلامی و بازگشت فرشته عدالت و آزادی، و پیروزی انقلاب اسلامی، بر مسلمین سراسر جهان و مبلغان گرامی، مبارک باد. «فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۱)

یکی از نعمتهای خداوند به مردم ایران و جهان، پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ ش بود. انقلابی که با قیام دوازدهم محرم (۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ ش) به رهبری امام خمینی رحمه الله و روحانیت آغاز شد و سرانجام تحوّل شگفت در فکر و فرهنگ و سیاست و اقتصاد جهان پدید آورد و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ش. به پیروزی رسید. در جریان این تحوّل بزرگ اجتماعی، بار دیگر آوای قدسی «أَلْعِزَّةُ لِلَّهِ» از زبان عالمی عارف و بیدار و مرجعی آگاه و فداکار شنیده شد و زلزله‌ای در ارکان استبداد و استعمار جهانی پدید آمد. کاخ دو هزار و پانصد ساله سلطنت در ایران فرو ریخت و کنگره‌های فراوانی از قصر بیداد جهانی تَرَک برداشت. صدای امام خمینی رحمه الله پژواک فریاد ابراهیم علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله بود که از حلقوم مردی از قبیله خورشید به گوش جان بشریت رسید.

پیروزی انقلاب اسلامی، شیرین‌حادثه تاریخ معاصر در کام دین باوران ایران و جهان بود که بذر امید و نشاط و سازندگی و جهاد و آزادی و استقلال و حکومت الهی را در قلب میلیون‌ها مسلمان و مستضعف جهان در داخل و خارج کشور افشاند و آرزوهای شیطانی آمریکا و انگلیس و شوروی آن روز را نقش بر آب کرد.

فریاد بلند «الله اکبر» در بیست و دوم بهمن ۵۷ در آفاق زمین و زمان طنین افکند، بانگ آزادی بود که از خاوران بر می‌خاست و فریاد مظلومیت بشریت بود که از نای جان ملت ایران به گوش می‌رسید. اعلام طوفانها بود و آتش فشان قهر ملت‌های دربند، که با گرد آمدن بر محور ولایت فقیه، تبختر باخت‌ر نشینان ستمگر را هدف گرفته بود. توده‌های محروم جهان که آن روز با آوای قدسی امام رحمه الله بیدار شدند، هنوز هم به میثاق خود با خمینی بزرگ وفا دارند و يك لحظه در «حق بودن» خروش خمینی تردید نکرده و نمی‌کنند، گرچه انقلاب ریزش و رویش دارد و امروز برخی نامحرمان غاصب مقامات اجتماعی، عاشقان آوای امام را به آشتی با استکبار و لبخند در برابر جلّادان جهانی فرا می‌خوانند.

هنوز هم سرود الله اکبر، خمینی رهبر، که آن روزها ساخته و از خانه، خانه ملت ایران پخش می‌شد، دل‌نشین‌ترین سرود ملت ایران و محرومان جهان است.

واژه، واژه این سرود با خون شهیدان انقلاب اسلامی ایران نوشته شده است و عصاره آرمانهای محرومان جهان در آن موج می‌زند. مخالفان انقلاب اسلامی بخواهند یا نخواهند، این سرود در عمق جان همه فرزندان خمینی بزرگ جا دارد و تارهای قلب محرومان لبنان و عراق و افغانستان و تاجیکستان و هند و پاکستان و بسیاری از نقاط جهان را به صدا در می‌آورد.

انقلاب اسلامی، به راستی مردگان گورستان سلطنت را حیاتی نوین بخشید، و شور نشور در جهان پدید آورد.

ایمان، آگاهی، آزادی، خودباوری، شجاعت، حماسه، ایثار، استقلال، نشاط و عاطفه و عدالت و ظلم ستیزی، مقدس ترین و محبوب ترین واژه های قاموس انقلاب ما بود، واژه هایی که هیچکدام برای بسیاری از تحلیل گران سیاسی امروز و تئوری پردازان پس از انقلاب اسلامی مفهوم نیست.

در فرهنگ انقلاب اسلامی واژه های ترس و یأس و کفر و شرک و استعمار، سرمایه داری و شاه و انگلیس و امریکا و صهیونیسم، منفورترین واژه ها بود؛ واژه هایی که امروز برخی مسئولان سیاسی به آن عشق می‌ورزند و برخی با آن انس گرفته اند، و می‌خواهند مردم مسلمان را هم با این مفاهیم شیطانی آشتی دهند.

مبلغان گرامی به عنوان وارثان اندیشه راستین خمینی کبیر، باید به کارگزاران سیاسی یادآوری کنند که:

انقلاب اسلامی جلوه ای از تفکر پیامبران الهی است و امت اسلامی هیچگاه از راه پیامبران دست نخواهد کشید.

انقلاب اسلامی، آرمان هزار و چهار صد ساله توده های محروم است و ملت مسلمان ایران و ملل مظلوم جهان هیچگاه از این آرمان کوتاه نخواهند آمد.

انقلاب اسلامی، صدای فطرت بشریت مظلوم است و این آوای مقدس هرگز خاموش نخواهد شد.

انقلاب اسلامی، جوشش سرخ سید الشهداء است و این خون تا قیام قیامت از جوشش نخواهد ایستاد.

انقلاب اسلامی، شعله ای از مشعل عدالت خواهی «مهدی موعود علیه السلام» است و این شعله تا نابودی کفر و شرک و بیداد جهانی روز به روز گرم تر و درخشان تر خواهد شد.

بیگانگان و ریزشهای انقلاب اسلامی بدانند، امروز هم میلیونها جوانه در باغ انقلاب اسلامی در حال رویش است.

شعارهای انقلاب اگر از نوارها و برخی در و دیوارها پاک شده اند، در ذهن و قلب میلیونها انسان ستم دیده از نظام استکبار می‌درخشد. استکبار و صهیونیسم پنهان در زیر نقاب سازمان ملل به اصطلاح متحد، نمی‌توانند فرزندان خمینی را فریب دهند. آرمانها و استاندادهای مصوب این سازمانها با

فرهنگ و معیارهای انقلاب اسلامی فرسنگها فاصله دارد و واژه توسعه و پیشرفت با مفهوم غربی آن هرگز در شعارهای مردم نبوده و نیست. مردم هنوز هم استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی را می‌خواهند، نه يك كلمه کم و نه يك كلمه زیاد!

روحانیت و خطرهای امروز

روحانیت متعهد و آگاه مسئولیت بزرگ پاسداری از فرهنگ انقلاب اسلامی را بر عهده دارد. رسالت جهاد فکری و فرهنگی بر دوش حوزه‌ها و وارثان خطّ سرخ پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام است. مرزبانان فرهنگ انقلاب اسلامی امروز با مجموعه‌ای از آفات و خطرات مواجه اند:

خطر کفر و شرک عقیدتی؛
خطر ارتجاع از فرهنگ توحیدی؛
خطر تعزّب پس از هجرت و ارتداد سیاسی؛
خطر جهل و بی‌خبری از مبانی تفکر اسلامی؛
خطر ترک دو فریضه بزرگ امر به معروف و نهی از منکر؛
خطر ظهور بدعتها؛
خطر تغییر بینش و آرمانهای الهی؛
خطر رفاه زدگی مسئولان؛
خطر تحریف اندیشه انقلاب اسلامی؛
خطر تحریف تاریخ انقلاب اسلامی؛
خطر غفلت از دشمنان خارجی و داخلی و حيله‌ها و نیرنگهای آنان؛

خطر تحجّر و جمودگرایی؛
خطر التقاط و نواندیشی و پلورالیسم مذهبی؛
خطر فراموشی فرهنگ قرآن در غوغای مسابقات ورزشی و دلارگرایی؛

خطر مهجوریت سنت و احادیث نبوی در لابلای تئوریهای غربی؛
خطر اختلاف و پراکندگی امت، زیر شعار ملی‌گرایی و دموکراسی؛

خطر سلطه قوانین و معیارها و استانداردهای کفار بر بلاد اسلامی؛

خطر یأس و ترس و بی‌اعتمادی در روابط اجتماعی؛
خطر گسترش فقر و گرسنگی عمومی.
شناخت استکبار جهانی به عنوان دشمن اصلی، شناخت اهداف و شگردهای آن، و شناخت راهکارهای جهاد و مبارزه و دفاع از فرهنگ انبیاء علیهم السلام و ایمان و صبوری، شرط موفقیت در نگهبانی از فرهنگ انقلاب اسلامی است.

ارکان انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی سه رکن اصلی داشت: مکتب، رهبر، مردم. برخی خطرها، رکن اول؛ یعنی، اندیشه و ایدئولوژی انقلاب اسلامی و تفکر قرآنی را تهدید می‌کند و آرمانهای انقلاب اسلامی را از فرزندان امت می‌گیرد. برخی آفتها، رکن دوم انقلاب، و مهم ترین عنصر تأثیرگذار بر وحدت اجتماعی؛ یعنی، رهبری و حوزه‌های علوم اسلامی را از مردم جدا می‌کند و از کارایی می‌اندازد. برخی آسیبها، توان حرکت و اقدام را از رکن سوم انقلاب؛ یعنی، مردم سلب می‌کند.

گسترش فقر و فساد از يك سو و تشدید رفاه زدگی و مصرف‌گرایی و تقویت حرص و آزمندی، دست و پای مبارزان را می‌بندد. گروهی به دلیل فقر و فشار زندگی از انجام وظایف الهی و اسلامی باز می‌مانند و گروهی به دلیل غوطه ور شدن در رفاه و فساد، انگیزه‌ای برای دفاع از محرومان و مستضعفان ندارند.

روحانیت از يك سو، مسئول آموزش، تبلیغ و اطلاع‌رسانی و انتقال معارف و حیانی به امت اسلامی و جامعه بشری است. از سوی دیگر وظیفه پاسداری از وحدت و هماهنگی امت را حول محور قرآن و عترت بر عهده دارد و از سوی سوم، باید انیس و امین محرومان باشد تا دین را به دنیا ن فروشند و از سلطه نامحرمان و مرفهان بی‌درد بر اموال و سمتهای اجتماعی جلوگیری کند. گرسنگی مظلومان و شکمبارگی ظالمان را بر نتابد، تا امید عدالت از قلبها رخت برنهند و فرهنگ انقلاب اسلامی تداوم یابد.

«یا ایُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِیْنَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلّٰهِ وَلَوْ عَلَىٰ اَنْفُسِكُمْ اَوْ الْوَالِدِیْنَ وَالْاَقْرَبِیْنَ اِنْ یَكُنْ غَنِیًّا اَوْ فَقِیْرًا فَاِنَّ اللّٰهَ اَوْلٰی بِهٖمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوٰی اَنْ تَعْدِلُوْا وَاِنْ تَلَوُّوْا اَوْ تُعْرَضُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِیْرًا» (۲)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! کاملاً قیام به عدالت کنید. برای خدا شهادت دهید، اگر چه [این گواهی] به زیان خود شما، یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد؛ [چرا که] اگر آنها غنی یا فقیر باشند، خداوند سزاوارتر است که از آنان حمایت کند. بنابراین، از هوی و هوس پیروی نکنید؛ که از حق، منحرف خواهید شد. و اگر حق را تحریف کنید، و یا از اظهار آن اعراض نمایید، خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.»

پی نوشت:

اسوه فداکاری شهید نواب صفوی

از تولد تا نوجوانی

در سال ۱۳۰۳ ه. ش در يك خانواده متدین و روحانی مقیم محله «خانی آباد» تهران، فرزندی به نام «سید مجتبی» به دنیا آمد. (۱) پدرش «آقا سید جواد میرلوحی» که روحانی‌ای علاقه مند به ساحت مقدس اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بود، سید مجتبی را در معرض تربیتهای ناب اسلامی قرار داد و به آموزش او همت گمارد. او در سن هفت سالگی راهی دبستان «حکیم نظامی» شد و پس از آن، برای ادامه تحصیل به «مدرسه صنعتی آلمانیها» رفت.

پس از مدتی سید مجتبی وارد دبیرستان شد؛ اما اشتیاق به علوم حوزوی او را بر آن داشت تا دبیرستان را رها سازد و به تحصیل علوم حوزوی روی آورد. او بعد از مدتی برای ادامه تحصیل راهی نجف اشرف گردید. (۲)

هجرت به نجف اشرف

سید مجتبی با ورود به نجف اشرف، در «مدرسه علمیه قوام» اقامت گزید. در همان روزها، حضرت علامه امینی رحمه الله صاحب کتاب شریف «الغدیر» در یکی از حجره های فوقانی آن مدرسه، کتابخانه ای دائر کرده و به تألیف الغدیر مشغول بود. این امر سبب شد تا سید مجتبی که تازه از ایران به نجف عزیمت کرده بود، با این دانشمند سترگ آشنا شود. (۳)

او که در تهران دروس مقدماتی حوزه را فرا گرفته بود، در نجف، دروس عالی را پی گرفت و در درس بزرگانی چون: علامه امینی رحمه الله، آیه الله العظمی حاج آقا حسین قمی رحمه الله و آیه الله العظمی شیخ محمد تهرانی رحمه الله حضور یافت و علاوه بر علوم متداول حوزه، اعم از فقه، اصول و تفسیر، اصول فلسفه سیاسی اسلام را نیز آموخت و با فقه سیاسی اسلام هم آشنا گردید.

در همین دوران، یکی از کتابهای نویسنده مرتد، «احمد کسروی» به دستش رسید که در آن نویسنده کتاب، آشکارا دست

به توهین ائمه اطهار علیهم السلام و به ویژه امام صادق علیه السلام زده بود. وی کتاب مذکور را به تنی چند از علمای برجسته نجف نشان داد در نتیجه، مرحوم آیه الله العظمی حاج آقا حسین قمی رحمه الله با صراحت ارتداد نویسنده را اعلام داشت. این موضوع، سید مجتبی را به تأمل واداشت و او را به اتخاذ تصمیمی مهم وادار کرد. او تصمیم گرفت تا به وظیفه دینی خود در برابر توهین به ائمه اطهار علیهم السلام عمل نماید و از این رو، به وطن باز گشت. (۴)

نخستین مبارزه سیاسی

پیش از حرکت سید مجتبی از نجف به ایران، مردم تبریز و مراغه و گروهی از روزنامه نگاران به مقابله با کسروی برخاستند و اندیشه‌های منحرف او را به باد انتقاد و اعتراض گرفتند و خواستار محاکمه وی به دلیل انتشار کتاب گمراه کننده اش شدند؛ اما از آنجا که تلاشهای کسروی همخوانی زیادی با سیاست اسلام زدایی رژیم داشت، اعتراض به جایی نرسید. (۵)

هنگامی که سید مجتبی نواب صفوی به ایران رسید، بدون فوت وقت به خانه کسروی رفت و با وی گفتگو کرد و او را از نوشتن مطالب توهین آمیز به مقدسات اسلام و تشیع برحذر داشت؛ اما سخنان وی در کسروی که نویسنده‌ای سرسپرده بود، تأثیری نگذاشت. این گونه بود که حجت بر سید تمام شد و تصمیم به قتل آن عنصر مهدور الدم گرفت. برای تأمین این منظور، حدود چهارصد تومان وجه از مرحوم «آقا شیخ محمد حسن طالقانی رحمه الله» از علمای پارسا و مجاهد تهران دریافت کرد و يك قبضه سلاح کمری تهیه نمود و در اردیبهشت ۱۳۴۱، در حالی که بیست و يك سال بیشتر نداشت، کسروی را در خیابان حشمت الدوله هدف چند گلوله قرار داد؛ اما فقط يك گلوله به او اصابت کرد و از مهلکه نجات یافت و پس از بهبودی با خیره سری بیشتری به فعالیت‌های گمراه کننده خود ادامه داد. اما این عنصر ضد دینی به همت فدائیان اسلام در ۲۰ اسفند همان سال کشته شد و به کیفر اعمال پلید خود رسید.

ظلم ستیزی و شهادت طلبی

سید مجتبی در دوران تحصیل در دبیرستان، به دلیل الگوگیری رژیم از شیوه مدرسه داری غربی، با هشیاری تمام شیوه حاکم را مخالف آرمانهای اسلامی یک دانش آموز مسلمان دید و در هفده آذر ماه سال ۱۳۲۱ ه. ش در مدرسه‌ای که در آن تحصیل می‌کرد و معروف به مدرسه صنعتی آلمانیها بود، اوضاع فرهنگی و سیاسی وقت را به شدت مورد انتقاد قرار داد و طی یکی سخنرانی به دانش آموزان گفت: «برادران! ما در مقطعی از تاریخ وطنمان قرار گرفته ایم که در برابر آینده مسئولیم. هجوم اجانب، به خصوص فرهنگ غرب، همه بنیادهای مذهبی ما را تهدید می‌کند و انسان عصر ما را به صورت برده در می‌آورد.

در گذشته اقتصاد ما و اکنون شخصیت ما را می‌کوبند...»

(۶)

این سخنان آتشین چنان شوری در دانش آموزان ایجاد کرد که به سان رودی خروشان به حرکت در آمده، به سوی مرکز شهر دست به راهپیمایی زدند. مردم نیز کم کم به این جریان پیوستند. او هنگامی که در شرکت نفت مشغول به کار شد، روزی شاهد سیلی خوردن یک کارگر ساده ایرانی توسط یک مهندس انگلیسی بود، این حادثه شدیداً احساسات دینی او را جریحه دار کرد؛ چنان که ضمن دلجویی از آن کارگر، دیگر کارگران را با ایراد یک سخنرانی شجاعانه و ضد استعمارگرایانه علیه انگلیسیها برانگیخت؛ او فریاد کشید: «برادران عزیز! ما مسلمانان، گرامی‌ترین خلق خداییم و روزی در پیروی از فرهنگ علمی و اسلامی تا مرزهای اروپا و آفریقا و دیوارچین رفتیم و فرهنگمان بر دنیا سایه انداخته بود؛ ولی امروز در اثر بی توجهی به خدا و اسلام چنین خوار شده ایم که ملت وحشی دیروز و انگلستان امروز بر ما مسلط شده اند و به برادران عزیز ما این گونه جسارت می‌کنند... به فرمان خدا و قرآن، این مهندس انگلیسی یا باید در مقابل همه از این برادر کارگر عذرخواهی کند و یا اینکه قصاص شود.»

شعارهای ضد استعماری بلند شد و کارگران به سوی مقر انگلیسیها حرکت کردند و خواستار قصاص ضارب شدند. (۷) این حرکت در واقع، آغاز مبارزه ضد انگلیسی و ضد استکباری نواب صفوی بود که چندی بعد به مبارزه‌ای سهمگین با یادی استکبار در ایران انجامید.

جمعیت فدائیان اسلام

پس از حادثه ترور نافرجام کسروی و مجروح شدن او به دست شهید نواب صفوی، تشکیلات احمد کسروی با صدور اعلامیه‌ای با عنوان «برای آگاهی یاران و دیگران» مبادرت به انتشار مطالبی کرد که طی آن پیروان و هواخواهان خود را به اقدامات بیشتر و تلاشهای گسترده تری فرا خواند. در بخشی از این اطلاعیه آمده بود: «یاران ما نیک می‌دانند که آنچه بدخواهان را به خشم آورده - که با دادن وجه و دسته بندی، جانیهایی پست را به چنین کاری برانگیخته اند - ترسی است که از کوششهای جانفشانانه و از پیشرفت تند ما پیدا کرده اند و در این هنگام، بهترین کیفر به آنان همین است که ما به کوششهای خود بیدزاییم و پیشرفت خود را هر چه تندتر کنیم که هم آنان به خشم و ترس افزایشند و هم ما به آرمان و آرزوی خود نزدیکتر باشیم...» (۸) این حرکت کسروی، شهید نواب صفوی را بر آن داشت تا ضمن از میان برداشتن این جرثومه فساد، ریشه‌های جریان فکری خطرناکی را که کسروی به راه انداخته بود، نیز بخشکاند و از آنجا که این مقابله نیازمند تشکیلات منسجمی بود، در جذب نیروهای کارآمد و جوانان متعهد و فداکار تلاش نمود؛ لذا پس از آزادی از زندان، بی‌درنگ به شناسایی چنین افرادی برخاست و تعدادی از آنان را تحت عنوان «جمعیت فدائیان اسلام» گرد هم آورد... نواب چون یقین داشت که در راه مقصود بزرگی که در پیش دارد، همه‌گونه فداکاری لازم است و ممکن است که به فدا شدن عده‌ای از افراد منجر شود، لذا جمعیت را فدائیان اسلام نامید.» (۹)

او در سال ۱۳۲۴ ه. ش این جمعیت را بنیان گذارد و با صدور اعلامیه‌ای به نام «دین و انتقام» رسماً به اعلام موجودیت سازمان پرداخت. او در اعلامیه شدید اللحن خود که به بخشها و عناوینی چون: «در محکمه الهی دادگاه خونین»، «انتقام» و «ولکم فی القصاص حیوة» تقسیم می‌گشت، هسته مقاومت اسلامی خود را تشکیل داد و آمادگی و فعالیت برای فدا شدن در راه دین خدا را اعلام کرد. در بخشی از اعلامیه او آمده است: «ما زنده ایم و خدای منتقم بیدار. خونهای بیچارگان از سر انگشت خودخواهان شهر تهران که هر يك به

نام و رنگی، پشت پرده های سیاه و سنگرهای ظلم و خیانت و دزدی و جنایت خزیده اند، سالیان درازی است، فرو می‌ریزد و گاه دست انتقام الهی هر يك از اینان را به جای خویش می‌سپارد، ولی دگر یارانش عبرت نمی‌گیرند... ای جنایتکاران پلید! شما خویشتن را بهتر می‌شناسید و بر دقایق جنایات خود مطلعید. ما هم، آزاد مردان از خود گذشته ایم که باک نداریم و به کمک احتیاجمان نیست. بترسید از نیروی ایمان، زمانی که مجال یابد!... ای مسلمین عالم! قیام کنید، زنده شوید تا حقوق خویش باز ستانیم...» (۱۰)

نگاهی به فعالیتها و مبارزات فدائیان اسلام

۱. هم پیمانی با آیه الله کاشانی و آزاد کردن او

در اواسط سال ۱۳۲۴ ه. ش آیه الله کاشانی که مدت ۱۸ ماه بود در زندان انگلیسیها به سر می‌برد، به تهران آمد. نواب صفوی که ایشان را فردی با عظمت و اسلام شناس می‌دید، ارتباط با وی را راه رسیدن به مقاصد خود تشخیص داد.

از این رو، به دیدار ایشان رفت و گفت: «در راه اجراء احکام اسلام و رسیدن به هدف دینی خود، با نقشه و تدبیر کافی، با مشورت و همکاری شما حاضریم تا آخرین نفس استقامت کنم و از آزار دشمن نهراسم.» (۱۱)

این ارتباط زمینه وقایعی گردید؛ در سال ۱۳۲۵ ه. ش آیه الله کاشانی از سوی حکومت، در حالی که به زیارت مشهد مقدس عازم بود، دستگیر و به قزوین تبعید شد. نواب که در آن هنگام برای شرکت در مراسم چهلم «آیه الله قمی رحمه الله» عازم نجف شده بود، پس از پایان منبر ختم، به خطیب گفت که منبر را خاتمه ندهد تا او سخنان ضروری خودش را عنوان کند. آن گاه چنین گفت: «دولت ایران به نام اینکه يك روحانی بزرگ از دنیا رفته است، تسلیت می‌گوید؛ ولی در همین ایام يك روحانی بزرگ دیگر را بازداشت و تبعید نموده است و اهانت به روحانیت کرده. بازداشت آیه الله کاشانی و عرض تسلیت متناقض است و منافات دارد. یا بایستی این عمل حمل بر اغراض شود و یا هر چه زودتر آقای کاشانی آزاد شوند.» (۱۲) اعضای هیئت دولت که به نمایندگی رژیم از ایران آمده بودند، به پاسخ گویی پرداخته و در نهایت مجاب شده، مجبور شدند آیه الله کاشانی را

پس از بازگشت به ایران آزاد نمایند.

۲. مبارزه با بی حجابی

در پاییز سال ۱۳۲۶ ه. ش زمزمه‌هایی در مجلس مدنی بر تغییر قانون اساسی در راستای افزایش قدرت شاه به گوش رسید که سعی در نشان دادن وجهه اسلامی برای نظام حاکم داشت. این خبر، حساسیت محافظ مذهبی و به ویژه فدائیان اسلام را برانگیخت. آنان برای مقابله با این حرکت رژیم، اقداماتی از قبیل: مبارزه با فرهنگ بی حجابی و بی بندوباری را آغاز کردند و جلوی درب «مسجد سلطانی» پرده‌ای آویختند که بر آن نوشته شده بود: «ورود زنان بی حجاب به مسجد اکیدا ممنوع!» این طرح در مسجد شاه و بازار نیز اجرا شد و تأثیر ژرفی بر بازار گذاشت. بیشتر مغازه‌ها، آگهی‌هایی زده بودند مدنی بر اینکه از فروختن اجناس و ارائه خدمات به زنان بی حجاب معذورند و از سویی به زنان با حجاب تخفیف ده در صدی می‌دهند. این موضوع، سبب شد تا زنان برای رفتن به بازار چادر به سرکنند. رژیم به این مسئله حساسیت نشان داد، اما با مقاومت مردم روبه‌رو شد. (۱۳)

۳. طرح اتحاد ملل اسلامی

در واپسین ماه‌های سال ۱۳۲۶ ه. ش شهید نواب صفوی به همراه سید حسین امامی و سید عبد الحسین واحدی برای دیدار با سران ایل هزاره در افغانستان، راهی مرز خراسان شد. ایل هزاره در نواحی مرزی ایران و افغانستان واقع شده و نواب صفوی شنیده بود که اکثریت افراد این ایل را شیعیان متعهد تشکیل می‌دهد. بدین منظور، جهت پاره‌ای مذاکرات با سران ایل، در راستای وحدت و همدلی عازم آن منطقه گردید؛ چرا که بین این ایل دو دستگی و درگیری وجود داشت و این درگیری سبب از بین رفتن اتحاد بین شیعیان آن منطقه شده بود. او توانست در دیدار با سران ایل به مخاصمات و درگیری‌های آنان خاتمه دهد. این موفقیت، او را بر آن داشت تا طرح خود را به صورت طرح جامعی برای اتحاد مسلمانان اعم از شیعه و سنی تعمیم دهد. از این رو، با سفیران کشورهای اسلامی به رایزنی پرداخت و طرح مکتوب خود را مدنی بر وحدت ملل اسلامی تسلیم

آنان کرد. «فرید خانی» سفیر سوریه و «رحیم الله خان» سفیر افغانستان از طرح او استقبال شایانی کردند، اما برخی حوادث بعدی مانع پی گیری آن گردید. (۱۴)

۴. حمایت از مردم فلسطین

هنگامی که جنگ فلسطین بین اعراب و یهود به خطرناک‌ترین مراحل خود رسیده بود، اجتماع عظیمی با برنامه‌ریزی نواب صفوی در منزل آیه الله کاشانی رحمه الله تشکیل شد. و سپس به همت این دو بزرگوار روز جمعه، سی و یکم اردیبهشت ۱۳۲۷ ه. ش مسجد سلطانی شاهد پرشکوه‌ترین اجتماع مردمی به منظور حمایت از آوارگان فلسطینی گردید و از آنجا تظاهرات پرشوری در خیابانها علیه رژیم اشغالگر قدس صورت پذیرفت و در پایان نیز قطعنامه‌ای مبنی بر اظهار همدردی با مردم زخم دیده فلسطین قرائت گردید. پس از آن، محله‌هایی جهت ثبت نام داوطلبین جنگ با صهیونیستهای اشغالگر در نظر گرفته شد و جمعیتی بالغ بر پنج هزار نفر آمادگی خود را اعلام نمودند. آن گاه اعلامیه‌ای از سوی جمعیت فدائیان اسلام منتشر شد که خواستار اعزام داوطلبین توسط دولت به فلسطین شده بودند. شهید نواب صفوی در اعلامیه خود که به همراه نام او درج شده بود، نگاشت: «ناصر من الله و فتح قریب. خونهای پاک فدائیان اسلام در حمایت از برادران فلسطین می‌جوشد. پنج هزار نفر از فدائیان رشید اسلام عازم کمک به برادران فلسطینی هستند و با کمال شتاب از دولت ایران اجازه حرکت سریع به سوی فلسطین را می‌خواهند و منتظر پاسخ سریع دولت می‌باشند.» (۱۵)

دولت دست نشانده، با اعزام آنان مخالفت کرد؛ اما نواب ساکت ننشست و خود به اراضی اشغالی سفر کرد. او به نوار مرزی اردن و فلسطین رفت و از «ملک حسین» خواست تا به یاری مظلومان فلسطینی بشتابد. او روزی در کنار سیم خاردار که بین اردن و اسرائیل کشیده شده بود، ایستاد و پس از نگاهی عمیق به افق، از سیم خاردار گذشت و وارد خاک اسرائیل شد و فریاد کشید: «این ننگ آور نیست که جز با اجازه اسرائیل ما مسلمانان نتوانیم قدم به خاک فلسطین بگذاریم؟» (۱۶)

۵. مخالفت با مجلس فرمایشی

در ۱۹ اسفند ۱۳۲۷ ه. ش دربار، فرمان تشکیل مجلس مؤسسان را صادر کرد و فرمان سرکوبی هرگونه حرکت مخالف با آن را نیز داد. این دستور برای پاره‌ای تغییرات در قانون اساسی صادر شد که مهم‌ترین مفاد آن عبارت بود از: سپردن فرماندهی کل قوا به شاه، تشکیل مجلس سنا و سپردن قدرت قانونی انحلال مجلسین به شاه.

در این زمان، نواب صفوی پانزده نامه را با جوهر قرمز به پانزده وکیل انتصابی مجلس نوشت که در آن مخالفت صریح خود را با لوایح و مفاد مذکور اعلام می‌داشت و وکلای انتصابی را که نمایندگان مجلس مؤسسان بودند، در صورت رأی مثبت دادن، تهدید به مرگ می‌کرد. (۱۷)

۶. اعدام انقلابی هژیر

پس از برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان، شاه دستور برگزاری انتخابات دوره شانزدهم مجلس ملی را صادر کرد و احزاب شروع به فعالیت کردند. فدائیان اسلام نیز نامزدهای انتخاباتی خود را معرفی کردند؛ اما به دلیل ترس رژیم از نتیجه انتخابات، به ربودن برخی صندوقها اقدام کردند و به مغشوش نمودن آراء و دست کاری نتیجه همه پرسی پرداختند؛ به نحوی که نام همگی نامزدهای جمعیت فدائیان اسلام در شمار آخرین افراد قرار گرفت. از این رو، فدائیان به همراه مردم به واکنش پرداختند و در برابر کاخ شاه تجمع کردند. (۱۸)

در هر حال، انتخابات به سود ملیون و با برنده شدن آنان و کنار رفتن مذهب‌یون خاتمه یافت و انگشت اتهام به سوی «عبدالحسین هژیر» نخست وزیر وقت و وزیر دربار نشانه رفت. او از مهره‌های بنام انگلیس بود. فدائیان اسلام و آیه الله کاشانی خواستار برکناری او و باطل اعلام کردن انتخابات شدند؛ (۱۹) اما مخالفت هژیر و اقتدار او مانع می‌شد.

فدائیان او را خائن به دین و ملت دانسته، با اعتقاد به اینکه دفاع از ضروریات دین واجب است، توسط یکی از اعضای پرکار و فعال جمعیت، به نام «سید حسین امامی» او را اعدام انقلابی کردند. انتخابات نیز باطل اعلام شد، ولی رژیم برای انتقام، در يك دادگاه نظامی سید حسین امامی را محکوم به مرگ نمود و به شهادت رسانید؛ اما کاندیداهای جمعیت، آیه الله کاشانی رحمه الله و دکتر مصدق، به عنوان نماینده به مجلس راه

یافتند. (۲۰)

۷. مخالفت با دفن رضا خان در ایران

رضا خان در شهریور ۱۳۲۰ به جزیره «موریس» تبعید شد و پسرش محمد رضا به قدرت رسید. پس از گذشت نه سال، محمد رضا که به تدریج بر اوضاع داخلی تسلط یافته و جای پای خود را تا حدی محکم کرده بود، برای اعاده حیثیت از خاندان خود و به منظور ارتقاء دادن شأن خانوادگی خویش، مقبره‌ای برای پدرش در شهر ری ساخت و در ۹ اردیبهشت سال ۱۳۲۹ تصمیم گرفت جنازه پدرش را که در مصر به امانت گذارده بود، به ایران انتقال دهد. فدائیان اسلام با شنیدن این خبر، به مقابله پرداختند تا هیچ گونه تجلیلی از او به عمل نیاید. بدین منظور، شهید نواب در تهران، عبد الحسین واحدی در قم و شیخ محمد رضا نیکنام در ری مسئولیت بسیج نیروها را بر عهده گرفتند تا کوچکترین احترامی به عمل نیاید؛ زیرا قرار بود ابتدا جنازه را به قم آورده، در حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام طواف دهند و سپس به ری برده، در جوار حضرت عبد العظیم حسنی به خاک سپارند. (۲۱)

نواب صفوی به قم نیز رفت و در سخنرانی‌ای پرشور پس از درس آیه الله بروجرودی رحمه الله گفت: «ارواح مطهر شهدای ما منتظر آن روزی هستند که ما بتوانیم انتقام خون آنها را حداقل از بازمانده او بگیریم. این کار را نکردیم هیچ، حال ناظر آوردن جنازه او هم باشیم و ادعا کنیم که سرباز امام زمان علیه السلام هم هستیم. بر شما طلاب جوان فرض است که حداکثر فعالیت را بکنید و آن امکاناتی که در اختیار دارید، به کار ببندید و جلوگیری کنید از آوردن جنازه به قم.» (۲۲)

در نتیجه تلاشهای آنان بر خلاف انتظار رژیم، جنازه با سردی و بدون حضور مردم دفن شد و حتی يك نفر واعظ هم پیدا نشد که در این مراسم سخنرانی کند. واعظان درباری هم از ترس فدائیان اسلام جرأت چنین کاری نیافتند. (۲۳)

۸. اعدام انقلابی دکتر برجیس

پزشکی یهودی در کاشان به نام دکتر برجیس بود که بهائی

شده بود و تبلیغ بهائیت می‌کرد. او حتی به مسلمانانی که بر ضد بهائیت اقدام می‌کردند، داروی اشتباهی تجویز می‌کرد، تا آنان را از میان بردارد. او فساد داخلی شدیدی نیز داشت و به عنوان طبابت به ناموس مردم تعدی می‌کرد. (۲۴) هشت تن از فدائیان اسلام کاشان از جمله «رسول زاده» و «رضا گل‌سرخ» به رهبری «تربتی واعظ» به مطب او رفته، او را کشتند و سپس خود را به شهربانی کاشان معرفی کردند. گروه‌های مختلف مردم و علمای کاشان نیز در حمایت از عمل آنان، خود را شریک جرم معرفی کردند و آزادی شان را خواستار شدند. پرونده به تهران رفت و آیه الله کاشانی و آیه الله بروجرودی رحمهما الله نیز در این جریان دخالت کردند. دادگاه تشکیل شد و شهید نواب به همراه واحدی در دادگاه حضور یافت. با ورود اعضای گرداننده جمعیت به داخل دادگاه، جلسه به هم ریخت و دادگاه به تعطیلی کشیده شد. فردای آن روز، دادگاه با حضور جمع عظیمی از اعضای جمعیت فدائیان اسلام تشکیل شد و در پایان، دادگاه رأی به تبرئه آن هشت نفر داد. (۲۵)

۹. تلاش برای ملی کردن صنعت نفت

از مهم‌ترین اقدامات جمعیت فدائیان اسلام، تلاش برای ملی کردن صنعت نفت بود. مصدق که نماینده‌ای اقتدار یافته از تلاش‌های فدائیان اسلام بود، طرح ملی شدن صنعت نفت را عنوان کرد؛ اما با مخالفت جدی «رزم آرا» نخست وزیر وقت روبه رو شد. او برای جلوگیری از تصویب این لایحه در مجلس گفت: «هنوز ما لیاقت لوله‌نگ سازی را نداریم. پنجاه سال است که فرم لوله‌نگ که داریم می‌سازیم، هیچ فرقی نکرده، چطور ما می‌توانیم خودمان صنعت نفتمان را اداره کنیم.» (۲۶) او حتی برای جلوگیری از تصویب لایحه به شاه نیز فشار آورد و تهدید به تعطیلی مجلس نمود و گفت اگر لازم باشد، مسجد شاه، دفتر آیه الله کاشانی رحمه الله و مجلس را بر سر اقلیت خراب می‌کند. (۲۷)

در این دوره، فدائیان اسلام به فعالیت خود شدت بخشیدند. آنان به رزم آرا اخطار دادند و در مسجد شاه سخنرانی کردند؛ عبدالحسین واحدی، طی یک سخنرانی ۳ ساعته مواضع آشکار فدائیان اسلام را مبنی بر لزوم ملی شدن صنعت نفت بیان کرد و در پایان، قطعنامه تنظیم شده توسط جمعیت را

قرائت کرد و چنین اخطار داد: «اگر يك نفر از شما در مواععی که لایحه ملی شدن صنعت نفت در مجلس مطرح می‌شود، يك رأی مخالف بدهید، با يك رأی ملت از بین خواهید رفت.» و بعد هم رئیس دولت را تهدید کرد که «اگر بیشتر از این بخواهی پافشاری کنی و جلوگیری نمایی، مصون از دست انتقام فرزندان اسلام نخواهی ماند.» (۲۸)

اما روز بعد، رزم آرا در مجلس با لحنی تند خطاب به نمایندگان گفت: «ما به آنجایی رسیده ایم که حرفهایی که دیروز زده ایم، امروز عملی کنیم (درب مجلس را خواهیم بست)». (۲۹) تهدید رزم آرا، سبب وحشت اقلیت طرفدار لایحه شد و باعث اندکی درنگ در روند کار گردید.

رزم آرا، نوکر سرسپرده اجانب شناخته شد و جمعیت فدائیان تصمیم به قتل او گرفت. در اسفند ماه ۱۳۲۹، «خلیل طهماسبی» عملیات اعدام انقلابی رزم آرا را بر عهده گرفت. او جوانی ۲۶ ساله، مؤمن، متعهد، کم حرف و محجوب به حیاء بود.

به مناسبت درگذشت آیه الله العظمی فیض رحمة الله، از مراجع عالی قدر قم، مراسم ختمی در ۱۶ اسفند در مسجد شاه منعقد گردید. رزم آرا در حالی که چهار دژبان از او حراست می‌کردند، از اتومبیلش پیاده شد و وارد حیاط مسجد گردید و خلیل طهماسبی با شلیک ۳ گلوله او را به قتل رسانید. طهماسبی دستگیر شد و خود را «فدای اسلام، نابود کننده دشمنان اسلام و ایران، عبدالله، موحد و رستگار» معرفی کرد. (۳۰) در روز ۲۰ اسفند «حسین علاء» نخست وزیر شد و در روز ۲۹ اسفند دولت مجبور به تصویب لایحه ملی شدن نفت گردید. خلیل طهماسبی نیز با تصویب لایحه‌ای که از مجلس گذشت، از زندان آزاد شد؛ زیرا نمایندگان اقدام او را خواست ملت قلمداد کرده بودند. (۳۱)

بی‌گمان جمعیت فدائیان اسلام و به خصوص شهید نواب صفوی در تصویب ملی شدن صنعت نفت، نقش اساسی داشتند و اگر فداکاری و جانفشانی آنان نبود، این لایحه تصویب نمی‌شد.

۱۰. انتشار کتاب «راهنمای حقایق»

شهید نواب صفوی در اواخر سال ۱۳۲۸ ه. ش برای نشر اندیشه‌های جمعیت فدائیان اسلام به فکر چاپ و نشر کتابی درباره حکومت اسلامی افتاد. «نواب احتشام رضوی» برادر زن

شهید نواب، در این باره می‌گوید: «من يك دفعه به آقای نواب پیشنهاد کردم که مردم خیال می‌کنند شما تروریست هستید و این ریشه‌های فاسدی را که شما بر می‌دارید، اینها به حساب دیگری می‌آورند و گمانشان این است که شما فقط برنامه تان این است که اشخاص را از بین ببرید. شما بایست در کنار این کارها، هدف‌تان را ارائه بدهید که مردم بدانند در کنار این کارها، شما چه می‌خواهید و شهید نواب به فکر افتادند.» (۳۲)

او شروع به نوشتن کتاب کرد، اما به دلیل محدودیتهای مالی، چاپ کتاب يك سال به تأخیر افتاد. وی پس از چاپ، کتابها را به مخفیگاهی انتقال داد و چند نفر از دوستان او که صحافی بلد بودند، آنها را صحافی کردند و مخفیانه آن را در دست رس مردم قرار دادند. (۳۳) این کتاب دارای بخشهای گوناگونی است؛ در فصل اول آن، نگاهی به مسائل و آسیبهای اخلاقی، فساد، فحشا و ابتذال دارد و در فصل بعد، به شیوه اصلاح طبقات گوناگون جامعه و بررسی برنامه‌های حکومت اسلامی پرداخته و در فصلی دیگر، به جایگاه و یژه و مهم نهاد روحانیت و تقلید و مرجعیت اشاره کرده و به بیان راهکارهایی در شیوه اداره حکومت بر اساس دیدگاههای حکومت دینی پرداخته است. (۳۴)

انحلال جمعیت فدائیان اسلام

در سال ۱۳۳۴ ه. ش آمریکا با پیمان نظامی «سنتو» کوشید تا ایران، عراق، سوریه و ترکیه را از نفوذ کمونیسم مضمون دارد. فدائیان اسلام در تحلیل این پیمان نظامی به این نتیجه رسیدند که از این پس، ایران به پایگاه نظامی آمریکا تبدیل خواهد شد.

بنابراین، با کوششی فزاینده با آن مخالفت ورزیدند و با صدور اعلامیه‌ای اعلان نمودند: «در مصلحت مسلمین دنیا، پیوستن و تمایل به هیچ يك از دو بلوک نظامی جهان و پیمانهای دفاعی نبوده، باید برای حفظ تعادل نیروهای دنیا و استقرار صلح و امنیت يك اتحادیه دفاعی و نظامی مستقل تشکیل دهند.» (۳۵)

حسین علاء، نخست وزیر وقت، به طور جدی پیوستن ایران را به این پیمان دنبال کرد و فدائیان اسلام نیز طبق پیمان

خود، اعدام انقلابی او را پی ریزی کردند. آنان روز ۲۵ آبان ۱۳۳۴، علاء را که در مجلس ختم پسر آیه الله کاشانی رحمه الله شرکت کرده بود، در مسجد شاه هدف گلوله قرار دادند. فدایی اسلام «مظفر ذوالقدر» که این عملیات را به عهده گرفته بود، ناکام ماند و نتوانست او را از پای در آورد. علاء دستور سرکوبی فدائیان اسلام را داد و در نخستین روزهای آذر همان سال، نواب صفوی به همراه مظفر ذوالقدر، سید محمد واحدی و خلیل طهماسبی دستگیر شدند و دادگاه نظامی تشکیل گردید. (۳۶)

پرواز به سوی دوست

پس از بازداشت آنان، حکم اعدام برایشان صادر شد. با صدور این حکم، هیئتی از نجف اشرف، به نمایندگی از طرف علما و مراجع نجف، آیات عظام: خویی رحمه الله، حکیم رحمه الله و شاهروردی رحمه الله به ایران اعزام گردید تا با مسئولین کشور صحبت کنند. حتی هیئتی از «اخوان المسلمین» مصر نیز برای دفاع از نواب و یارانش راهی ایران شد؛ (۳۷) اما همه این دفاعها و هواخواهیها در ۲۷ دیماه سال ۱۳۳۴ ه. ش بی نتیجه ماند. در ساعت ۳/۵ نیمه شب او را که شکنجه زیادی متحمل شده بود، به همراه یارانش بیرون آوردند. به مجرد بیرون آوردن، ندای همیشگی آنان: «الله اکبر» بلند شد و مرحوم شهید نواب صفوی شروع به خواندن قرآن با صدای بلند کرد. آنان را به سوی جوخه اعدام بردند. نواب درخواست کرد که دستانشان را باز کنند تا با یارانش معانقه نماید. سپس آنان را بستند؛ ولی نواب خواست که چشمانشان را نبندند. (۳۸) طنین الله اکبر شان در صدای زوزه گلوله‌های کینه پیچید و خاموش گردید. راهشان پایدار و روحشان بلند باد!

• باورق

۱. علمای مجاهد، محمد حسن رجبی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش، ص ۵۲۲.
۲. رویدادها، دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش، ج ۲، ص ۲۲۳.
۳. نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، تهران، انتشارات

- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش، ج ۱ و ۲، ص ۴۳۶.
۴. سفیر سحر، سید علی رضا سید کباری، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش، صص ۵۱ - ۵۲.
۵. همان، صص ۵۳ - ۵۴.
۶. شهدای روحانیت شیعه، علی ربانی خلخالی، بی نا، بی جا، چاپ اول، ۱۴۰۲ ق، ج ۲، ص ۲۰۷؛ سفیر سحر، ص ۳۱.
۷. جمعیت فدائیان اسلام، داود امینی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش، ص ۵۳؛ شهدای روحانیت شیعه، ج ۲، صص ۲۰۷ - ۲۰۸.
۸. جمعیت فدائیان اسلام، ص ۶۸.
۹. سربداران بیدار، مجدالدین معدنی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۸.
۱۰. جمعیت فدائیان اسلام، صص ۷۰ - ۷۱؛ سربداران بیدار، صص ۱۸ - ۱۹.
۱۱. فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، ص ۵۷.
۱۲. همان، صص ۵۷ - ۵۸.
۱۳. فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، صص ۶۰ - ۶۲.
۱۴. سربداران بیدار، صص ۲۹ - ۳۰.
۱۵. جمعیت فدائیان اسلام، ص ۱۴۳.
۱۶. نهضت روحانیون ایران، ج ۱ و ۲، ص ۴۴۱.
۱۷. ناگفته‌ها، خاطرات شهید حاج مهدی عراقی، محمود قدوسی، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش، ص ۳۷؛ سفیر سحر، صص ۸۵ - ۸۶.
۱۸. ناگفته‌ها، ص ۴۴ و ۳۹.
۱۹. همان، ص ۳۲.
۲۰. شهدای روحانیت، ج ۲، ص ۲۰۹.
۲۱. نهضت روحانیون ایران، ج ۱ و ۲، ص ۴۳۸؛ سفیر سحر، ص ۸۹.
۲۲. ناگفته‌ها، ص ۴۷.
۲۳. نهضت روحانیون ایران، ج ۱ و ۲، ص ۴۳۹.
۲۴. سفیر سحر، ص ۹۱.
۲۵. برگرفته از: سربداران بیدار، صص ۵۶ - ۵۹.
۲۶. رویدادها، ج ۲، ص ۲۲۵؛ جمعیت فدائیان اسلام، ص ۱۹۸.
۲۷. سربداران بیدار، ص ۶۵.

۲۸. ناگفته‌ها، ص ۷۹.
۲۹. همان مدرک.
۳۰. فدائیان اسلام، صص ۱۱۸ - ۱۲۴.
۳۱. نهضت روحانیون ایران، ج ۱ و ۲، ص ۴۴۰.
۳۲. سربداران بیدار، ص ۶۰.
۳۳. فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، صص ۱۱۰ - ۱۱۲.
۳۴. این کتاب در پایان کتاب فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، ضمیمه شده است.
۳۵. سربداران بیدار، ص ۱۱۹.
۳۶. نهضت روحانیون ایران، ج ۱ و ۲، ص ۴۴۵.
۳۷. جمعیت فدائیان اسلام، ص ۳۲۷.
۳۸. ناگفته‌ها، صص ۳۵۲ - ۳۵۳.

اجتهاد در عصر امام باقر علیه السلام

اشاره

تردیدی نیست که بزرگترین رسالت مرجعیت دینی در عصر غیبت ولی عصر علیه السلام استخراج احکام شرعی از ادله و منابع دینی و قرار دادن آن در اختیار مسلمانان می‌باشد؛ اما در اینجا این پرسش به ذهن خطور می‌کند که نخستین بار، این تلاش علمی - به معنای مصطلح و امروزی آن - توسط چه کسی انجام شد؟ و در واقع چه کسی باب اجتهاد را گشود و با تمسک به اصول، آن را تبیین نمود و آیا در زمان باز بودن باب علم و حضور معصوم نیز اجتهاد صورت می‌گرفته است یا خیر؟ این نوشتار کوشیده است تا این پرسش را در چند بخش پاسخ دهد.

الف. پایه گذاری علم اصول

آن گونه که از تاریخچه تأسیس علم اصول برمی آید، تأسیس این علم و گردآوری قواعد آن در زمان امام باقر علیه السلام صورت گرفته است. اگر چه امیرالمؤمنین علیه السلام برخی از قواعد اجتهاد را بیان کرده بودند، اما دوران امامت امام باقر علیه السلام نقطه عطفی برای استفاده دانشمندان راستین اسلامی از محضر معادن علم الهی و چشمه‌های جوشان دانش و بینش وحیانی بود تا در این عرصه به کسب دانش و معرفت بپردازند. پیش از دوران امامت امام باقر علیه السلام اوضاع

خفقان بار جامعه هرگز به پیشوایان معصوم علیهم السلام اجازه نمی‌داد که با آسودگی خاطر به پرورش استعدادها و نهفته در جامعه اسلامی بپردازند.

تزلزل در حکومت اموی در دوران امام باقر علیه السلام و ناتوانی حاکمان در پیاده کردن سیاستهای تجربه شده بنی امیه مبنی بر اعمال فشار بر شیعیان، موجب ایجاد بستر مناسب فرهنگی در این عصر گردید. اتخاذ سیاستهای دوگانه و کشمکشهای تمام نشدنی بر سر قدرت توسط حاکمان از یک سو، و ژرف نگری امام باقر علیه السلام از سوی دیگر، زمینه رشد و تعالی و بارورسازی ارزشها را در بین مسلمانان پایه ریزی کرد و تلاشهای بی پایان امام در این راستا، تشنگان زلال معرفت و اندیشه را بر آن داشت که با جاری کوثر امام باقر علیه السلام، همراه شوند و هر چه بیشتر در معرض تعالیم انسان ساز آن امام همام قرار گیرند. این روند رشد، آن گونه در دانشمندان مختلف علوم دینی در زمینه‌های تفسیر، حدیث، کلام، فقه، اصول و... نهادینه شد که امروز کمتر کتابی از متون دینی اسلامی، خالی از کلمات تابناک آن حضرت می‌باشد.

از جمله تلاشهای گسترده امام در این عرصه تبیین شیوه‌های صحیح استنباط حکم شرعی از منابع دینی بود که بیش از پیش به اعتلا و توانمندی فقه شیعه غنا بخشید. امام باقر علیه السلام شخصا بر این امر مبادرت ورزید و با تدوین قواعد علم اصول و آموزش آن به شاگردان مکتب خویش، گام مهم و کارسازی در پیش برد اهداف بلند اجتهاد برداشت؛ به گونه‌ای که امروز شیعه می‌تواند با سربلندی اذعان دارد که میراث دار دانش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینان او علیهم السلام در بهره گیری از منابع دینی در قالب اجتهاد و استنباط حکم شرعی می‌باشد.

مرحوم صدر در این باره می‌نویسد:

«به واقع، اولین کسی که دروازه علم اصول [و اجتهاد در احکام] را گشود و به تبیین و ترفیع قواعد آن پرداخت، امام ابوجعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام و پس از او، فرزند برومندش، ابوعبدالله الصادق علیه السلام است. این دو بزرگوار با آموزش قواعد آن به بسیاری از شاگردان خود، و آنان نیز با جمع آوری و نگاشتن آن مسائل و قواعد، گام بزرگی در فقه و اصول شیعه برداشتند. (۱)

علامه سید محسن امین می‌نویسد: «مسلمایان بیشترین قواعد اصولی که از امامان معصوم علیهم السلام روایت شده، از امام باقر علیه السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد. سیوطی در [کتاب خود] «اوائل» بر این باور است که نخستین

کسی که علم اصول را تصنیف کرد، امام شافعی بوده است. در پاسخ او می‌گوییم: نخستین کسی که پیش از شافعی علم اصول را گشود و مسائل آن را بیان کرد، امام محمد بن علی الباقر علیه السلام و فرزند [بزرگوار] ایشان جعفر الصادق علیه السلام است که برای اصحاب خویش مسائل مهم آن را تبیین نمودند... اولین کسی که در علم اصول سخن رانده و هشت قاعده در زمینه علوم قرآنی را بازگو کرده، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است؛ همو بود که بیان کرد در قرآن ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، و عام و خاص وجود دارد. به گونه‌ای که این قاعده‌ها بیشتر مباحث اصولی فقه را در بر دارد؛ اما امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام پس از امیرالمؤمنین علیه السلام نخستین کسانی هستند که پیش از امام شافعی، مبانی گسترده علم اصول را تبیین نمودند و مسائل آن را برای [شاگردان و] یاران خود بیان فرمودند.» (۲)

ب. تبیین شیوه‌های صحیح اجتهاد

امام باقر علیه السلام به عنوان مبتکر و تدوین کننده علم اصول، در جایگاه برترین مرجع دینی شیعه در روزگار خویش، بر خود لازم می‌دانست با تبیین شیوه‌های صحیح اجتهاد، به نهادینه ساختن فرهنگ اجتهاد بین دانشمندان علوم اسلامی مبادرت ورزد.

از این رو، به آموزش اصحاب و شاگردان خود در راستای اجتهاد با بهره‌گیری از شیوه‌های صحیح اقدام نمود که در کتابهای اصولی، نمونه‌های فراوانی از آن به چشم می‌خورد؛ به مواردی در این زمینه توجه کنید:

۱. زراره می‌گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: شما در مسح پا و سر، مسح تمام سر و پا را لازم نمی‌دانید، بلکه مسح مقداری از آن را کافی می‌دانید؛ آیا ممکن است بیان کنید که این حکم را چگونه و از کجا بیان می‌فرمایید؟ امام با تبسمی پاسخ دادند: این همان مطلبی است که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بدان تصریح دارد و در قرآن نیز آمده است؛ به درستی که خداوند می‌فرماید: «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» (۳)؛ «پس صورتهایتان را بشویید.» از این جمله، فهمیده می‌شود که شستن صورت واجب است. پس خداوند شستن دستها را عطف بر صورت نمود و فرمود: «وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ»؛ «و دستانتان را تا آرنج بشویید.» بنابراین، خداوند شستن دو دست تا آرنج را به صورت متصل [و معطوف] بیان نمود. پس دانستیم که شستن تمام دست تا آرنج لازم است. پس خداوند این دو کلام [موردنظر

و جمله بعد] را جدا می‌کند و جمله [بعد] ، از ماقبل [خود جدا می‌شود و با فعل جدیدی آغاز می‌گردد که: «وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ»؛ «و سرهایتان را مسح کنید.» پس می‌فهمیم هنگامی که فرمود: بِرُؤُوسِكُمْ، مقداری از مسح سر کافی است و [این مطلب] از مکان بآء فهمیده می‌شود [که مراد مسح برخی از سر است؛ چرا که نفرموده وَأَمْسَحُوا رُؤُوسَكُمْ و آن را مانند فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَايْدِيَكُمْ بدون بآء نیاورده است و در واقع، امام بآء را بآء تبعیضیه گرفته اند]. پس خداوند، رجلین را به رأس وصل [و عطف] [نموده است؛ همان گونه که یدین را به وجه وصل [و عطف] [نموده. و هنگامی که فرمود: «وَأَرْجُلَكُمْ الی الْكَعْبَيْنِ»؛ از اینکه رجلین را به رأس وصل کرده، می‌فهمیم که مسح بر برخی از قسمتهای پا نیز کافی است. [این همان چیزی است که] رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را برای مردم تفسیر کرده بودند، اما مردم سخن او را تباه ساختند. (۴)

به خوبی آشکار است که امام با تآسی به دو نکته ادبی در تفسیر آیه شریفه (اول: عدم انشاء امر جدید برای شستن دستها و عطف ایدیکم به وجوهکم با یک صیغه امر فَاغْسِلُوا و دوم: تبعیضیه گرفتن بآء جارّه در برؤوسکم و عطف ارجلکم به آن) سعی در بازگو کردن چگونگی برداشت این حکم از آیه دارند. البته امام می‌توانستند بدون این کار، حکم شرعی را برای مخاطب روشن سازند، اما آشکار است که ایشان در آموزش شیوه‌های اجتهاد به فرد پرسش‌کننده تلاش کرده اند.

۲. در روایتی دیگر، زراره و محمد بن مسلم می‌گویند: از امام باقر علیه السلام پرسیدیم: نظر شما در مورد نماز مسافر چیست؟ امام فرمود: خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ»؛ (۵)

«هنگامی که سفر می‌کنید، گناهی بر شما نیست که نماز خود را کوتاه کنید.» پس تقصیر در سفر واجب شده است، همانند وجوب تمام خواندن آن در «حَضْر».»

به امام عرض کردیم: خداوند فقط فرموده بر شما «جناحی» نیست و نفرموده «افعلوا» [که ظهور در وجوب داشته باشد] ، پس چگونه [از این آیه فهمیده می‌شود که] واجب گردانیده است؟ امام فرمود: آیا خداوند بلندمرتبه در [مورد] صفا و مروه نفرموده است: «فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا»؛ (۶) «کسانی که حج خانه خدا و یا عمره انجام می‌دهند، مانعی نیست که بر آن دو طواف کنند». آیا نمی‌بینید طواف آن دو واجب شده است؟ چون خداوند در کتاب خود آورده و پیامبر او صلی الله علیه و آله نیز بدان عمل کرده است. تقصیر در سفر نیز همین گونه است که پیامبر صلی

الله علیه و آله بدان عمل کرده است و پروردگار تعالی نیز آن را در کتابش آورده است. (۷)

امام خمینی رحمه الله در باره دلایل وجود اجتهاد در عصر معصومان علیهم السلام می‌نویسند: «از جمله آن دلایل، روایاتی است که به چگونگی حکم شرعی از کتاب خدا اشاره می‌کند و به عنوان نمونه، می‌توان به روایت زراره اشاره نمود که چگونگی آموزش به زراره در راستای استنباط حکم شرعی از قرآن را بیان می‌کند...» (۸)

ج. دستور به فتوا دادن

گام مهم دیگری که امام باقر علیه السلام در راستای تحکیم بنیادهای اجتهاد برداشتند، این بود که به شاگردان برجسته خود که از آشنایی کامل به اصول و مبادی فقه و اجتهاد در آن برخوردار بودند، دستور به فتوا دادن فرمودند تا بدین وسیله، راه اجتهاد در فقه، هر چه بیشتر برای شیعه هموار گردد و از سویی، بستری مناسب برای مرجعیت یاران فقیه خود و نیز رجوع مردم که گاه دست رسی به امام ندارند، فراهم شود. از جمله افرادی که مستقیماً از سوی امام باقر علیه السلام بر فتوا دادن برای مردم مأموریت یافت، «ابان بن تغلب» می‌باشد. امام باقر علیه السلام آشکارا به او فرمود: «در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا صادر کن. همانا که من دوست دارم بین شیعیانم مانند تو ببینم...» (۹)

از آنجا که ابان بن تغلب از شاگردان خاص و برجسته امام در زمینه مسائل فقهی بوده است و نیز دستور مستقیم از سوی امام مبنی بر فتوا دادن داشته، می‌توان نتیجه گرفت که اجتهاد در آن دوره (حضور امام) نیز جریان داشته است.

د. مبارزه با شیوه‌های نادرست اجتهاد

در دوران امام باقر علیه السلام برخی از عناصر فرصت طلب زمینه را برای آشفته سازی فرهنگ دینی مهیا دیدند و با اغراض و انگیزه‌های گوناگون، سعی در سودجویی به قیمت خدشه دار نمودن تعالیم اسلامی داشتند. تلاش مهم امام باقر علیه السلام در این زمینه، در دو جنبه شکل گرفت: ابتدا به اصحاب و یاران نزدیک خود، خطر آسیب پذیری اجتهاد به واسطه شیوه‌های نادرست را گوشزد نمودند و آنان را از خطر افتادن در دام آن دور داشتند و در گام دیگر، خود به مبارزه با این شیوه‌های نادرست پرداختند.

برخی از این شیوه‌ها که از سوی عناصر فرصت طلب سامان دهی و گاه از سوی حاکمیت جامعه نیز حمایت و تقویت می‌شد در

قالب عناوینی چون «قیاس»، «استحسان»، «اجتهاد در مقابل نص» و برخی گونه‌های «اجماع» جلوه گر شد. (۱۰)

امام باقر علیه السلام در صف اول مبارزه، همواره اطرافیان خود را از افتادن در دام این گونه شیوه‌ها، برحذر می‌داشتند و آنان را حتی از مراوده با افرادی که در این عرصه گام می‌زنند و آن را دست مایه رسیدن به احکام شرعی می‌دانند، دور می‌داشتند. امام در گفتاری به زراره چنین یاد آور شدند: «ای زراره! بر تو باد از کسانی که در دین قیاس می‌کنند، دوری گزینی؛ زیرا آنان از قلمرو تکلیف خود، پا فراتر نهاده و آنچه را باید می‌آموختند، واپس نهاده اند. و به آنچه از آنان خواسته نشده، روی آورده و خود را به سختی انداخته اند. روایات و احادیث را بنابر ذوق خود معنی کرده (استحسان) و بر خدا نیز دروغ بسته اند (اجتهاد در برابر نص) و در نظر من به سان کسانی هستند که در مقابل شان، آنان را صدا می‌زنی، اما نمی‌شنوند و سرگردان در دین هستند.» (۱۱)

و نیز می‌فرمود: «سنت [و احکام شرعی] قیاس بردار نیست. چگونه می‌توان در سنت قیاس کرد، در حالی که زن حائض [پس از دوران حیض] می‌بایست روزه خود را قضا کند، ولی قضای نماز بر او واجب نیست! (۱۲)

آن حضرت فتوا دادن برای مردم را که برخاسته از عدم آگاهی و هدایت الهی باشد، به شدت مردود شمرده، می‌فرمودند: «هر کس برای مردم، بدون علم و هدایت الهی فتوا بدهد، فرشتگان رحمت و عذاب او را نفرین می‌کنند و گناه آنان که نظر خطای او را به کار بندند، بر عهده اوست.» (۱۳)

امام در راستای این موضوع و جهت جلوگیری از خطر ابتلاء بدان، راهکارهای مثبت و کارسازی را ارائه فرمودند که یکی از این راهکارها «توقف در شبهات» بود. از آنجایی که افراد گاه به طور ناخواسته گرفتار این دام می‌شدند، آن حضرت بهترین راه را احتیاط در مسائل پیچیده، و واگذاری آن به اهلش اعلام نمودند. (۱۴)

در همین راستا، «ابوحمزه ثمالی» روایت می‌کند که: روزی در مسجد الرسول صلی الله علیه و آله نشسته بودم که مردی داخل شد و سلام کرد و به من گفت: کیستی‌ای بنده خدا؟ گفتم: مردی از اهل کوفه، چه می‌خواهی؟ گفتم: آیا اباجعفر محمد بن علی علیه السلام را می‌شناسی؟ گفتم: آری، با او چه کار داری؟ گفتم: چهل پرسش و شبهه آماده کرده‌ام و می‌خواهم از او پاسخش را دریافت کنم تا آنچه را حق است، بدان حکم کنم و آنچه را باطل است، فروگذارم. به او گفتم: آیا حق و باطل را به روشنی می‌شناسی؟ گفتم: بله! گفتم: تو که حق و باطل را

می‌شناسی، دیگر چه حاجتی به او [امام باقر علیه السلام] داری؟ گفت: شما کوفیان بی صبر و کم طاقت هستید.

هنوز صحبت تمام نشده بود که ابوجعفر علیه السلام وارد مسجد شد، در حالی که جماعتی از اهل خراسان و دیگر بلاد او را همراهی می‌کردند و از او پرسش‌هایی راجع به حج می‌پرسیدند. رفت تا در جایگاه خود بنشیند. مرد دانشمند نیز نزدیک او نشست. من نیز در محلی نشستم که صدایشان را بشنوم. چند تن از دانشمندان نیز حضور داشتند.

وقتی امام پرسش‌های آنان را پاسخ داد، متوجه مرد شد و پرسید: کیستی؟ گفت: من قتاده بن دعامة بصری هستم. امام پرسید: آیا همان فقیه اهل بصره نیستی؟ گفت: آری! ابوجعفر علیه السلام فرمود: وای بر توای قتاده! به درستی که خداوند بلندمرتبه و بزرگ دسته‌ای از آفریدگان خود را آفرید و آنان را حجت بر دیگر آفریدگان قرار داد. آنان «اوتاد» روی زمین هستند که برای پروردگارشان ثابت قدم اند و برگزیدگان علم الهی می‌باشند که خدا آنان را پیش از آفریدن انسانها برگزید و در سایه سار عرش خود جای داد. قتاده مدتی طولانی سکوت کرد و سرفرو افکند. سپس گفت:

پروردگار تو را آرامش بخشد! به خدا قسم که من پیش روی بسیاری از دانشمندان نشسته‌ام و حتی ابن عباس را هم درک کرده‌ام، ولی هرگز این گونه که در محضر شما مضرب و پریشانم، نزد هیچ کدام آنها نبوده‌ام.

اباجعفر علیه السلام فرمود: وای بر تو! خیال می‌کنی کجا هستی و پیش روی چه کسی نشسته‌ای؟ تو در مقابل کسی نشسته‌ای که خداوند در مورد آنان فرموده: «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لِأَتْلِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَابَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ (۱۵)». قتاده گفت: به خدا سوگند! راست گفتم، فدایت شوم! آن خانه‌ها از سنگ و گل نیست [و همان است که خود فرمودید]. اکنون بفرمایید حکم پنیر چیست؟ امام باقر علیه السلام لبخندی زد و فرمود: سؤالت فقط همین بود؟ پاسخ داد: همه را اکنون فراموش کرده‌ام. امام فرمود: اشکالی ندارد. (۱۶)

جایگاه خردورزی دینی از نگاه امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام جایگاه ویژه‌ای برای فقه و تعمیق در آن و به اصطلاح تفقه در دین قائل بودند و فقیه در دین را شخصیتی ممتاز و برجسته معرفی می‌کردند و می‌فرمودند: «مُتَّفَقَةٌ فِي الدِّينِ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ عَابِدٍ؛ (۱۷)

وجود يك فقيه در دين برای شيطان از عبادت هزار عابد سختتر است...»

ایشان ضمن تشویق و ترغیب دیگران به تفقه در دین می‌فرمودند: «تَفَقَّهُوا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَ إِلَّا فَانْتُمْ أَعْرَابٌ؛ (۱۸) در حلال و حرام تفقه کنید تا از «اعراب» [بادیه نشین] نباشید...»

همچنان که خداوند متعال در باره نادانی و جهل اعراب بادیه نشینی که به سختی اسلام را می‌پذیرفتند، فرمود: «الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا»؛ (۱۹) «اعراب [بادیه نشین] کفر و دورویی شان بیشتر است...» اگر چه روایت فوق به طور مستقیم دلالت بر اجتهاد ندارد، اما می‌توان گفت که به گونه‌ای تلویحی به ترغیب و تشویق مردم نسبت به آن می‌پردازد. از این رو، امام باقر علیه السلام نسبتاً در این زمینه به اصحاب و نزدیکان خود سخت گیر به نظر می‌رسیدند و گاه با تهدید زمینه‌های تحریک آنان را برای دنبال کردن این سنت فراهم می‌آوردند و می‌فرمودند: «اگر جوانی از جوانان شیعه را نزد من آورند که دنبال تفقه در دین نباشد، او را تنبیه خواهم کرد...» (۲۰) که از این مطلب به خوبی حساسیت و اهمیت موضوع فهمیده می‌شود.

پی‌نوشت:

۱. همان.
۲. اعیان الشیعة، سید محسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۷.
۳. مائده/۶.
۴. وسائل الشیعة، محمد بن الحسن الحرّ العاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ پنجم، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۲۹۰.
۵. نساء/ ۱۰۱.
۶. بقره/ ۱۵۸.
۷. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۲۷۶.
۸. الرسائل، روح الله خمینی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۵ ق، ج ۲، ص ۱۲۸.
۹. قاموس الرجال، شیخ محمد التستری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين بقم المشرفة، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۹۷.
۱۰. به یاد داشته باشیم که اهل سنت هر گونه اجماع را معتبر می‌دانند که همه آنها در فقه شیعه معتبر نیست و فقط اجماعی که کاشف از قول معصوم باشد، در مواردی حجّیت دارد. ر. ک: اجتهاد و تقلید، محمد دشتی، قم، نشر مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۱۹.

۱۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۹.
۱۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰۸، عَن ابی جعفر علیه السلام قال: «إِنَّ السُّنَّةَ لَا تُقَاسُ، وَكَيْفَ تُقَاسُ السُّنَّةُ وَالْحَائِضُ تَقْضِي الصَّيَّامَ وَلَا تُقْضِي الصَّلَاةَ...»
۱۳. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۱۸. عن ابی جعفر علیه السلام قال: «مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى مِنَ اللَّهِ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ، وَلَحِقَهُ وِزْرٌ مِّنْ عَمَلٍ بِفُتْيَاهُ...»
۱۴. به عنوان نمونه ر. ک: بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰۷.
۱۵. نور/۳۶ و ۳۷: «در خانه های که خداوند رخصت داده که [قدر و منزلت آنها] رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. در آن [خانه ها] هر با ممداد و شامگاه او را نیایش کنند، مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات به خود مشغول نمی دارد...»
۱۶. أنوار البهیة فی تواریخ الحجج الالهیة، شیخ عباس قمی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۳۶؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۵۸.
۱۷. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، ابو جعفر بن الحسین بن فروخ صفار القمی، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق، ص ۷.
۱۸. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۴.
۱۹. توبه/۹۸.
۲۰. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۴.

گوشه ای از کرامات امام هادی علیه السلام

- آدم به امشب مدینه به جنان می نازد
تمام قدسیان می نازد
- ماهی که دارد به بغل جواد آل عصمت
به ماه آسمان می نازد
- در سال ۲۱۲ هجری، نیمه ذی حجه، در اطراف مدینه، در محلی به نام «صریا» ستاره دیگری از نسل پاك رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در آسمان امامت و ولایت طلوع کرد، و با نورانیت مَقَدَم خویشت، قلب پدر و شیعیان را پر از نشاط و شادی نمود.
- گلی از گلشن طه به جهان رو کرده
را ز صفا جنت رضوان کرده
- که خدایش نور چشمان جواد است، بُود نام علی
ز شرف، ناطق قرآن کرده
- آری، نام او «علی» است و القاب زیبایش عبارت اند از: «نقی»، «هادی»، «عالم»، «فقیه»، «امین»، و «طیب». و به آن

حضرت «علی رابع»، و «ابوالحسن ثالث» نیز گفته اند. پدر گرامیش، امام جواد علیه السلام و مادر گرامی‌اش، «سمانه مغربیه» است که او را به اسامی ماریه قبطیه، یدش، و حویث، و القابی چون: عابده، سیده شب زنده دار، قاری قرآن و... یاد کرده اند. (۲)

امام هادی علیه السلام در سن هشت سالگی (سال ۲۲۰ هجری) به امامت رسید. دوران امامت آن حضرت همزمان بود با خلافت معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین و معتز، که از بین آنها متوکل، ستمگرترین خلیفه عباسی، سخت دشمن اهل بیت علیهم السلام و شیعیان بود. ابن اثیر می‌گوید: «متوکل نسبت به علی بن ابی طالب علیهما السلام و اهل بیت او بَغْض شدیدی داشت و اگر به او خبر می‌دادند که کسی علی و اهل بیتش را دوست دارد، قصد مال و جانش را می‌کرد...» (۳)

با این حال، امام هادی علیه السلام خدمات علمی و فرهنگی زیادی به جامعه اسلامی و شیعه ارائه نمود. نوشته‌های حدیثی متعددی به حضرت هادی علیه السلام منسوب است که در چنان دوران اختناق برای شیعیان و پیروان بیان نموده است، مانند: «رسالة فی الرد علی اهل الجبر و التّفویض» که ابن شعبه در تحف العقول آن را نقل کرده است. (۴) و کلمات امام هادی علیه السلام که در مجموعه‌ای به نام «مسند الامام الهادی» توسط عزیزالله عطاری گردآوری شده است. و همچنین زیارت جامعه کبیره که یک دوره امام شناسی ژرف و عمیق است، یادگار آن امام همام است.

و شاگردان فراوانی تربیت کرد که ۲۷ نفر از آنان دارای تألیف بودند، و مجموعاً ۴۱۴ اثر را به رشته تحریر در آوردند. از میان آنها احمد بن محمد برقی ۱۲۰ کتاب، فضل بن شاذان نیشابوری ۱۸۰ کتاب، محمد بن عیسی بن عبید ۱۹ کتاب، محمد بن ابراهیم ۶۰ کتاب، و یعقوب بن اسحاق ۱۲ کتاب نگارش کرده اند. (۵) و راویان متعددی از حضرت روایت نقل کرده اند که اسامی ۱۸۵ نفر از آنان در رجال گردآوری شده است. (۶)

آنچه در پیش رو دارید، بیان گوشه‌هایی از معجزات و کرامات آن بزرگوار است، بدان منظور که پاسخی باشد برای آنان که امامان معصوم علیهم السلام را انسانهایی عادی می‌پندارند، و برای آنکه وسیله‌ای برای دست‌یابی به معرفت و شناخت بیشتر نسبت به امامان از جانب شیعیان و پیروان باشد.

۱. صد نگهبان شمشیر به دست

از ابو سعید سهل بن زیاد نقل شده است که: ما در خانه «ابوالعباس فضل بن احمد بن ادریس» بودیم و صحبت از امام هادی علیه السلام به میان آمد. ابو العباس از پدرش نقل کرد که روزی نزد متوکل رسیدم، او را خشمگین و مضطرب دیدم. او به وزیرش «فتح بن خاقان» با خشم و غضب می‌گفت: این چه سخنانی است که در مورد این مرد می‌گویی و مرا از اجرای تصمیم باز می‌داری؟ فتح می‌گفت: یا امیرالمؤمنین! سخن چینه‌ها دروغ گفته اند. و بدین ترتیب تلاش می‌کرد متوکل را آرام سازد، ولی او آرام نمی‌گرفت و هر لحظه خشم و غضبش بیشتر می‌شد تا آنجا که گفت: به خدا سوگند! او را می‌کشم. او مرتب مردم را [علیه من] می‌شوراند و می‌خواهد فتنه‌ای برپا سازد و چشم طمع به دولت من دارد.

آن گاه دستور داد چهار نفر جلاد آماده شوند و به چهار نفر از غلامان خود دستور داد هنگامی که «علی بن محمد علیهما السلام» وارد شد، بر او بتازید و با شمشیرهای خود او را قطعه قطعه کنید. ناگاه متوجه شدم امام هادی علیه السلام است که مأموران، حضرت را با وضع نامناسبی به حضور متوکل آوردند. ناگهان چهار غلامی که مأمور به قتل او بودند، به سجده افتادند و دستور متوکل را اجرا نکردند، و خود متوکل نیز از تخت به زیر آمده، عرض کرد: یابن رسول الله! چرا نابهنگام تشریف آورده اید؟ و مرتب دستها و صورت حضرت را می‌بوسید! حضرت فرمود: من به اختیار خود نیامده‌ام، بلکه به دعوت تو آمده‌ام و پیک تو مرا احضار نموده است.

آن گاه متوکل به فتح بن خاقان و دیگران خطاب کرد: مولای من و خودتان را بدرقه کنید! پیک «بد مادر» به دروغ او را احضار کرده است.

بعد از آنکه حضرت برگشتند، متوکل رو کرد به جلادها که چرا دستور مرا [در باره علی بن محمد علیهما السلام] اجرا نکردید؟ جواب دادند: آن گاه که او را وارد ساختید، ناگهان مشاهده کردیم که بیش از یکصد نفر شمشیر به دست دور او را گرفته اند! از دیدن آنان آن قدر وحشت کردیم که نتوانستیم مأموریت را انجام دهیم. (۷)

۲. نیروهای مسلح امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام گاه اراده می‌کرد که از طریق کرامت، قدرت معنوی و ولایت تکوینی خویش را به ستمگران دوران نشان دهد که از جمله، مورد ذیل است:

متوکل عباسی برای تهدید و ارباب امام هادی علیه السلام او را احضار کرد و دستور داد هر یک از سپاهیان‌ش کیسه (و

توبره) خود را پراز خاك قرمز کنند و در جای خاصی بریزند. تعداد سپاه او که نود هزار نفر بود، خاکهای کیسه‌های شان را روی هم ریختند و تلّ بزرگی از خاك را ایجاد کردند. متوکل با امام هادی علیه السلام روی آن خاکها قرار گرفتند و سربازان و لشکریان او در حالی که به سلاح روز مسلح بودند، از برابر آنان رژه رفتند.

خلیفه ستمگر عباسی از این طریق می‌خواست آن حضرت را مرعوب سازد و از قیام علیه خود باز دارد. حضرت برای خُنْثی نمودن این نقشه، به متوکل رو کرد و فرمود: «آیا می‌خواهی سربازان و لشکریان مرا ببینی؟»

متوکل که احتمال نمی‌داد حضرتش سرباز و سلاح داشته باشد، یکوقت متوجه شد که میان زمین و آسمان پر از ملائکه مسلح شده، و همگی در برابر آن حضرت آماده اطاعت می‌باشند. آن ستمگر از دیدن آن همه نیروی رزمی، به وحشت افتاد و از ترس غش کرد. چون به هوش آمد، حضرت فرمود: «نَحْنُ لَا نُناقِشُكُمْ فِی الدُّنْیا نَحْنُ مُشْتَغِلُونَ بِأَمْرِ الْأَخِرَةِ فَلَا عَدِیکَ شَیْءٌ مِّمَّا تَظُنُّ؛ (۸) در دنیا با شما مناقشه نمی‌کنیم [چرا که] ما مشغول امر آخرت هستیم. پس آنچه گمان می‌کنی، درست نیست.»

۳. تصویر و شیر درنده

خلفای عباسی هر چند از نظر نسب، قرابت و خویشاوندی با ائمه اطهار علیهم السلام داشتند و در حضرت «عبد المطلب» که پدر عباس و ابوطالب بود، مشترک بودند، ولی با این حال، بدتر از بنی امیه عمل کردند. و ظلم و ستمهای فراوانی به اولاد علی علیه السلام روا داشتند و از هیچ گونه تحقیر و ستم در مورد خاندان عصمت فروگذار نکردند.

متوکل یکی از خلفای عباسی است که از هر راهی تلاش داشت امام هادی علیه السلام را تحقیر کند و شخصیت و عظمت او را درهم شکند. از جمله، روزی فردی را به سراغ شعبده باز و جادوگر بی نظیری فرستاد که اهل هندوستان و از دشمنان اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌آمد. متوکل به او هزار دینار طلا داد که حضرت هادی علیه السلام را تحقیر و شرمنده کند. او نیز قبول کرد و در مجلس مهمانی خلیفه در کنار حضرت هادی علیه السلام نشست. و در قرص نانی عمل سحر انجام داد؛ به گونه‌ای که وقتی حضرت هادی علیه السلام دست مبارک خود را به طرف آن نان دراز کرد؛ نان به هوا پرید. و حاضران خندیدند و حضرت را به خیال خامشان تحقیر کردند.

در کنار شعبده باز هندی بالشی قرار داشت که روی آن تصویر شیر بود. امام کائنات و صاحب ولایت تکوینی، دست

مبارکش را بر آن تصویر نهاد و فرمود: این فاسق را بگیر!
[با عنایت الهی و کرامت امام هادی علیه السلام] آن تصویر
به شیر درنده تبدیل شد و در جا ساحر هندی را پاره کرد و
بلعید! [و جریان مجلس هارون و امام موسی بن جعفر
علیهما السلام و امام رضا علیه السلام و مأمون تکرار شد] و
شرکت کنندگان در مجلس مبهوت و متحیر ماندند. متوکل از آن
امام بزرگوار درخواست کرد که دستور دهد آن شیر، ساحر هندی
را برگرداند.

حضرت فرمود: «او را دیگر نخواهی دید. آیا تو دشمنان خدا
را بر دوستان او مسلط می‌کنی!» این جمله را فرمود و مجلس
متوکل را ترك گفت. (۹)

۴. خبر از شیعه شدن پسر

گونه‌ای دیگر از کرامات امام هادی علیه السلام خبر از آینده افراد است، که به نمونه‌ای در این موضوع اشاره می‌شود.

«هبة الله بن ابی منصور» نقل می‌کند که مردی بود به نام «یوسف بن یعقوب» اهل فلسطین، روستای «کفرتوئا» که بین او و پدرم رفاقت و دوستی بود. روزی یوسف به دیدار پدرم به «موصل» آمد و چنین گفت: متوکل مرا به «سامره» احضار نموده و من برای نجات از شر او یکصد دینار طلا برای امام هادی علیه السلام نذر کرده‌ام. پدرم نیز کار و نذر او را تحسین کرد. آن گاه به سوی سامرا حرکت کرد.

یوسف که مردی نصرانی (مسیحی) بود، با خود گفت: اول پول نذری را به علی بن محمد الهادی علیه السلام برسانم، آن گاه نزد متوکل روم. اما مشکلمش این بود که آدرس منزل حضرت را نمی‌دانست و از سراغ گرفتن نشانی خانه آن حضرت نیز می‌ترسید؛ چون احساس می‌کرد اگر متوکل از این امر باخبر شود، او را بیشتر آزار می‌دهد. ناگهان بر دلش گذشت که مرکب خود را آزاد گذارد، شاید به خانه آن حضرت دست یابد.

مرکب او همین طور در کوچه‌های سامرا می‌رفت تا سرانجام در کنار خانه‌ای ایستاد. هر کاری کرد حیوان حرکت کند، از جایش تکان نخورد! در این میان، جوانی سیاه پوست از داخل خانه خارج شده، خطاب به او گفت: تو یوسف بن یعقوب هستی؟ او با تعجب به غلام نگاه کرد و گفت: بلی! آن گاه غلام به درون خانه برگشت. یوسف می‌گوید: من با خود گفتم که دو نشانه به دست آمد: یکی اینکه مرکب، مرا به خانه این مرد خدا راهنمایی کرد و دیگر اینکه در این شهر غربت آن غلام با نام مرا صدا زد.

در همین فکر بودم که غلام دوباره در را باز کرد و گفت: یکصد دینار را در کاغذی در آستینت قرار داده‌ای؟ با تعجب گفتم: بلی! با خود گفتم: این هم نشانه سوم. پول را به آن جوان داده، با اجازه امام هادی علیه السلام وارد خانه شدم و راز آمدنم را به سامرا و خدمت آن حضرت بیان کردم و اضافه کردم که مولای من! تمام نشانه‌ها برای من ثابت گردیده و حجت بر من تمام شده و حقیقت آشکار گشته است.

حضرت هادی علیه السلام فرمود: «ای یوسف! [با این حال] تو مسلمان نمی‌شوی! ولی از تو پسری به دنیا می‌آید که او از شیعیان ما می‌باشد! و این را بدان که ولایت و دوستی ما به شما سودی می‌رساند... تو از متوکل نگران مباش، او دیگر نمی‌تواند به تو ضرری برساند...»

یوسف نزد متوکل رفت و بدون کوچکترین آسیبی از نزد متوکل برگشت، و طبق خبر حضرت هادی علیه السلام بدون ایمان از

دنیا رفت، ولی خداوند پسری به او داد که از دوستان اهل بیت علیهم السلام بود، و همیشه افتخار می‌کرد که مولایم امام هادی علیه السلام از تولد و آمدن من خبر و بشارت داده است. (۱۰)

۵. خبر غیبی هدایتگر

کرامات امام هادی علیه السلام گاه بینی ستمگرانی چون متوکل را به خاک می‌مالید و گاه مظلومی را نجات می‌داد، و گاه زمینه هدایت فرد یا افرادی را فراهم می‌نمود، مانند آنچه در ذیل می‌خوانیم.

در روایت آمده که گروهی از مردم اصفهان در زمانی که در آن شهر از ولایت و امامت خبری نبود، نزد شخصی به نام «عبد الرحمن» که عاشق امامت و ولایت بود آمده، از او پرسیدند که چرا شما شیعه شدید؟ در جواب آنها گفت: من در جمع گروهی از مردم این شهر به کنار خانه متوکل رفته بودیم. هدف ما تظلم و درخواست کمک از خلیفه عباسی بود. جمع زیادی در آنجا ایستاده بودند، ناگاه فرمان متوکل صادر شد که «علی بن محمد» را دستگیر کنید.

من از رفقا و از بعض حاضرین پرسیدم که «علی بن محمد» کیست؟ جواب دادند: او امام شیعه هاست و به احتمال زیاد متوکل او را به قتل می‌رساند. من با خودم گفتم: از اینجا نمی‌روم تا چهره او را ببینم و از نتیجه کار او آگاه شوم. ناگهان دیدم او را سوار بر اسب نموده، آوردند و مردم برای دیدن او صف کشیده بودند.

عبد الرحمن می‌گوید: من از دیدن آن حضرت دگرگونی در خود احساس کردم و قلبم پر از عشق و محبت گردید؛ لذا مرتب دعا می‌کردم که از ناحیه متوکل به او آسیبی نرسد. مأموران همچنان آن حضرت را در میان صفوف جمعیت می‌آوردند، ولی او با تمام متانت و وقار بر مرکبش قرار گرفته بود و به جایی نگاه نمی‌کرد و به کسی توجه نمی‌نمود تا اینکه مقابل من رسید، صورت خود را به سوی من گردانید و فرمود: «خداوند دعایت را مستجاب کرده است و به تو عمر طولانی و مال زیاد و فرزندان متعدد مرحمت می‌فرماید...»

من از شنیدن این سخنان به خود لرزیدم و همراهان و حاضران از من سؤال می‌کردند: شما کیستی؟ و چه کار داری؟ و او با توجه گفت:...

جواب دادم: خیر است. و راز گفته شده را به آنها نگفتم. تا زمانی که به اصفهان برگشتم و خداوند گشایشی در روزی من ایجاد کرد و علاوه بر مال زیاد، عمرم نیز از هفتاد گذشت و

دارای دو فرزند شدم...؛ لذا به امامت او معتقد گشتم و از شیعیان او گردیدم. (۱۱)

۶. خبر از مرگ متوکل

ابو القاسم بغدادی از زرافه نقل می‌کند که متوکل عباسی دستور داد حضرت امام هادی علیه السلام در روز تشریفاتی «یوم السلام» همراه با مردم شرکت کنند. وزیرش «فتح بن خاقان» مخالف این تصمیم بود، ولی متوکل ستمگر گفت: این کار حتما باید انجام گیرد!

سرانجام امام علی النقی علیه السلام مجبور شد با پای پیاده در راهپیمایی شرکت کند، در حالی که متوکل و وزیرش سوار اسب بودند. حضرت در گرمای سوزان عرق ریزان در حالی که انگشتش مجروح شده بود، حرکت می‌کرد. زرافه می‌گوید: با اینکه شیعه نبودم، [بر حال او رقت کردم و] گفتم: از پسر عمویت متوکل غمگین و ناراحت نباش! امام هادی علیه السلام به آیه ۶۵ سوره هود که می‌فرماید: «تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعَدُّ غَيْرُ مَكْذُوبٍ»؛ «[حضرت صالح به آنها گفت: مهلت شما تمام شد!] سه روز در خانه تان بهره مند گردید. این وعده‌ای است که دروغ نخواهد بود...» اشاره کرده و آنگاه فرمود:

«من در پیشگاه الهی از ناقه حضرت صالح کم ارزش‌تر نیستم و شما تا سه روز در این دنیا بگذرانید، وعده خدا را حتمی خواهید یافت...»

زرافه می‌گوید: در همسایگی من معلم شیعه‌ای بود که من گاهی با او شوخی می‌کردم. به او گفتم: امام شما چنین می‌گفت و مثل اینکه ناراحت بود. آن معلم عارف با شنیدن سخنان من گفت: اگر امام هادی علیه السلام چنین سخنانی فرموده باشد، متوکل تا سه روز دیگر می‌میرد و یا اینکه به قتل می‌رسد. تو اگر اموالی در خانه او داری، احتیاط کرده، آنها را بیرون ببر!

زرافه (که حاجب متوکل بود) می‌گوید: من از شنیدن سخنان او ناراحت شدم و حتی سخنان ناروا به او گفتم و بلافاصله از او جدا شدم؛ ولی بعد، مقداری فکر کردم، دیدم سخنان نابه جا نگفته است، مناسب است احتیاط کنم و اموال خود را از خانه متوکل بیرون ببرم. اگر سخنان معلم راست بود، ضرری نمی‌کنم و اگر هم حقیقت نداشت، زحمت چندانی متحمل نشده‌ام. اموال را بیرون بردم. روز سوم «منتصر» پسر متوکل به پدرش حمله کرد، او و کابینه او را به جهنم واصل نمود. (۱۲) و من به برکت امام هادی علیه السلام جان سالم به در بردم و

اموال نیز سالم ماند. آن گاه خدمت امام هادی علیه السلام شرفیاب شد و به ولایت و امامت او اعتقاد پیدا کردم. (۱۳)

فوائد نقل کرامات

کرامات امام هادی علیه السلام بیش از آن است که در یک مقال بگنجد، آنچه بیان شد، نمونه‌هایی از کرامات حضرت بود. نقل کرامات ائمه اطهار علیهم السلام اثرات و فوایدی دارد، از جمله:

۱. آشنا شدن با مقام رفیع و بلند امامان معصوم علیهم السلام و نقش کارساز آنها در هستی و درک ولایت تکوینی آن اولیاء خدا.

۲. ایجاد محبت بیشتر نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام؛ چرا که معرفت بیشتر و عمیق تر، محبت و عشق بیشتر را به دنبال خواهد داشت.

۳. اثر دیگر این است که با امکان کرامات در امامان معصوم و اثبات ولایت تکوینی آنها بر هستی، این معنی به دست می‌آید که برای دیگران نیز چنانچه راه پاکی و تقوا را پیشه کنند و تسلیم محض خدا و رسول صلی الله علیه و آله و امامان بر حق باشند، این راه باز است؛ منتها در حد توان و استعدادشان، نه در آن حدی که برای امامان علیهم السلام وجود دارد؛ لذا امام هادی علیه السلام به سهل بن یعقوب فرمود: «إِنَّ لِشِيعَتِنَا بِوِلَايَتِنَا لِعِصْمَةٍ لَوْ سَلَكُوا بِهَا فِي لُجَّةِ الْيَحَارِ الْغَامِرَةِ وَ سَبَاسِيبِ الْبَيْدَاءِ الْغَابِرَةِ بَيْنَ سَبَاعٍ وَ ذُنَابٍ وَ أَعَادِي الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَأَمْنٌ مِّنْ مَّخَافَتِهِمْ بِوِلَايَتِهِمْ لَنَا فَثِقْ بِإِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَخْلِصْ فِي الْوَلَاءِ لِإِمَّتِكَ الطَّاهِرِينَ وَ تَوَجَّهْ حَيْثُ شِئْتَ وَ اقْصِدْ مَا شِئْتَ؛ (۱۴) براستی ولایت ما برای شیعیانمان عصمت [و پناهی] است که اگر با آن در عمق دریاها روند و یا در بیابانی دوردست و خالی از سکنه بی منتها در بین درندگان و گرگها و یا دشمنان [خود] از جن و انس قرار گیرند، از ترس آنها در امان خواهند بود، به خاطر ولایت و دوستی آنان نسبت به ما. پس [ای سهل!] بر خدای عزیز و جلیل اعتماد کن و در ولایت امامان پاک خود خالص باش، آن گاه به هر جا می‌خواهی رو کن، و هر جا می‌خواهی قصد و آهنگ داشته باش!»

در روز ولادت امام هادی علیه السلام
جهان غرق نشاط و شادی
آن حامی آیین محمد باشد
مکتب و دین نادی

ای دوست بیا که وقت شادی آمد
هم نور الهی آمد
هم عزت و
بر خلق خدا رحمت حق نازل شد
امام هادی آمد
فرزند تقی

منابع

- *. تاکنون مقالات ذیل درباره امام هادی علیه السلام در مجله مبلغان به چاپ رسیده است.
۱. گذری بر زندگی امام هادی علیه السلام، محمد عابدی، شماره ۱۴، ۱۴۲۱ ه. ق، ص ۴۴.
 ۲. نگاهی به شیوه‌های رهبری امام هادی علیه السلام، عبد‌الکریم پاک‌نیا، شماره ۲۶، ۱۴۲۲، ص ۲۱.
 ۳. شمه‌ای از فضائل و مناقب امام هادی علیه السلام، حسین صادقی، علی تقوی، شماره ۳۶، ۱۴۲۳ ه. ق، ص ۲۶.
 ۴. امام هادی علیه السلام در مصاف با انحراف عقیدتی، حسین مطهری‌محب، شماره ۵۷، ۱۴۲۵ ه. ق، ص ۱۴.

• باورق

۱. ر. ک: الارشاد، شیخ مفید، مؤسسة الاعلمی، ص ۳۲۷؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۰، ص ۱۱۳؛ عیون المعجزات، ص ۴۴۸؛ کافی، ج ۱، ص ۴۹۸.
۲. الكامل فی التاریخ، ابن اثیر، دار صادر، ج ۷، ص ۵۶.
۳. تدوین السنة، سید محمد رضا حسینی جلالی، صص ۱۸۳ – ۱۸۴؛ ر. ک: سیر حدیث در اسلام، سید احمد میرخانی، ص ۲۸۱.
۴. همان، صص ۲۸۳ – ۲۹۸.
۵. رجال الشیخ، صص ۴۰۹ – ۴۲۷.
۶. اثبات الهداة، شیخ حر عاملی، ج ۳، ص ۳۷۹، ج ۴۸.
۷. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۵۵؛ محجة البیضاء، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۳۱۸؛ کشف الغمّة، اربلی، ج ۲، ص ۳۹۵؛ تجلیات ولایت، ص ۴۷۸.
۸. الخرائج و الجرائح، راوندی، ص ۴۰۰، شماره ۶؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۶، ج ۳۰؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج ۳، ص ۳۷۴، شماره ۴۱؛ محجة البیضاء، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۳۱۷؛ تجلیات ولایت، ص ۴۷۹.
۹. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۴، ج ۲۸؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۹۲؛ تجلیات ولایت، ص ۴۸۰.
۱۰. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۳۷۱، ج ۳۷؛ محجة البیضاء، ج ۴، ص ۳۱۳.
۱۱. راز کشته شدن متوکل توسط پسرش «منتصر» این بود که متوکل به حضرت امیرمؤمنان علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام اهانت کرد. منتصر که شیعه بود، نتوانست تحمل کند؛ لذا پدرش را به قتل رساند.
۱۲. سید عبدالله شبر، جلاء العیون، ج ۳، ص ۱۲۲؛ الخرائج و

الجرائح، راوندی، ج ۱، ص ۴۰۲، شماره ۸.
۱۳. امالی الطوسی، ص ۲۷۶، ج ۶۷؛ امالی الصدوق، ص ۲۷۶؛
بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۴، ج ۷؛ بلد الامین، کفعمی، ص ۲۷؛
القطرة، ج ۱، ص ۴۳۰.

حدیث غدیر، امامت امام علی علیه السلام و معصومین علیه السلام

سرچشمه هستی جهان مست علی بود
ازلی مست علی بود
پیمانه عشق
می خواست نبی دست خدا را بفشارد
دستی که خدا
داد به او دست علی بود^(۱)

در سال دهم هجرت، بعد از اتمام حج (حجة الوداع) در «غدیرخم» قبل از جحفه حادثه‌ای رخ داد که می‌توانست سعادت ابدی بشریت را تضمین کند و برای همیشه، انسانها را از ضلالت و گمراهی نجات بخشد. به این جهت، داستان غدیر یک قصه تاریخی خاص نیست که زمان آن گذشته باشد و همین طور یک حادثه شخصی نیز نیست که پیامبر اکرم فقط علی علیه السلام را به عنوان وصی خود (آنچنان که شیعیان می‌گویند) و یا به عنوان محبوب جامعه اسلامی (آنچنان که اهل سنت می‌گویند) معرفی نموده و در نتیجه تاریخ مصرف آن گذشته باشد، بلکه در غدیر خم تاریخ کل بشریت رقم خورد؛ چراکه امامت امامان در طول تاریخ مطرح و تبیین شد؛ حقیقتی که از امیر مؤمنان علیه السلام آغاز می‌شود و به مهدی صاحب الزمان علیه السلام منتهی می‌گردد. مخالفان نیز این را به خوبی فهمیده اند؛ لذا از همان آغاز تلاش کردند (و در حدی موفق شدند) که داستان غدیر را تأویل و توجیه نمایند؛ چرا که اگر فقط امامت امیر مؤمنان مطرح بود، ممکن بود به نوعی آن را پذیرا شوند، ولی از آنچه ترس داشتند و دارند، ادامه کار، و تداوم امامت و ولایت در طول تاریخ است که سخت مخالفان را خلع سلاح می‌کرده است. بنابراین، به سختی در مقابل آن قرار گرفتند و از اول زیر بار نرفتند تا جلوی استمرار آن را نیز بگیرند.

شبهه آن چیزی که در فدک اتفاق افتاد، که از اول زیر بار سخنان فاطمه زهرا علیها السلام نرفتند تا ناچار به پذیرش سخنان منطقی بعدی آن بانو نشوند.

ابن ابی الحدید به این نکته اشاره دارد، آنجا که می‌گوید: از استاد بزرگ و مدرس بغداد (علی بن الفار) پرسیدم:

آیا زهرا علیها السلام در ادعای خود [در مورد داستان فدک]

راستگو بوده؟

استادم گفت: بلی!

گفتم: خلیفه می‌دانست او زنی راستگوست؟

گفت: بلی!

گفتم: پس چرا خلیفه حق مسلم او را در اختیارش نگذاشت؟
در این موقع، استاد لبخندی زد و با کمال وقار گفت: اگر آن روز سخن او را می‌پذیرفت، و روی این جهت که او يك زن راستگو [و معصومه] بود، بدون درخواست شاهد، فدک را به وی باز می‌گردانید، فردا او از این موقعیت به سود شوهر خود علی استفاده می‌کرد و می‌گفت: خلافت مربوط به شوهرم علی است، و او در این موقع، ناچار بود خلافت را به علی تفویض کند؛ زیرا او را (با این اقدام خود) راستگو دانسته بود، ولی خلیفه برای اینکه باب تقاضا و مناظرات بسته شود، او را از حق مسلم خود ممنوع [و محروم] ساخت. (۲)

همین قصه درباره امامت تکرار شد؛ از اول زیر بار «الف» امامت نرفتند تا از «با» و «تا» و... نیز شانه خالی کنند. آنچه پیش رو دارید، اثبات اجمالی این ادعاست که در خطبه غدیر، ماندگارترین سند امامت، اثبات امامت تمامی امامان دوازده گانه علیهم السلام مطرح است، نه فقط امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام.

دوازده امام در منابع اهل سنت

در آغاز لازم است این نکته را یادآور شویم که انتخاب امامان دوازده گانه با نام و نشان به امر الهی توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اختصاص به منابع شیعه ندارد، بلکه در منابع اهل سنت نیز روایاتی در این زمینه وارد شده است که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود.

الف. روایاتی که امامان را دوازده نفر معرفی می‌کند

۱. در صحیح مسلم از جابر بن سمره نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ عَزِيْزًا إِلَيَّ إِثْنَيْ عَشَرَ خَلِيْفَةً... كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ؛ (۳) پیوسته امر امامت خواهد بود با وجود دوازده خلیفه... که همگی آنان از قریش می‌باشند.»

۲. شعبی از مسروق نقل کرده که ما نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم، در حالی که او برای ما قرآن می‌خواند. مردی به او گفت: آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدید که چند نفر بر این امت خلافت خواهند کرد؟ عبدالله در جواب گفت: بلی، ما پرسیدیم «فَقَالَ إِثْنَا عَشَرَ بَعْدَ ثُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛

(۴) پس فرمود: دوازده نفر به تعداد پیشوایان بنی اسرائیل.»

در صحیح بخاری نیز آمده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا... كَلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ؛ (۵) بعد از من [برای امت] دوازده امیر خواهد بود که همگی آنها از قریش هستند.»

ب. روایاتی که به اسم ائمه تصریح دارند

علاوه بر منابع بی شمار شیعه، در مدارک اهل سنت نیز (با همه کنترل‌هایی که انجام پذیرفته) روایاتی داریم که در آنها به نام مبارک ائمه اطهار علیهم السلام تصریح شده است که به دو مورد اشاره می‌شود:

۱. جوینی نقل کرده که نعثل یهودی به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: از وصی خود به ما خبر بده؛ چرا که برای تمامی پیامبران وصی و جانشین بوده است، و نبی ما یوشع بن نون را وصی خود قرار داد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جواب فرمود: همانا وصی و خلیفه بعد از من علی بن ابی طالب [علیهما السلام] است و بعد از او دو فرزندش حسن و حسین [علیهما السلام] و بعد از آن دو، نه امام دیگر از صلب حسین [علیه السلام] هستند. نعثل می‌گوید: ای محمد [صلی الله علیه و آله] نام آن نه نفر را برایم بگو! پیامبر هم نام یکایک آنها را بیان کرد.» (۶)

۲. خوارزمی از سلمان نقل می‌کند: به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شدیم که حسین علیه السلام در آغوش او بود. چشمان او را بوسید و فرمود: «إِنَّكَ سَيِّدُ أَبِي سَادَةَ، إِنَّكَ إِمَامٌ ابْنُ إِمَامٍ إِنَّكَ حُجَّةٌ ابْنُ حُجَّةٍ أَبُو حُجَّجٍ تِسْعَةَ مِنْ صُلَيْبِكَ، تَسِيعُهُمْ قَائِمُهُمْ؛ (۷) به راستی تو سید و پدر سادات هستی، تو خود امام و فرزند امام هستی، تو خود حجت و فرزند حجت [خدایی] و پدر نه حجت از نسل خود هستی که نهمین آنها قائم آنهاست.»

هر چند با تأسف باید گفت که عده‌ای از راویان و مورخان اهل سنت برای سرپوش گذاشتن بر واقعیات از نقل این گونه روایات فرار کرده اند، و برخی از آنهایی هم که نقل کرده اند، توجیهات غیر قابل قبولی برای آن ارائه نموده اند؛ در حالی که احادیث فوق و مشابه آن جز با عقائد شیعه اثناعشری با هیچ عقیده و مذهبی سازگاری ندارد.

تصریح به امامت امامان در خطبه غدیر

آنچه نوعاً در اذهان مردم حتی شیعیان جاگرفته این مطلب

است که در غدیرخم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فقط امیر مؤمنان علیه السلام را به عنوان وصی و جانشین خود انتخاب کرد، در حالی که آن حضرت بر امامت تمامی امامان تصریح کرد؛ آن هم در بخشهای متعدد خطبه غدیر که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود.

۱. امامت در ذریه علی علیه السلام

«... ثُمَّ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ وَ لِيَكُمْ وَ إِمَامُكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ رَبُّكُمْ ثُمَّ الْإِمَامَةُ فِي ذُرِّيَّتِي مِنْ وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ تَلْقَوْنَ اللَّهَ عَزَّ وَاسْمُهُ وَ رَسُوْلُهُ؛ (۸) سپس بعد از من علی ولی شما و امام شما به فرمان خداست. سپس امامت در نسل من از فرزندان علی علیه السلام تا روزی که خدا و رسولش را ملاقات کنید، می‌باشد.»

در فراز دیگر فرمود: «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ عَلِيًّا وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ وُلْدِي هُمْ الثَّقَلَيْنِ الْأَعْزَمَيْنِ... أَلَا إِنَّهُمْ أَمْرَانِ اللَّهُ فِي خَلْقِهِ وَ حُكْمَاؤُهُ فِي أَرْضِهِ، أَلَا وَ قَدْ أَدَيْتُ، أَلَا وَ قَدْ بَلَّغْتُ، أَلَا وَ قَدْ أَسْمَعْتُ، أَلَا وَ قَدْ أَوْضَحْتُ، أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ وَ أَنَا قُلْتُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ (۹) ای مردم! به راستی علی علیه السلام و پاکانی از فرزندانم، ثقل اصغر هستند... بیدار باشید! آنها امینان خدا در میان خلق خدا هستند، و فرمانروایان خدا در روی زمین. بیدار باشید! به حقیقت من انجام دادم، بیدار باشید! که من رساندم، بیدار باشید! که من آشکار کردم، بیدار باشید! که به راستی خدای عزیز و جلیل فرمود و من نیز از طرف خدای عزیز و جلیل گفتم.»

الله اکبر از این همه تأکید و سبحان الله از مرد می که این گونه قضایا را انکار کردند.

۲. امامت در نسل پیامبر صلی الله علیه و آله

در فراز دیگر از خطبه غدیر فرمود: «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي أَدْعُهَا إِمَامَةً وَ وِرَاثَةً فِي عَقِبِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ قَدْ بَلَّغْتُ مَا أُمِرْتُ بِتَبْلِيغِهِ حُجَّةً عَلَى كُلِّ حَاضِرٍ وَ غَائِبٍ وَ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِمَّنْ شَهِدَ أَوْ لَمْ يَشْهَدْ؛ (۱۰) ای مردم! من امر خلافت را به عنوان امامت و وراثت در نسل خود تا روز قیامت به ودیعه می‌سپارم، و من ابلاغ کردم آنچه را مأمور به ابلاغش بودم تا حجت باشد بر حاضر و غائب و بر همه کسانی که حضور دارند یا ندارند.»

۳. قرآن و معرفی امامان

در ادامه خطبه می‌فرماید: «مَعَاشِرَ النَّاسِ الْقُرْآنُ يَعْرِفُكُمْ أَنْ

الْأَئِمَّةَ مِنْ بَعْدِهِ وَوَلَدَهُ وَ عَرَفْتَكُمْ أَنَّهُمْ مِنِّي وَ مِنْهُ حَيْثُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ» (۱۱) وَ قُلْتُ: لَنْ تَضِلُّوا مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا؛ (۱۲) ای مردم! قرآن معرّفی می‌کند که امامان بعد از او (علی) فرزندان او هستند و من نیز به شما فهماندم که آنان از [نسل] من و او هستند، آنجا که خداوند عزیز و جلیل می‌فرماید: «کلمه پاینده‌ای در نسل او» و من گفتم: اگر به آن دو (قرآن و ائمه) تمسک کنید، هرگز گمراه نمی‌شوید.»

۴. گرفتن بیعت برای همه امامان

غالباً تصور بر این است که در غدیرخم فقط برای علی علیه السلام بیعت گرفته شد، و حال آنکه حضرت دستور داد به نام تمامی امامان دوازده گانه بیعت گرفته شود، و این درخواست را در چند قسمت خطبه مطرح نمود. در یکجا می‌فرماید: «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّكُمْ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُصَافِقُونِي بِكَفٍّ وَاحِدَةٍ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ وَ أَمْرِنِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ آخِذَ مِنْ أَلْسِنَتِكُمْ الْأَقْرَارَ بِمَا عَقَدْتُ لِعَلِيٍّ مِنْ أَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ مَنْ جَاءَ بَعْدَهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ مِنِّي وَ مِنْهُ عَلِيٌّ [مَا] أَعْلَمْتُكُمْ أَنْ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِهِ؛ (۱۳) ای مردم! شما بیش از آن هستید که با یک دست و در یک زمان با من دست دهید، و خدای عزیز و جلیل دستور داده که از زبان شما اقرار بگیرم به آنچه از امارت مؤمنین برای علی علیه السلام و امامانی بعد از او که از من و از او هستند، منعقد نمودم، طبق آنچه به شما اعلام کردم که فرزندان من از نسل او هستند.»

آن گاه دستور داد که این گونه بیعت کنید: «إِنَّا سَامِعُونَ مُطِيعُونَ رَاضُونَ مُنْقَادُونَ لِمَا بَلَغَتْ عَنْ رَبِّنَا وَ رَبِّكَ فِي أَمْرِ عَلِيٍّ وَ أَمْرِ وُلْدِهِ مِنْ صُلْبِهِ مِنَ الْأَئِمَّةِ نُبَايَعُكَ عَلِيٌّ ذَلِكَ بِقُلُوبِنَا وَ أَنْفُسِنَا وَ أَلْسِنَتِنَا وَ أَيْدِينَا، عَلِيٌّ ذَلِكَ نَحْيَا وَ نَمُوتُ وَ نُبْعَثُ، لَا نَعْيُرُ وَلَا نُبَدِّلُ وَلَا نَشْكُ وَلَا نَرْتَابُ وَلَا نَرْجِعُ عَنْ عَهْدِهِ وَلَا نَنْقُضُ الْمِيثَاقَ وَ نُطِيعُ اللَّهَ وَ نُطِيعُكَ وَ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ وُلْدَهُ الْأَئِمَّةَ الَّذِينَ ذَكَرْتَهُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ صُلْبِهِ بَعْدَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ؛ (۱۴) به راستی ما شنیدیم و اطاعت می‌کنیم و راضی هستیم در مقابل آنچه از پروردگار ما و پروردگارت به ما درباره علی و فرزندان او امامان رساندی. بر این [خلافت] با دلها و جانها و زبانها و دستهایمان بیعت می‌کنیم و بر همین [بیعت] زندگی می‌کنیم و می‌میریم و زنده می‌شویم. تغییر و تبدیل [در این بیعت] ایجاد نمی‌کنیم و شک و تردید به خود راه نمی‌دهیم، و [هرگز] از عهدی بر نمی‌گردیم و این میثاق [و پیمان] را نقض نمی‌کنیم، و خدا و تو و علی امیرمؤمنان و فرزندان او را که امام هستند، اطاعت می‌کنیم؛ همان فرزندان که یادآور شدی از ذریه تو از نسل علی بعد از حسن

و حسین علیهما السلام هستند.»
 بعد از بیان مقام و شأن و منزلت حسنین علیهما السلام مجدداً فرمود: «فَقُولُوا أَطَعْنَا اللَّهَ بِذَالِكِ وَ إِيَّاكَ وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ الَّذِينَ ذَكَرْتَ عَهْدًا وَ مِيثَاقًا مَاخُودًا...»؛ (۱۵) پس بگویید خدا را در این [خلافت] و تو و علی و حسن و حسین و امامانی را که نام بردی، اطاعت می‌کنیم به عنوان عهد و میثاق گرفته شده...»
 خدایا پیامبر صلی الله علیه و آله از آینده چه می‌دانست که این همه بر گرفتن بیعت و عهد تأکید می‌کرد! و از چهره برخی منافقان و کج اندیشان چه خوانده بود که این همه بر عدم تخلف از بیعت سماجت و اصرار می‌ورزید!
 آینده‌ای نه چندان دور، حق را به پیغمبر داد، و دغدغه و نگرانی او را درست و به جا اعلام کرد؛ درست بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آن گاه که در سقیفه جمع شدند و گفتند: چه کسی باید خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد! و اعجاباً از این همه خیره سری و نادیده گرفتن واقعیات!

اما پیامبر صلی الله علیه و آله وظیفه داشت مأموریت الهی خویش را به وجه احسن و اتم انجام دهد، لذا باز در ادامه خطبه فرمود: «مَعَاشِرَ النَّاسِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ بَايَعُوا عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كَلِمَةً طَيِّبَةً بَاقِيَةً، يَهْلِكُ اللَّهُ مَنْ غَدَرَ وَ يَرْحَمُ مَنْ وَفَى؛ (۱۶) ای مردم! پس، از خدا بترسید و با علی امیر مؤمنان و حسن و حسین و امامان علیهم السلام به عنوان کلمه پاکیزه باقیه، بیعت کنید! هر کس حيله کند، خداوند او را هلاک می‌کند و هر کس وفا کند، مورد رحمت الهی قرار می‌گیرد.»

۵. اعلان برنامه خاتم الاوصیاء صلی الله علیه و آله

پیامبر دورانیش و آینده نگر اسلام نه تنها خط امامت را در طول تاریخ ترسیم کرد، و بر پایبندی به آن از مردم بیعت گرفت، بلکه حسن ختام هستی را که با آخرین وصی او و ظهورش تحقق می‌یابد نیز به مردم آن زمان، بلکه به بشریت گوشزد نمود و با صوت جلی فریاد کشید: «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي نَبِيٌّ وَ عَلِيٌّ وَصِيٌّ، أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَئِمَّةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ، أَلَا إِنَّهُ الْمُنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ، أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الْحُصُونِ وَ هَادِمُهَا أَلَا إِنَّهُ قَاتِلُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنَ أَهْلِ الشَّرْكِ، أَلَا إِنَّهُ الْمُذْرِكُ بِكُلِّ ثَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِدِينِ اللَّهِ؛ (۱۷) ای مردم! به راستی من نبی، و علی وصی من است. بدانید که آخرین امامان ما مهدی قائم است. بیدار باشید او غالب بر اساس دین، او انتقام گیرنده از ظالمین، او فاتح

قلعه‌ها و منهدم کننده آنها، و کشنده هر قبيله‌ای از اهل شرک است. اوست که انتقام دوستان خدای عزیز و جلیل را می‌گیرد و دین خدا را یاری می‌کند.»

و در ادامه فرمود: «اوست که از دریای عمیق [معرفت] آب بر می‌دارد، و هر صاحب فضل را با فضلش و صاحب جهالت را با جهلش قسمت می‌دهد. بیدار باشید! او برگزیده خدا، وارث هر علم، و محیط به آن است. اوست که از خداوند خبر می‌دهد،... اوست حجت باقی مانده که بعد از او حجتی نیست و حق جز در نزد او یافت نشود، و نوری جز با او نیست. اوست پیروز شکست ناپذیر و ولی خدا و حاکم الهی در میان خلق در روی زمین...»

۶. رستگاری در گرو اطاعت از امامان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بخش پایانی خطبه را با این جملات تزیین بخشید: «مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ يَطِيعَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ عَالِيَهُ وَ الْأَيْمَةَ الَّذِينَ ذَكَرْتَهُمْ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا؛ (۱۸) ای مردم! هر کس خدا و رسولش و علی و امامانی را که ذکر کردم، اطاعت کند، به رستگاری بزرگ دست یافته است.»

راوی در ذیل خطبه چنین نقل می‌کند: «فَنَادَتْهُ الْقَوْمُ: نَعَمْ سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا أَمْرَ اللَّهِ وَ أَمْرَ رَسُولِهِ بِقُلُوبِنَا وَ أَلْسِنَتِنَا وَ أَيْدِينَا وَ تَدَاكُؤَا عَلِيٍّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلِيٍّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ صَافَقُوا بِأَيْدِيهِمْ فَكَانَ أَوَّلُ مَنْ صَافَقَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْاَوَّلُ وَ الثَّانِي وَ الثَّلَاثُ وَ الرَّابِعُ وَ الْخَامِسُ، وَ بَاقِيَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ بَاقِيَ النَّاسِ عَنِ اخْرَجِهِمْ عَلِيٌّ قَدْرٍ مَنَازِلِهِمْ...؛ (۱۹) پس مردم [یکصد] گفتند: بله، فرمان خدا و رسولش را با دل و زبان و دستان شنیدیم و اطاعت کردیم، و [آن گاه] بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام [برای بیعت] هجوم بردند و دست دادند، و اول کسانی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت کردند، اولی و دومی و سومی و چهارمی و پنجمی بودند، و باقی مهاجران و انصار و بقیه مردم، بعد از آنها به ترتیب منزلت بیعت کردند.»

در پایان، جا دارد به ژرف اندیشی علامه امینی از عمق جان تحسین گفت که آن همه برای حدیث و خطبه غدیر و تبیین منابع و روایات و شاعران آن سرمایه گذاری کرد؛ چرا که او به خوبی فهمیده بود که جریان غدیر خلاصه تاریخ بشریت و تعیین سرنوشت آدمیت در طول تاریخ است و غدیرخم اثبات امامت و ولایت امامان معصوم علیهم السلام برای تمام انسانهاست.

۱. اصول مداحی، ج ۱، ص ۶۷۸.
۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۸۴؛ ر. ک: پژوهشی عمیق پیرامون زندگی علی علیه السلام، جعفر سبحانی، نشر جهان آرا، ص ۳۱۳ - ۳۱۴.
۳. صحیح مسلم، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۱۴۵۳.
۴. مسند احمد حنبل، مؤسسة الرسالة، ج ۶، ص ۳۲۱؛ ر. ک: مجمع الزوائد، هیثمی، دار الکتب العربی بیروت، ج ۵، ص ۱۹۰؛ مسند ابوبعلی موصلی، دار المأمون، بیروت، ج ۸، ص ۴۴۴.
۵. صحیح بخاری، دار احیاء التراث العربی، ج ۹، ص ۱۰۱.
۶. فرائد السمطین، جوینی، بیروت، مؤسسة المحمودی، ج ۲، ص ۱۳۴.
۷. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی، مکتبه المفید، قم، ج ۱، ص ۱۴۶.
۸. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۷، ص ۲۰۷ - ۲۰۸؛ ر. ک: عوالم العلوم، شیخ عبدالله بحرانی، ج ۱۵، ص ۳۷۵ - ۳۷۶.
۹. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۰۹.
۱۰. همان، ص ۲۱۱.
۱۱. زخرف / ۲۸.
۱۲. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۵.
۱۳. همان، ص ۲۱۵.
۱۴. همان.
۱۵. همان، ج ۳۷، ص ۲۱۹؛ ر. ک: عوالم، ج ۱۵، ص ۳۲۸ - ۳۲۹؛ الغدیر، ج ۱، ص ۴۰ - ۹۹.
۱۶. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۲.
۱۷. همان، ص ۲۱۴.
۱۸. همان، ص ۲۱۷؛ الغدیر، ج ۱، ص ۳۴۰.
۱۹. همان دو مأخذ پیشین.

آیه ولایت، مدال افتخار شیعیان

برو ای گدای مسکین در خانه علی زن
پادشاهی دهد از کرم گدا را

روز ۲۴ ذی الحجه یکی از زیباترین خاطرات را در فرهنگ شیعه به یاد می‌آورد؛ روزی که امیرمؤمنان علی علیه السلام با ایثار انگشت خویشتن در حال نماز به یک نیازمند، گوی سبقت را از مسلمانان حاضر در مسجد ربود و شایسته تجلیل و

تقدیر حضرت حق قرار گرفت و به دریافت مدال آیه ولایت از سوی پیک وحی مفتخر گردید.

عبدالله بن عباس ماجرا را این گونه روایت کرده است:
روزی در کنار چاه زمزم نشسته بودم و برای مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث نقل می کردم. در آن حال، ابوذر غفاری به نزد ما آمد و با صدای رسایی گفت: ای مردم! من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «عَلَى قَائِدِ الْبِرَّةِ وَ قَاتِلِ الْكُفْرَةِ مَنْصُورٌ مِّنْ نَّصْرِهِ مَخْذُولٌ مِّنْ خَذَلِهِ؛ علی علیه السلام رهبر نیکوکاران است و کشنده کافران. هر کس او را یاری کند، یاری خواهد شد و هر کس به او اهانت کند، خوار خواهد گشت.»

آن گاه ابوذر سخنانش را چنین ادامه داد: ای مردم! روزی از روزها با رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نماز ظهر را خواندم. بعد از نماز، نیازمندی بلند شد و از مردم یاری خواست، کسی به او چیزی نداد. او دستانش را به سوی آسمان بلند کرد و عرضه داشت: خدایا! تو خود گواه باش در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله از مسلمانان یاری خواستم، اما کسی به من پاسخ مثبت نداد. در این موقع، علی علیه السلام در گوشه ای از مسجد در حال رکوع نماز بود که با انگشت کوچک دست خود که انگشتی در آن بود به سائل اشاره کرد و سائل نزدیک آمد و انگشت را از دست آن حضرت بیرون آورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله که در حال نماز شاهد این ماجرا بود، وقتی نمازش را تمام کرد، رو به سوی آسمان نمود و عرضه داشت: خداوندا! برادرم موسی از تو درخواست نمود که: پروردگارا! به من سعه صدر عنایت کن و کارهایم را سهل و آسان نما و گره از زبانم بگشا و سخنانم را روان و راحت گردان! و همچنین موسی علیه السلام تقاضا کرد که: خدایا! برادرم هارون را وزیر و یاور من قرار بده! و به وسیله برادرم مرا نیرومند گردان و او را در کارهایم شریک فرما!
آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوندا! من نیز محمد پیامبر و برگزیده تو هستم. خدایا! از تو درخواست می کنم که سینه ام را گشاده گردانی و کارهایم را آسان کنی و از میان خانواده ام، علی را به عنوان وزیر و پشتیبان من قرار دهی!

ابوذر در ادامه گفت: هنوز دعای پیامبر صلی الله علیه و آله تمام نشده بود که حضرت جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد! بخوان! پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: چه بخوانم؟ گفت بخوان: «إِنَّمَا وَ لِيُكْمِ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»؛ (۱) «همانا رهبر و سرپرست شما خداست و رسول او و کسانی که ایمان

آورده اند؛ آنان که نماز اقامه می‌کنند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.» (۲)

این روایت را گذشته از منابع شیعه بسیاری از اهل تسنن نیز نقل کرده‌اند و آیه شریفه را درباره امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌دانند. علامه فرزانه مرحوم سید عبدالحسین شرف الدین در کتاب ارزشمند المراجعات می‌نویسد: صاحب کنزالعمال نزول این آیه در مورد خاتم بخشی علی علیه السلام را به اتفاق مفسران نسبت می‌دهد و بر این باور است که در این زمینه کسی به غیر از علی علیه السلام مورد نزول این آیه نیست. علامه سید شرف الدین ادامه می‌دهد که این اجماع تفسیری را به غیر از صاحب کنزالعمال، عده‌ای دیگر از دانشمندان اهل سنت نقل کرده‌اند که از جمله آنها امام قوشجی در بحث امامت شرح تجرید است.

سید شرف الدین در توضیح سخن می‌گوید: اگر این حقیقت (نزول آیه ولایت در شأن علی علیه السلام) یک مسئله بدیهی و روشن نبود، ما به نقل تمام اقوال و آراء در این زمینه اقدام می‌کردیم؛ اما به لطف الهی در این سخن شك و تردیدی نیست و خوشبختانه تمام دانشمندان مسلمان به آن اعتراف دارند. (۳)

برای تکمیل و روشن شدن بیشتر اذهان، ما فقط به نقل یک روایت از طریق اهل تسنن اکتفا می‌کنیم:

حاکم حسکانی از اساتید علم حدیث و از دانشمندان برجسته حنفی مذهب در قرن پنجم در کتاب «شواهد التنزیل»، با نقل روایتی از عبدالله بن عباس، ماجرای خاتم بخشی علی علیه السلام را این گونه گزارش کرده است: آن روز بلال برای نماز اذان گفت. با شنیدن صدای اذان، رسول خدا صلی الله علیه و آله از منزل بیرون آمد. مردم در مسجد مشغول نماز بودند؛ بعضی ایستاده، برخی در حال رکوع، و عده‌ای دیگر در حال سجده بودند. در این هنگام، فقیر بی‌چاره‌ای در مسجد می‌گردید و از مردم درخواست کمک می‌کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن این صحنه او را صدا کرد و با او چنین گفتگو نمود:

- آیا کسی چیزی به تو داده است؟

- بلی!

- چه چیزی به تو داده اند؟

- يك انگشتر نقره ای.

- چه کسی آن را به تو داد؟

- آن مردی که ایستاده و نماز می‌خواند.

پیامبر هنگامی که با اشاره سائل به فرد مورد نظر نگاه کرد، متوجه شد که او علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد. دوباره پرسید:

- او در چه حالی انگشتر را به تو بخشید؟
- او در حال رکوع آن را به من داد.

در این هنگام، پیامبر این آیه شریفه را تلاوت کرد:
«إِنَّمَا وَ لِيُكْمُ اللّٰهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ
الصَّلٰوةَ وَ يُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَ هُمْ رَاكِعُوْنَ» (٤)

علامه شیخ عبدالحسین امینی شصت و شش نفر از دانشمندان
اهل حدیث و استوانه‌های روایی اهل سنت را با نام و نشانی
دقیق کتابهایشان فهرست کرده و متن حدیثی را که حاوی
انطباق آیه مذکور با شخص علی علیه السلام است از انس بن
مالک نقل می‌کند و در آخر می‌افزاید: «مضمون این حدیث در
این کتابها موجود است و همه آنها تصریح دارند که این آیه
در مورد خاتم بخشی حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در
مسجد نبوی نازل گردیده است.» (٥)

این مسئله آن قدر معروف و مشهور می‌باشد که بسیاری از
شعراى فارس و عرب در مورد آن شعرها سروده و قصیده‌ها
گفته‌اند. حسان بن ثابت قصیده معروف خود را این گونه سرود
و به محضر علی علیه السلام تقدیم داشت:

أَبَا حَسَنٍ تَفْدِيكَ نَفْسِي وَ مُهَجَّتِي
بَطِيئِي فِي الْهُدَى وَ مُسَارِعُ

«ای اباالحسن! جانم و قلبم فدای تو باد! و جان و دل هر
کس که در راه هدایت تند یا کند گام بر می‌دارد، فدایت
باد!»

أَيَذْهَبُ مَدْحِي وَ الْمُجَبِّينَ ضَائِعَا
الْمَدْحُ فِي ذَاتِ الْأَلِهِ بِضَائِعِ

«آیا مدح من و دوستان تباه خواهد شد؟ نه، هرگز مدحی
که در راه خدا انجام شود، تباه و ضایع نمی‌گردد.»

فَأَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ إِذْ أَنْتَ رَاكِعُ
نُفُوسَ الْقَوْمِ يَا خَيْرَ رَاكِعِ

«تویی آن کس که در هنگام رکوع بخشیدی! جان همه
مسلمانان به فدایت بهترین رکوع کننده!»

بِخَاتِمِكَ الْمَيْمُونِ يَا خَيْرَ سَيِّدِ
ثُمَّ يَا خَيْرَ بَائِعِ

«انگشتری مبارکت را [تو در راه خدا بخشیدی] ای بهترین
آقا و ای بهترین خریدار و بهترین فروشنده.»

فَأَنْزَلَ فِيكَ اللَّهُ خَيْرَ وِلَايَةٍ وَ بَيَّنَّهَا فِي مُحْكَمَاتِ الشَّرَائِعِ (٦)

«خداوند متعال نیز در حق تو بهترین [آیه را که] آیه
ولایت [است] فرستاد و در محکقات شرائع آن را بیان نمود.»

شعراى فارسى زبان نیز شعرها سروده و خطابه‌ها ایراد
کرده‌اند که دو بیت را می‌آوریم:
ناصر خسرو:

ز آن که

آنچه علی داد در رکوع فزون بود
به عمری بداد حاتم طائی

ابن یمن:

چون ز

مرتضی را دان ولی اهل ایمان تا ابد
دیوان ابد دارد مثال «انما»

آخرین حکم الهی

امام باقر علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «خدای متعال طبق آیه ولایت [انما ولیکم الله...] اطاعت از رهبری و سرپرستی اولوالامر را بر مردم واجب ساخت. مسلمانان متوجه نشدند که مقصود از ولایت چیست؟ خداوند [در روز غدیر] به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امر کرد که ولایت را برای مردم تفسیر کند؛ همچنان که نماز و روزه و زکات و حج را برایشان توضیح داده است؛ اما رسول خدا صلی الله علیه و آله مدت‌ها صبر کرد؛ زیرا آن حضرت همانند سایر واجبات نمی‌توانست مسئله ولایت و جانشینی خویش را به مردم اعلان کند و می‌ترسید اگر مسئله رهبری و ریاست بر مسلمانان را مطرح نماید، مردم سخن او را نپذیرند و از دین برگردند. به همین جهت، دلتنگ شد و به حضرت پروردگار عرض حال نمود.

خداوند متعال به پیامبر وحی کرد که: «ای رسول ما! آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده، بر مردم ابلاغ کن و اگر این پیام را نرسانی، رسالت خود را انجام نداده‌ای و خداوند تو را از گزند مردم حفظ می‌کند.» (۷) پیامبر صلی الله علیه و آله با نزول این آیه، با کمال اطمینان مسلمانان را گرد آورد و در روز غدیر خم به اعلان ولایت و رهبری علی علیه السلام اقدام نمود و تأکید کرد که حاضرین به غائبین اطلاع دهند.»

امام باقر علیه السلام در ادامه فرمود: «واجبات خدا یکی پس از دیگری نازل می‌شد و مسئله ولایت آخرین آنها بود که بعد از اعلان ولایت، آیه اکمال دین (۸) نازل گردید. و خداوند متعال فرمود: با این پیام دیگر واجبی را بر شما نازل نخواهم کرد؛ زیرا واجبات شریعت اسلام با مسئله ولایت کامل شد.» (۹)

پاسخ يك شبهه

گاهی می‌پرسند: از سویی مشهور است که علی علیه السلام در حال نماز آن چنان غرق در عبادت می‌شد که وقتی در یکی از جنگ‌ها به پایش تیر رفته بود و از شدت درد و ناراحتی جسمی، امکان جزّاحی و بیرون کشیدن آن نبود، گفتند: آن را در حال نماز از بدن مبارکش خارج کنید؛ چون او در حال عبادت آن

چنان مشغول راز و نیاز با پروردگار خویش است که احساس درد نخواهد کرد. (۱۰) و از سویی امام در حال نماز انگشتر به سائل می‌دهد و این نشانگر توجه به اطراف و دیگران است. آیا این دو حال، در نماز با هم سازگاری دارد یا نه؟ علاوه بر اینکه برخی از محققین در صحت حکایت اول تردید دارند، در پاسخ این پرسش جوابهای متعددی گفته شده که ما به چند مورد اشاره می‌کنیم:

اول: مشتاقان حضرت حق و تشنگان کوثر معرفت در حالات عرفانی و مناجات با معشوق و معبود خویش، آن چنان از فیض حضور و لقای یار و مشاهده تجلیات دلدار سرمست می‌شوند که تمام دردها و رنجهای خویشتن را به عنوان لذت بخش‌ترین جرعه‌های حیات بخش معنوی سر می‌کشند. آنان همواره زمزمه می‌کنند که:

**مشنو ای دوست که غیر از تو مرا یاری هست
روز به جز فکر توام کاری هست**

آنان در آن حال، نه اینکه دردها و رنجهای جسمی خویش را احساس نمی‌کنند و بی‌اختیار احساس خود را از دست می‌دهند، بلکه با اراده خویش توجه خود را از آنچه در راه خدا نیست، برمی‌گردانند. به عبارت دیگر، لذت حضور و شوق وصال آن چنان آنان را به وجد و شمع می‌آورد که رنجها و دردهای شخصی تحت الشعاع آن قرار می‌گیرد و در پرتو فضای معنوی درک حضور محو می‌شوند و از شوق اینکه رضایت حق را به دست آورده‌اند، تمام ناملایمات در منظر آنان زیبا و دوست‌داشتنی جلوه می‌کند و آوای «ما رأیْتُ إِلَّا جَمِیلاً» (۱۱) سر می‌دهند؛ حتی آنان تحمل مصائب را اولین منزل عشق می‌دانند و بر این باورند که:

**ترك مال و ترك جان و ترك سر
عشق اول منزل است**

چنان که درباره بعضی از یاران امام حسین علیه السلام در روایات آمده است که «لَا يَجِدُونَ أَلَمَ مَسِّ الْحَدِيدِ» (۱۲) آنان درد برخورد نیزه‌ها و شمشیرهای آهنین را احساس نمی‌کردند. «نه اینکه آنان تیرها و شمشیرها و نیزه‌ها را نمی‌دیدند یا توجه نداشتند، بلکه درد و رنج آنها در مقابل شوق شهادت و کسب رضای پروردگار متعال هیچ بود.

بنابراین، در حالی که یاران و مریدان آنان چنان هستند، پس خود ایشان چگونه خواهند بود. بی‌تردید مقام اولیاء الهی به مراتب بالاتر از اینهاست. اگر در يك زمان علی علیه السلام هنگام نماز متوجه درد پای خود نمی‌شود، عملی کاملاً درست و خداپسندانه می‌باشد؛ چرا که معنای مناجات عاشقانه و عبادت عارفانه همین است و اگر در زمانی دیگر، در هنگام نماز صدای سائل او را متوجه خود می‌سازد و او با از

خودگذشتگی و ایثار مال در راه رضای خداوند، نیاز يك انسان بی‌چاره را برطرف می‌کند، باز هم عملی کاملاً منطقی و خداپسندانه می‌باشد. علی علیه السلام در هر دو مورد از خود گذشتگی و ایثار نموده است؛ آنجا از جان خویش و اینجا از مال خویش. و در هر دو حال، مشغول عبادت مخلصانه بوده است و نتیجه هر دو عمل یکی است و آن کسب رضای پروردگار و خالق جهان هستی می‌باشد.

تکمیل عبادت

دوم: این ایراد را می‌توان ناشی از يك غفلت دانست و آن اینکه شنیدن صدای سائل و کمک به او، پرداختن به غیر خدا و توجه به خویشتن یا امور دنیوی نیست، بلکه آن هم در واقع، توجه به خدا و در جهت اخلاص می‌باشد. علی علیه السلام گرچه در حال نماز، غرق در عبادت الهی بود و با حضور قلب و توجه کامل با خداوند مناجات می‌نمود، اما قلب پاک او در برابر فریاد استمداد و استغاثه و آه و ناله مستمندان و بی‌چارگان جامعه حساس بود و قلب او در مقابل ندای محرومان و برای گره‌گشایی از کار آنان می‌تپید. توجه او به سائل نه تنها در جهت غیرحق نبود، بلکه دقیقاً در راستای اخلاص و توجه به مبدأ هستی و پروردگار خویش بود. او با پاسخ به کمک خواهی و ندای مظلومانه يك فقیر که آه و ناله اش از درد های جانکاه وی خبر می‌داد، عبادت خویش را با اطاعت دیگری در آمیخته و با هر دو عمل خویش، در جهت رضای الهی قدم برداشته، ثواب عبادت خویش را مضاعف گردانید. و به همین علت هم بود که عمل زیبا و خداپسندانه او مورد ستایش و حیانی قرار گرفت؛ چرا که او عبادتی را مکمل عبادت دیگر قرار داد. (۱۳)

پ نوش

۱. مائده/۵۵.
۲. مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۱۰.
۳. المراجعات، ص ۲۳۱.
۴. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۳۳.
۵. الغدير، ج ۳، ص ۱۶۲.
۶. همان.
۷. مائده/۶۷.
۸. مائده/۳.
۹. اصول کافی، کتاب الحجّه، باب مانصّ الله عزوجل و رسوله علی الائمه علیهم السلام.

۱۰. المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۹۸.
۱۱. لهوف، سید بن طاووس، ص ۲۹۲. این کلام حضرت زینب در مجلس ابن زیاد بود، هنگامی که ابن زیاد گفت: ای دختر علی! این همه مصیبتها را چگونه دیدی؟ زینب علیها السلام پاسخ داد: «من همه مصائب و مشکلات را در راه خدا زیبا می‌بینم.»
۱۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۰؛ مدینة المعجز، ج ۳، ص ۵۰۴؛ العوالم، الامام الحسین علیه السلام، ص ۳۴۴.
۱۳. پرسمان ولایت، از نگارنده.

خاتم انبیاء از خاتم اوصیاء سخن می‌گوید (۲)

اشاره:

در بخش نخست این مقاله که در شماره ۵۸ مجله چاپ شد، عناوینی چون: همه جا به یاد مهدی علیه السلام، مشخصات فردی مهدی علیه السلام، غیبت طولانی و ظهور حتمی، پاداش انتظار، و اوصاف منتظران راستین، مورد بحث قرار گرفت. در این بخش، ادامه مباحث را پی می‌گیریم.

وقت ظهور و قیام

زمان دقیق ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام را جز خداوند متعال کسی نمی‌داند، و خود حضرت هم وقتی زمان قیامش فرا رسد، از طریق الهام الهی آگاه می‌شود. (۱) در کلام ختمی مرتبت آمده که هرگاه وقت قیام فرا رسد، پرچم حضرت خود به خود برافراشته می‌شود؛ چنان که می‌خوانیم: «لَهُ عَلَمٌ إِذَا كَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ انْتَشَرَ ذَلِكَ الْعَلَمُ مِنْ نَفْسِهِ وَأَنْطَقَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَنَادَاهُ الْعَلَمُ: اخْرُجْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ فَاقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ... فَلَا يَجِلُّ لَكَ أَنْ تَقْعُدَ عَنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ؛ (۲) برای او (حضرت مهدی علیه السلام) پرچمی است که وقتی هنگام خروجش فرا رسد، خود به خود باز می‌شود و خداوند بزرگ آن را به سخن می‌آورد. پس آن حضرت را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: خارج شوای ولی خدا! پس دشمنان خداوند را نابود ساز که دیگر برای تو نشستن در مقابل دشمنان خدا جایز نیست.»

و یا هنگام فرا رسیدن قیام آن حضرت شمشیرش به امر الهی از غلاف خارج می‌شود؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَهُ سَيْفٌ مَغْمَدٌ فَإِذَا حَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ اقْتَلَعَ ذَلِكَ السَّيْفُ مِنْ غَمْدِهِ وَأَنْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَنَادَاهُ السَّيْفُ اخْرُجْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ فَلَا يَجِلُّ لَكَ أَنْ تَقْعُدَ عَنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ فَيَخْرُجُ؛ (۳) برای او شمشیری است در غلاف. پس هنگامی که وقت قیامش فرا رسد، آن شمشیر از

غلافش خارج می‌شود و خداوند آن شمشیر را به سخن درمی آورد و شمشیر به آن حضرت ندا می‌دهد: ای ولی خدا! قیام کن چرا که برای تو جایز نیست در مقابل دشمنان خدا بنشینی. پس او قیام می‌کند.»

علائم ظهور

علائم ظهور بیش از آن است که در بخشی از یک مقاله بگنجد. ما فقط به برخی از علائم ظهور اشاره می‌کنیم که در کلام خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بر آنها دست یافته ایم. البته این موارد، در واقع، نشانه‌های آخر الزمان است که منتهی به دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌شود.

۱. «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي حَدِيثٍ أَنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيْهِ لَيْلَةَ أُسْرَى بِهِ أَنْ يُوصِي إِلَى عَلِيٍّ وَأَخْبَرَهُ بِالْأَنْبِيَاءِ مِنْ وَرَثَتِهِ إِلَى أَنْ قَالَ وَأَخِيرُ رَجُلٍ مِنْهُمْ يَصَلِّي عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا... فَقُلْتُ إِلَهِي وَسَيِّدِي مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيَّ يَكُونُ ذَلِكَ إِذَا رُفِعَ الْعِلْمُ وَظَهَرَ الْجَهْلُ وَكَثُرَ الْقِرَاءَةُ وَقَلَّ الْعَمَلُ وَكَثُرَ الْقَتْلُ وَقَلَّ الْفَقْهَاءُ وَالْمُهَادُونَ وَكَثُرَ فَجْهَاءُ الضَّلَالَةِ وَالْخَوْنَةِ... وَكَثُرَ الْجَوْرُ وَالْفَسَادُ وَظَهَرَ الْمُنْكَرُ وَأَمَرَ أُمَّتُكَ بِهِ وَنَهَى عَنِ الْمَعْرُوفِ؛ (۴) ابن عباس می‌گوید از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی نقل شده است که خداوند به او در شب معراج وحی کرد که به حضرت علی علیه السلام سفارش کند و نسبت به امامان از فرزندانش آگاهی داد تا آنجا که فرمود: آخرین مرد از آنها، کسی است که عیسی بن مریم علیهما السلام پشت سرش نماز می‌خواند. زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ چنان که ستم فراگیر شده است... عرض کردم: خدای من و آقای من! آن (قیام مهدی) کی خواهد بود؟ خداوند به من وحی کرد، هرگاه علم از میان برداشته شود و جهل و نادانی ظاهر شود؛ خواندن [قرآن] زیاد، ولی عمل [به قرآن] کم شود، و قتل و کشتار فراوان، و فقها و هدایتگران کم شوند و عالمان گمراهی و خیانتکاری به وفور یافت شوند... جور و فساد زیاد شود، و منکر آشکار گردد، و امت تو به منکر امر! و از معروف نهی نماید.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يَكُونُ عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمَانِ وَظُهُورِ مِنَ الْفِتَنِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ عَطَائُهُ هَنِيئًا؛ (۵) هنگام پایان زمان و آشکار شدن فتنه‌ها، مردی هست، که به او مهدی گفته می‌شود و بخشش او فراوان است.»

اقدامات پس از ظهور

از جمله مسائلی که درباره خاتم الاوصیاء، مهدی موعود

علیه السلام در کلام خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بدان پرداخته شده، تصویر کلی و روشن و امیدوار کننده ای از دوران پس از ظهور است؛ همان چیزی که مایه دلخوشی تمام مستضعفان عالم به حساب می آید.

در این خصوص، به نمونه هایی اشاره می شود:

۱. تسخیر جهان و تشکیل حکومت واحد: پیامبر اکرم صلی الله

علیه و آله فرمود: «... وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلُ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِيُّ... وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِذُورِ رَبِّهَا وَيَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ؛ (۶) سوگند به آنکه مرا به حق، بشارت دهنده برانگیخت! اگر از عمر دنیا جز يك روز نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می کند تا که فرزندم مهدی در آن قیام کند، و زمین به نور پروردگارش روشن شود و حکومت او شرق و غرب را فراگیرد.»

و در روایت دیگری آن حضرت فرمود: «الْأَلِيمَةُ مِنْ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا؛ (۷) پیدشویان پس از من دوازده نفرند. اولین آنها تو هستی یا علی! و آخرین آنها قائم است؛ همو که خداوند متعال به دست او مشرقها و مغربهای زمین (تمام کره زمین) را فتح خواهد کرد.»

و از همان حضرت نقل شده است که در شب معراج خداوند در بخشی از سخنان خود فرمود: «وَلَا تُطَهِّرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَ لَا تُمَكِّنْهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا؛ (۸) و به راستی زمین را به وسیله آخرین آنها (امامان معصوم علیهم السلام) از دشمنانم پاک نخواهم ساخت و تمام شرق و غرب زمین را در فرمانروایی او قرار خواهم داد.»

۲. اقامه شریعت نبوی: اداره جهان گسترده نیاز به قانون

جامعی دارد که در سنت نبوی و کتاب الهی گرد آمده است؛ لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي... وَسُنَّتُهُ سُنَّتِي يَقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَشَرِيعَتِي وَيَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ (۹) قائم از فرزندان من است... شیوه و سنت او سنت من است؛ مردم را بر اساس دین و شریعت من بر پای می دارد، و آنها را به کتاب خداوند عزیز و جلیل دعوت می کند.»

۳. عدالت گسترده: با اقامه کتاب الهی، قرآن کریم، در

جامعه و زنده شدن شریعت نبوی، تمام زمین را عدل و داد فراخواهد گرفت و مردم برای اولین بار شاهد عدالت گسترده و فراگیر در تمام کره خاکی خواهند بود. در این زمینه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخنان فراوانی دارد که به حد تواتر می رسد، و در منابع فریقین جمع آوری شده است که

به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ إِمَامٌ أُمَّتِي... وَمِنْ وُلْدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا؛ (۱۰) به راستی که علی بن ابی طالب امام امت من است... و قائم منتظر از نسل اوست؛ آن کس که زمین را از عدالت و داد پر می‌کند، آن گونه که از ستم و بیداد پر شده است.»

دادگری امام به گونه‌ای گسترده و فراگیر است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنی فرمود: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا يَرْضَى بِخِلَافَتِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَأَهْلُ السَّمَاءِ وَالطَّيْرِ فِي الْجَوْ؛ (۱۱) [مهدی موعود [زمین را پر از عدل کند، چنان که پر از ستم گشته است؛ [به گونه‌ای که [ساکنان زمین و آسمان و پرندگان هوا از حکومتش خشنود گردند.]]» (۱۲)

دیدن

چهره گل باغ و صحرا را گلستان می‌کند

مهدی هزاران درد درمان می‌کند

من گلی

مدعی گوید که با يك گل نمی‌گردد بهار

دارم که عالم را گلستان می‌کند

۴. بخشش گسترده: از دیگر اقدامات حضرت مهدی علیه السلام

که مورد توجه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفته، بخشش و اعطاء گسترده و وسیع آن حضرت است؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِي... فَيَجِيءُ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَيَقُولُ يَا مَهْدِي أَعْطِنِي أَعْطِنِي! قَالَ فَيَحْثِي لَهُ فِي ثَوْبِهِ مَا اسْتَطَاعَ أَنْ يَحْمِلَهُ؛ (۱۳) مهدی در امت من است... مردی نزد او می‌آید و می‌گوید: ای مهدی! به من عطایی بفرما! مرا چیزی ببخش! پس آن حضرت به اندازه‌ای که او بتواند بردارد و حمل کند، به دامن او می‌ریزد.»

شبيه همین روایت را ابو سعید خدری نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است (۱۴).

۵. بازپس‌گیری حقوق: از دیگر اقدامات دوران ظهور آن

حضرت، بازگرداندن حق به صاحبان حق است؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يَبْلُغُ مِنْ رَدِّ الْمَهْدِي الْمَظَالِمَ حَتَّى لَوْ كَانَ تَحْتَ ضِرْسِ إِنْسَانٍ شَيْءٌ أَنْتَزَعَهُ حَتَّى يَرُدَّهُ؛ (۱۵) کار امام مهدی در بازپس‌گرفتن حقوق بدان جا رسد که حتی اگر در بُن دندان انسانی چیزی باشد، آن را برمی‌گیرد تا به [صاحبش] برگرداند.»

۶. برخورد با کارگزاران: از دیگر اقدامات آن حضرت پس از

ظهور، برخورد با کارگزاران و سخت‌گیری نسبت به آنهاست؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «عَلَامَةُ الْمَهْدِي أَنْ يَكُونَ شَدِيدًا عَلَى الْعُمَّالِ جَوَادًا بِالْمَالِ رَحِيمًا بِالْمَسَاكِينِ؛ (۱۶) از نشانه‌های مهدی علیه السلام، سخت‌گیری بر

کارگزاران، بخشندگی مال، و مهربانی با تهیدستان است.»

حسن ختام

اجرای عدالت از يك طرف، در اختیار قرار گرفتن گنجهای زمین از طرف دیگر، برکت وجود و ظهور آن حضرت و یاران پاکش از طرف سوم، باعث و فور نعمتها و بارندگی در کره زمین می شود. به چند نمونه از روایات در زمینه فوق اشاره می کنیم:

يك. استخراج گنجها: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يَخْرُجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفْلَاحًا كَبِيدًا وَيَحْتُوا الْمَالَ حَثْوًا وَلَا يَعْدُهُ عَدَا؛ (۱۷) زمین جگرگوشه ها و [گنجهای] خود را برای آن حضرت ظاهر می سازد و ثروت چنان فزونی می یابد که قابل شمارش نیست.»

در روایت دیگر، در وصف مهدی علیه السلام فرمود: «إِنَّهُ يَسْتَخْرِجُ الْكُنُوزَ وَيَقْسِمُ الْمَالَ؛ (۱۸) به راستی او (مهدی علیه السلام) گنجها را استخراج می کند و ثروتها را تقسیم می نماید.»

دو. بارندگی فراوان و محصولات زیاد: حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله فرمود: «تَنْعَمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ نِعْمَةً لَمْ يَنْعَمُوا مِثْلَهَا قَطُّ تُرْسَلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا؛ (۱۹) امت من در دوران حضرت مهدی علیه السلام از چنان نعمتی برخوردار می شوند که تا آن روز، مانند او را ندیده اند؛ آسمان برایشان بسیار می بارد.»

و در باره و فور محصولات کشاورزی فرمود: «وَلَا تَدَعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنَ الثُّبَاتِ إِلَّا أَخْرَجَتْهُ؛ (۲۰) و زمین چیزی از گیاهان خود را فروگذار نمی کند، جز آنکه آن را می رویاند.»
در آخر سخن را با این شعر به پایان می بریم:

جان به گاهگاهی به نگاهی دل ما را دریاب
لب آمده از درد خدا را دریاب
گاهگاهی به نگاهی دل ما نیست نصیب
اگر از دولت وصل تو مرا نیست نصیب
شهریارا! به امیدی به سر کوی تو روی آوردیم
به در خویش گدا را دریاب
من سنگها می خورم از دست جنون دل خویش
دیوانه انگشت نما را دریاب
من از کاروان رفت و من از همسفران دورم دور
قافله شوق جدا را دریاب
سببی ساز راه باریک و بسی پرخطر و تاریک است
در این مهلکه ما را دریاب
شهبوارا تا دلم بار غم عشق به منزل فکند
من افتاده ز پا را دریاب
نازنینا تا فغان دل غمدیده ما را شنوی
سحری باد صبا را دریاب

دردمند توام و از تو دوا می‌طلبم
بیمار غم خود که دوا را دریاب (۳)
• **پاورقی**

گوبه

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۴۳، کتاب الغيبة، ص ۱۶۴؛ ر جال ک شی (دانشگاه مشهد)، ص ۱۹۲.
۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۵۵؛ الخرايج والجرايج، قطب راوندی، ج ۲، ص ۵۵۰.
۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۵۵، و ر. ک: کفاية الاثر، ص ۲۶۶.
۴. اثبات الهداة، شيخ حرّ عاملي، ج ۷، ص ۳۹۰.
۵. كشف الغمة في معرفة الائمة، الاربلي، دار الاضواء، ج ۳، ص ۲۶۰، ج ۲۴.
۶. فرائد السمطين جويني، ج ۲، ص ۳۱۲.
۷. الامالي، ابوجعفر صدوق، مؤسسة الاعدمي للمطبوعات، ص ۷۹، ج ۹؛ روضة الواعظين، فتال نيشابوري، ص ۱۰۲.
۸. عيون اخبار الرضا، شيخ صدوق، (کتابفروشي طوس) ج ۱، ص ۲۶۲، ج ۲۲؛ کافی، ج ۱، ص ۴۳۲، ج ۹۱.
۹. بحار الانوار، محمد باقر مجلسي، دار الکتب الاسلامية، ج ۵۱، ص ۷۳، ج ۱۹.
۱۰. كشف الغمة، ج ۳، ص ۳۲۸.
۱۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹۵.
۱۲. مضمون روايات فوق «يملأ الأَرْضَ عدلاً وقسطاً...» را گروهی از اهل سنت، مانند: شيخ عبدالحق در «لمعات»، و صبان در «اسعاف الراغبين»، و شبلنجی در «نور الابصار»، و ابن حجر در «صواعق»، و سيد احمد بن السيد زيني دحلان مفتي الشافعيه، در «الفتوحات الاسلامية»، وگنجی شافعی از طريق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متواتر و اجماعی می‌دانند، و گروهی دیگر روایات فوق و امثال آن را صحیح السند و موثق می‌دانند، مانند: ابن حجر شافعی، ابوالسرور احمد بن ضياء الحنفی، و محمد بن محمد المالکی و يحيى بن محمد الحنبلي و مسعود بن عمر التفتازانی و شيخ محمد الجزري الدمشقي الشافعي و عبدالرحمن ابن خلدون در مقدمه اش و... .
۱۳. سنن ترمذی، دار الفكر، بيروت، ۱۴۰۸ هـ ق، ج ۴، ص ۴۳۹، ج ۲۲۳۲.
۱۴. منتخب الاثر، ص ۳۱۱.
۱۵. موسوعة احاديث الامام المهدي، كوراني، مؤسسة المعارف، قم، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۲۲۱.
۱۶. همان، ج ۱، ص ۲۴۶، ج ۱۵۲.
۱۷. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۸.

۱۸. منتخب الاثر، لطف الله صافی، (قم، نشر کتاب، ص ۴۷۲).
۱۹. عصر الظهور، کورانی، ترجمه عباس جلالی، سازمان تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۹، ص ۳۲۵.
۲۰. موسوعة احادیث المهدي، کورانی، مؤسسة المعارف الاسلامیة، ج ۱، ص ۲۲۱.
۲۱. شعر از محمد علی مجاهد.

روانشناسی موفقیت در نویسندگی (۱)

چشم انداز

آنچه از این پس با عنوان «روان شناسی موفقیت در نویسندگی» ارائه می‌شود، روشهای کاربردی برای نویسنده شدن است. معیارهای روان شناختی موفقیت در به کارگیری این روشها را به همراه این مباحث مطرح می‌کنیم. در این سلسله مقالات می‌کوشیم مطالب تجربه شده و قابل اجرا در قلمرو نویسندگی را - به ویژه برای مبلغان گرامی - به زبان ساده عرضه کنیم.

شما خوانندگان هوشمند، به موازات مطالعه این نوشتار، گام به گام با آن همراه می‌شوید و با اجرای توصیه‌ها و تمرینهای مربوط به هر بخش، در وادی نویسنده‌گی پیداشرفتی می‌کنید.

فروتنانه از شما خوانندگان فرهیخته خواهشمندیم که ما را از موهبت انتقادات سازنده و پیشنهادات ارزنده خود بهره‌مند سازید تا در بهبود کیفی این نوشته از آنها استفاده کنیم.

پرسش آغازین؛ پاسخ نوین

آنان که به نویسندگی علاقه مندند و در خود ذوق نویسندگی می‌یابند یا ضرورت هنر نویسندگی را دریافته اند، نخستین پرسشی که در ذهنشان جوانه می‌زند، این است که «برای نویسنده شدن از کجا باید آغاز کنیم؟»؛ «چه کنیم که بتوانیم آنچه را در ذهن و دل خود داریم، به رساترین و شیواترین وجه بنویسیم؟»

شاید به شیوه رایج، در پاسخ این پرسش، گفته شود که

«برای نویسنده شدن باید از آیین نگارش و روش نوشتن آغاز کنیم». اما ما بر این باوریم که برای نویسنده شدن و موفقیت در این زمینه باید از «نویسنده» آغاز کنیم؛ یعنی از کسی که می‌خواهد بنویسد. «نوشته» که اثر و معلول نویسنده و بازتاب اندیشه اوست، در رتبه بعدی قرار دارد. از این رو در آغاز باید از شاخصهای روانی لازم برای موفقیت در نویسندگی بحث کنیم.

شبکه معرفتی موفقیت آمیز

از آنجا که شخصیت آدمی همان اندیشه اوست (ای برادر تو همین اندیشه ای)، جدول شخصیت او را شبکه‌ای از اندیشه‌های در هم تنیده، شکل می‌دهد؛ از این رو شبکه معرفتی ویژه‌ای لازم است تا آدمی بتواند با بهره‌مندی هوشمندانه از آن جدول معرفتی، به حل «معمای موفقیت در نویسندگی» نایل آید. تاروپود «ذهن و دل یک نویسنده موفق» از اندیشه‌ها و احساسهای موفقیت آمیز او بافته شده است و بافت قلبی و ذهنی او از آفت آفت آور ناامیدی مصون است.

«خودارزیابی» در عرصه نویسندگی آنچنان آسان است که از هم اکنون می‌توانی پیش‌بینی کنی که آیا در نویسندگی موفق خواهی شد یا نه؟ به این صورت که ببینی آیا واقعا «فکر می‌کنی در نویسندگی می‌توانی موفق شوی یا نه؟». اگر شناخت، فکر و باورت این باشد که می‌توانی موفق شوی، قطعاً این هویت معرفتی خود باورانه، تو را به اقدامهای عالی در وادی نویسندگی وادار می‌کند و اقدامهای قاطعانه تو، خود باوری ات را به ثمر می‌نشانند؛ یعنی در عرصه نویسندگی می‌درخشی و لذت نوشتن و عزت «زکات علم بخشیدن» را می‌چشی و عشق را بذل و ایثار می‌کنی.

اما اگر کسی شناخت، فکر و باورش از خودش این باشد که نمی‌تواند در نویسندگی موفق شود، این هویت معرفتی خود شکنانه، او را به قهقرا می‌برد و اراده هر گونه اقدام سازنده در عرصه نوشتن را از او می‌گیرد و بر اثر این بی‌تحركی خودانکارانه، شکوفه استعدادهايش به خزان می‌نشیند. چنین فردی با این شبکه معرفتی نومیدانه و توان سوزانه هرگز موفق نمی‌شود، مگر آنکه از این خواب‌گران برخیزد و به این ایستایی خودخواسته و خودساخته پایان دهد و تواناییهای

خود و دانش موفقیت را بیاموزد و روح امید را بر کالبد فکر و احساس خود بیفشاند.

**اگر گویی که بتوانم قدم در نه که بتوانی
گویی که نتوانم برو بنشین که نتوانی**
پس شرط موفقیت در نویسندگی این است که از ژرفای جان
باور کنی که می‌توانی.

خواستن واقعی

«اگر واقعا بخواهی می‌توانی»؛ این معیاری بزرگ و رازی
سترگ برای موفقیت در نویسندگی است. اگر واقعا «بخواهی»
نویسنده موفقی بشوی قطعاً «می‌توانی». راه سنجش این معنا
آسان است.

اگر می‌خواهی خود را بیازمایی و پی ببری به اینکه چه قدر
در «خواستن واقعی» جدی هستی و چه قدر «توانستن خود» را
باور کرده‌ای، ببین در عمل چه می‌کنی؟ آیا «شروع به نوشتن»
می‌کنی؟ آیا به «نوشتن» تا موفقیت مطلوب ادامه می‌دهی؟ آیا
سینه ذهن و دل خود را در مقابل هر نوع فکر و احساس دلسرد
کننده سپر می‌کنی و اندیشه شکست را شکست می‌دهی؟ اگر دیدی
چنین است، بدان که «واقعا می‌خواهی» که نویسنده موفقی بشوی
و «واقعا باور کرده‌ای که می‌توانی». در این صورت می‌توان
گفت که در واقع نویسنده موفقی شده‌ای! چرا که «سالی که
نکوست از بهارش پیداست». موفقیت تو همین امروز هم هویداست
و تو با هر سطر و با هر روز نوشتن، قلّه‌ای از قلل رفیع و
کران ناپیدای پیروزی را فتح می‌کنی.

غلبه بر وسوسه نتوانستن

یکی از ترس‌های شایع در میان آدمیان، ترس از ناشناخته
هاست. آغاز راه قلم زدن در اقلیم نویسندگی، به نوعی قدم
زدن در وادی ناشناخته‌ای است که در ذهن و دل بسیاری از
انسانها ترس و هم‌انگیزی تولید می‌کند. مطالعه تجارب آغاز
کار نویسندگان بزرگ نشان می‌دهد که ترس مبهمی از قلم و
کاغذ و نوشتن داشته‌اند و ندای نتوانستن در وجودشان طنین
انداز می‌شده، اما به این «وسوسه نتوانستن» اعتنایی نکرده
اند و با رفتن به سراغ قلم و کاغذ، «نوشتن» را آغاز کرده

اند و با کمال تعجب، فرشته امید در گستره هستی شان «ندای توانستن» را در داده، و آنان «شجاعت نوشتن» را در خود جلوه گر دیده و متجلی ساخته اند. در نتیجه با اراده‌ای مصمم و انگیزه‌ای سرشار از ایمان به موفقیت توانسته اند از نخستین سدّ ذهنی نفسگیر عبور کنند و به فراخنای هموار و سبز گستر نویسنده‌گی برسند.

شکستن طلسم شروع

همین الان شروع کن. متن ساده‌ای بنویس. موضوع این متن متین می‌تواند زیباترین و خیال انگیزترین و شادی بخش‌ترین خاطره گذشته تو باشد. آن چنان به ژرفای آن خاطره سفر کن که گویی هم اکنون دوباره تکرار می‌شود. تو در نوشته ات به بازآفرینی آن رویداد زیبا پرداز و آن را با خلاقیت اعجاز‌آمیز ذهنی ات دوباره تصویر کن.

فعلاً دغدغه درست نویسی، شیوا و رسانویسی هم نداشته باش. «هر چه می‌خواهد دل شادت، بنویس...» فقط بنویس برای آنکه نوشته باشی. از خودت توقع نوشتن یک متن بی عیب و نقص را نداشته باش؛ انتظار نداشته باش که متنی لبریز از آرایه‌های ادبی و پیراسته از نقایص و نواقص دستوری بنویسی. هر طور که فعلاً می‌توانی، بنویس. هر روز این ملاک است. یک سطر، دو سطر، ده سطر، یک صفحه یا بیشتر بنویس؛ مقداری بنویس و در یک فرصت مناسب به یکی از استادان و دوستان آشنا به نویسنده‌گی ارائه کن و از او بخواه تا به نقد و بررسی و اصلاح نوشته ات پردازد.

معجزه تشویق

تا آنجا که می‌توانی نوشته خود را به استاد یا دوستی ارائه کن که ضمن نقد عالمانه و منصفانه آن، روحیه شوق انگیزی و تشویق در بیان و رفتار و برخورد او موج می‌زند؛ به گونه‌ای که صرف نظر از جایگاه ادبی و علمی نوشته تو، همواره به نقاط قوت و نکات مثبت نوشته ات تکیه، توجه و تمرکز کند و برای آن، تو را تحسین و تشویق نماید؛ زیرا به تجربه دریافته ایم که تشویق و تحسین برای موفقیت در نویسنده‌گی معجزه می‌کند و رواست اگر آن را شاه کلید موفقیت

در نویسندگی بدانیم و بنامیم.
تشویق، بالِ استعدادهاى تو را باز مى‌کند و تواناییهای
نهفته ناآزموده تو را فرا مى‌خواند و به محک تجربه مى‌کشانند
و تو با دیدن شکوفه‌هاى نو شکفته تواناییهای بروز یافته ات
به وجد مى‌آیی و نیروی بیدگران درونت را کشف مى‌کنی و
تواناییهای نو آموخته ات را برای صعود بر بام سعادت بسیج
مى‌کنی و از زندگی خود يك شاهکارِ عاشقانه و مقتدرانه
مى‌سازی.

نقد پذیری، آری؛ ایستایی هرگز!

انسان‌ها به حسب زمینه‌های فرهنگی و تربیتی و حوزه‌های
معرفتی و باورهای خود متفاوتند و ویژگیهای شخصیتی منحصر
به فردی دارند. از این رو اگر به هر دلیل یا علتى، کسی که
قرار است نوشته تو را نقد و بررسی و اصلاح کند، با تو و
نوشته ات برخورد منفی و یأس‌آمیز و دل‌سرد کننده داشت،
هرگز از داوری امید شکنانه او نگرانی به خود راه نده و
خود را به توقف و ایستایی فرا نخوان، بلکه با حفظ روحیه
امیدواری و توکل به خدا بکوش که از تذکرات اصلاحی منصفانه
او برای پیشرفت در نویسندگی بهره‌مند شوی و برداشت و
برخورد او را به معنای «نتوانستن خود» معنا نکن؛ چرا که
توان خدادادی تو از درونت مى‌جوشد و وابسته به قضاوت‌های
دیگران نیست.

تو مى‌توانی مستقل از آرای دیگران به راه روشن
اندیشمندانه ات ادامه دهی و صرفاً از نظرهای سازنده و پیش
برنده آنان بهره‌مند شوی، بی آنکه از نگرشهای بازدارنده
شان متأثر و اندوهمند شوی.

تجربه بالندگی در پرتو امید

اگر در آغاز کار نویسندگی، حتی یک سطر هم نتوانی بنویسی، نباید نا امید شوی. این به این معنا نیست که هیچ وقت نمی‌توانی؛ کدام نویسنده کارآزموده و ماهر و معروفی را سراغ داری که در آغاز نویسندگی‌اش، به خوبی امروز می‌توانسته بنویسد؟ هیچ نویسنده‌ای «مادرزادی» نویسنده به دنیا نیامده است.

البته هر میزان موفقیت در وادی نویسندگی امری نسبی است و هر کس فقط قله‌ای از قله و ساحتی از وسعت کران ناپیدای نویسندگی را فتح کرده و خواهد کرد.

ادامه

دارد... .

جبهه دوم خرداد در ترازوی نقد (۳)

اشاره:

در بخش نخست این مقاله، شعارها، تبلیغات، برنامه‌ها، تاکتیکها و استراتژیهای جبهه دوم خرداد تبیین شد. در بخش دوم مقاله، عملکردها و واکنشهای این جبهه بررسی گردید. و در این بخش که قسمت پایانی مقاله است به پیامدها و آثار عملکرد جریان دوم خرداد می‌پردازیم و پیامها و درسهای آن را بیان می‌کنیم.

چهار. پیامدها و آثار

۱. در ناحیه مذهب و اخلاق

دوم خرداد زمینه‌ای شد که عده‌ای آگاهانه یا ناآگاهانه، به تضعیف دین و اخلاق بپردازند و در این تحرك، هیچ خط قرمزی قائل نشوند. برخی از نقاط سیاه این مسئله، عبارت است از:

- الف. حمله به شخصیت‌های مذهبی – به خصوص ائمه جمعه – و تضعیف جایگاههای نماز جمعه، مساجد و مراکز دینی؛
- ب. ترور شخصیت عالمان و دانشمندان دینی و تلاش در جهت ایجاد روحیه دلسردی و انزوا در میان آنان؛
- ج. ایجاد اختلاف و دودستگی در حوزه‌های علمیه – به خصوص

حوزه علمیه قم - و جذب افراد ضعیف و منحرف؛
د. تضعیف جایگاه حوزه علمیه به عنوان نهاد تأثیرگذار در
امور فرهنگی جامعه و بها ندادن به نظر حوزویان در دولت؛
ه. نفوذ در بعضی از افراد حوزوی و سوء استفاده از آنها
برای ترویج افکار سکولاریستی و لیبرالیستی؛
و. کم توجهی در کمکهای اقتصادی دولت به مساجد، هیئتهای
مذهبی و اختصاص کمترین بودجه به امور ارشادی و تبلیغی.
از نکات یاد شده چنین به دست می‌آید که گویا دولت هیچ
وظیفه‌ای در ترویج آموزه‌های دینی و حمایت از ارزشهای اخلاقی
ندارد و مسئولیتی متوجه آن نیست!
از برنامه‌های سازماندهی شده در حمله به نهادهای دینی،
ترور شخصیت بزرگان حوزه، تضعیف نهادهای دینی و نسبت دادن
ناکارآمدی به آنها بود؛ چنان که یکی از روشنفکرانها
می‌گوید: انقلاب اسلامی در دیدار کردن مردم، کارنامه
درخشانی ندارد. مردم در عمل هیچ فرقی با زمان سابق
نکرده‌اند. (۱)

آغا جری نیز در سخنان سخیفانه و نادرستی گفت: سخنی که
مارکس در باب دین گفته، هر چند تمام حقیقت نیست، اما بخشی
از حقیقت است. دین در حکومت‌های دینی، نه تنها افیون توده
هاست - آن چنان که مارکس گفته - بلکه من می‌افزایم: علاوه
بر آن، افیون حکومتها هم هست. (۲)

مدیر مسئول روزنامه فتح به صراحت گفت: ریشه خشونت‌ها در
نماز جمعه است و علت ناامنی در جامعه فعلی، پمپاژ خشونت
از تریبونهای نماز جمعه به جامعه است. (۳)

درباره ترور شخصیتی بزرگان حوزه نیز می‌توان به آیه الله
مصباح یزدی اشاره کرد. درباره این استاد حوزه نوشتند:
«سخنان زهرآگینی که توسط مصباح یزدی در خطبه‌های نماز جمعه
ایراد شد، زمینه را برای کارهای تروریستی، نظیر اقدام به
قتل سعید حجاریان آماده ساخت!» (۴)، «آقای مصباح بدانند
که با خشونت طلبی در صدور حکم زیرکانه در سوای مقدمات،
نمی‌توان دینداری را ترویج کرد!» (۵)، «مصباح یزدی قبل از
انقلاب اصلاً اعتقادی به انقلاب و نهضت امام خمینی نداشتند و
بعد هم تا همین چند سال اخیر، اصلاً در صحنه‌های جمهوری
اسلامی حاضر نبودند.»

در حالی که همه این حرفها، تهمت و دروغی بیش نبود و در

واقع، هدف اصلی این اتهامات، خاموش کردن صدای رسا و علمی این شخصیت حوزوی بود.

۲. در بخش‌های دیگر جامعه

الف. یکی از پیامدهای سوء حاکمیت برخی از افراطیان، فرصت سوزی و به هدر دادن موقعیتهای خدمت به مردم و رفع مشکلات و معضلات عدیده جامعه است. علت این فرصت سوزی، ستیزهای سیاسی، دو قطبی کردن جامعه و سیاسی کاری بیش از حد برخی از مسئولان می‌باشد.

رضازاده (عضو فراکسیون همبستگی و مشارکت) اعتراف کرده و می‌گوید: رئیس جمهور در پنج سال گذشته با پشتوانه و اختیاراتی که داشت، کاری برای مردم کشور انجام نداد. ما نیز در مجلس کاری برای مردم انجام ندادیم و ما هم در مجلس اشتباه کردیم و از همان اول سیاست زده شدیم و کارهای اساسی را انجام ندادیم. مجلس ششم و رئیس جمهور، ابزارهایی را هم که در دست داشتند، از دست دادند. تقصیر انجام نشدن کارها را نباید به گردن جناح رقیب انداخت. ما خودمان برای مردم کاری نکردیم و دولت هم کاری برای مردم نکرده است... (۶)

احمد حکیمی پور (عضو مجمع نمایندگان ادواری مجلس ششم می‌گوید: به نظر می‌رسد دو قوه از سه قوه کشور که در دست اصلاح طلبان است... دستاوردی که جالب توجه باشد، نخواهند داشت و کارها به همان صورتی خواهد بود که در چهار سال گذشته بوده است. یک روز تمام توجهات به وزارت کشور و وزارت ارشاد است تا شعارهای انتخاباتی ما را محقق کند! روز بعد روزنامه‌ها و میتینگهای دانشجویی به کانون توجهات تبدیل می‌شود. یک روز مجلس و کمیسیون اصل ۹۰ مورد توجه قرار می‌گیرد. یک روز کمیسیون جدید تشکیل می‌شود و طرح سه فوریتی و دو فوریتی و شعار رفراندوم و از این قبیل پراکنده کاریهایی که تاریخ مصرف روزانه دارند و شب تصمیم گیری می‌شود، صبح عمل می‌شود و عصر همان روز شکست می‌خورد، چاره کار نیست. (۷)

ب. بی توجهی به مصالح ملی و بی اعتنائی به نیازها و خواسته‌های ضروری جامعه، پیامد دیگر این جریان است. گاهی به نظر می‌رسد که منافع بانندی و جناحی و حتی جامعه عمل

پوشیدن به ایده‌های نادرست، مانع اندیشیدن و توجه به منافع ملی - که در هر نظام و دولتی از اولویت برخوردار است - بوده است.

نمونه‌های زیادی در این زمینه وجود دارد که مهم‌ترین آنها فشار برخی از نمایندگان مجلس و روزنامه‌های دوم خردادی در پذیرش پروتکل الحاقی و قبول شرائط نادرست کشورهای اروپایی است. این فشارها به حدی بود که به صراحت در مجلس ششم گفته شد: از آنجایی که ما نفت و گاز داریم، چه نیازی به نیروی برق هسته‌ای داریم!

جالب آنکه پس از تشکیل مجلس هفتم، ورق برگشت و ایران در برابر کشورهای غربی از موضع قدرت سخن گفت و حتی در اوایل تیر ۱۳۸۳ وزیر خارجه به سازمان انرژی اتمی هشدار داد که مجلس، مانند گذشته عمل نمی‌کند و چه بسا ممکن است پروتکل الحاقی را امضا نکند!

ج. تحمل بار اضافی بر کشور، با دادن شعارهای توخالی و پوچ، که بیشتر آنها قابلیت تحقق نداشته و دروغی بیش نبوده است. این بار اضافی، خواسته‌های قومی، قبیله‌ای، جناحی، فردی و... را فزونی بخشید و پاسخ‌گویی آنها نیز از عهده دولت و نظام خارج بود؛ حتی خود آنان نیز نتوانستند شعارها و برنامه‌های پر زرق و برق خود را عملی سازند. بنابراین، مطالبات را در سطح بالایی نگه داشتند.

علی حکمت (سردبیر روزنامه‌های خرداد و فتح) گفته است: بخشی از اصلاح طلبان - به خصوص در آستانه دولت اول خاتمی و در آستانه مجلس ششم - در عرصه حرف و تبلیغات بسیار عمل کردند و توقعات زیادی را در جامعه ایجاد کردند تا آنجا که مردم فکر می‌کردند با ریاست خاتمی یا رفتن اصلاح طلبان به مجلس، خیلی از مشکلات حل خواهد شد؛ در صورتی که خیلی از توقعات ایجاد شده، امکان تحقق عملی و عینی در جامعه نداشته است. (۸)

اکبر اعلمی نیز گفت: مجلس ششم بعد از گذشت دو سال... از شعارهایی که اعلام کرده، نتوانسته موفقیت لازم را کسب کند. (۹)

مهدی آیتی (عضو فراکسیون همبستگی) نیز گفت: شعارهای اصلاحات از قبیل مردم سالاری، حقوق زنان، حقوق جوانان، اشتغال، رفع بیکاری، تأمین مسکن، فراهم شدن زمینه ازدواج

جوانان، حمایت از تولید و بالا بردن ارزش ملی و امثال آن... متأسفانه مجلس ششم توفیق چندانی در این شعارها نداشته است. (۱۰)

د. تخریب چهره نظام در داخل و خارج از کشور با اقدامات افراطی و کشاندن پای خارجیان به داخل (و دخالت و اظهارنظر آنان در مسائلی مانند: حقوق بشر و حتی فعالیت‌های صلح آمیز هسته ای) و هم نوایی بعضی از افراطیان با رسانه‌های مخالف، از دیگر پیامدهای سوء این جریان است.

محمد هاشمی (عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران) می‌گوید: تبلیغات رسانه‌ای جبهه دوم خرداد، در این سالها بر محور تخریب رقیب، زیر سؤال بردن همه دستاوردهای غرورآفرین ملت [بود] و حتی مقدسات ملی، نظیر دستاوردهای عظیم جنگ تحمیلی هشت ساله، برای پیروزی بر رقیب انتخاباتی، نابخردانه و ناجوانمردانه زیر سؤال برده شد و به عنوان سوژه تبلیغاتی در اقصا نقاط کشور به صورتهای مختلف استفاده گردید. این موضوع به گونه‌ای بود که مایه شرمندگی تعدادی از شخصیت‌های این جبهه و باعث به وجود آمدن نقطه اصلی اختلاف و تفرقه در جبهه دوم خرداد محسوب شد. (۱۱)

ه. خروج جامعه و اداره کشور از دایره عقلانیت و بردباری و حاکمیت افکار احساسی و تند، واقعیتی است که در چند سال اخیر می‌توان مشاهده کرد. اقداماتی مانند استعفا و تحصن در مجلس، سنگرگیری در دانشگاه و ترغیب آنان به پرخاشگری و فعالیت‌های افراطی، کشاندن پای مسئولان به نزاعهای مستمر و فرسایشی، جلوگیری از محاکمه مجرمان اقتصادی و سیاسی و... نشانگر عدم عقلانیت در رفتارهای بعضی از مدعیان دوم خرداد بود.

و. اسراف و ریخت و پاش در مصرف بیت‌المال و بی حساب و کتاب بودن برخی از هزینه‌ها و حتی استفاده نابجا و نادرست از بودجه کشور (مانند: کمک به مطبوعات زنجیره‌ای، کمک به احزاب و گروه‌های افراطی و اپوزیسیونها...)، لطمه‌های زیادی بر نظام بودجه کشور و تعادل در درآمدها و هزینه وارد کرد.

نمونه اسراف و ریخت و پاشهای مالی را می‌توان در رفتارهای وزیر راه، در افتتاح چند میلیونی و بی پشتوانه فرودگاه امام خمینی رحمه الله و تعویض دکوراسیون اتاق وزیر

مشاهده کرد.

پنج. پیام‌ها و درس‌ها

جریان دوم خرداد واقعیتی است که کشور ما نزدیک به هفت سال آن را تجربه کرده و درس‌های تلخ و شیرینی به همراه داشته است. نقدهای جدی ما به دوم خرداد، به معنای این نیست که هیچ نقطه مثبت و مفیدی در کارنامه آن وجود ندارد و یا اشخاص انقلابی و صالح در این جریان قرار نگرفته اند؛ بلکه ما نقد خود را متمرکز بر کاستیها و معایب اساسی آن کردیم تا بتوانیم درس‌ها و پیام‌هایی از آن به دست آوریم؛ از جمله:

۱. جامعه در هر حالی نیاز به آرامش و آسایش دارد و کشمکش‌های جناحی و افراطی و تفریطی و ابراز شعارهای دروغین و اتخاذ استراتژیهای رنگارنگ، نتیجه‌ای جز بحران، التهاب، و تضعیف کشور ندارد.

۲. وفاداران و دوستان انقلاب، نباید به مخالفان و معاندان اجازه دهند از فرصتهای به وجود آمده سوء استفاده کنند و با قرار گرفتن پشت سر بعضی از افراد موجه، به تخریب وجهه نظام و براندازی آن بپردازند و با در اختیار گرفتن امکانات کشور، در جهت عقب ماندگی و ایجاد تفرقه و دشمنی میان نیروهای ارزشی تلاش کنند.

۳. باید مبانی و ارکان محوری نظام از گزند رقابتهای جناحی در امان بماند و پایبندی به شرع، عمل به قانون، اطاعت از ولی فقیه و پیروی از خط امام، محور و سرمنشأ همه کارها قرار گیرد.

۴. رفتارهای سیاسی مسئولان و سران احزاب و گروه‌های ارزشی، باید عقلانی و واقع‌گرایانه باشد و از تصمیم‌گیریهای احساسی و وعده‌های غیر قابل عمل، پرهیز و از روشهای غیرمسالمت‌آمیز و افراطی دوری شود.

۵. دلسوزان انقلاب نباید به کشورهای استعماری غرب، اعتماد و اتکا داشته باشند و از توطئه‌ها و برنامه‌های براندازانه دشمنان داخلی و خارجی غافل شوند و بر اساس اصل تشنج زدایی، عزت و منافع ملی را فدا سازند.

۶. فقر، فساد و تبعیض از مشکلات و معضلات اساسی جامعه است که طبق دستور مقام معظم رهبری تا برطرف شدن آنها، باید

تلاشی پیگیر و مجدانه داشت و در جهت تعمیق ارزشهای دینی از هیچ کوششی فروگذاری نکرد.

۷. مردم متدین و انقلابی ایران آگاه و قابل اعتماد هستند. خدمت به آنها و رفع مشکلات مختلف اقشار متوسط و سطح پایین جامعه باید در اولویت قرار گیرد. عموم مردم به غیر از عده‌ای ضد انقلابی و تجمل‌گرا و فاسد، عاشق انقلاب، آرمانهای امام و ارزشهای دینی هستند و با هیچ گروه و جناحی، عقد اخوت نبسته‌اند. پس در رقابتهای جناحی، نباید آنها فراموش شوند و یا قربانی فرصت‌سوزی و ناکارآمدی برخی از مسئولان کشور گردند.

• پاورقی

۱. روزنامه خرداد، ۲ بهمن ۷۸.
۲. روزنامه عصر ما، ۲۶ مرداد ۷۹.
۳. نشریه بیان، اسفند ۷۸.
۴. روزنامه فتح و هم‌شهری، ۲۵ و ۲۶ اسفند (به نقل از آرمین).
۵. روزنامه گزارش روز، ۲۲ فروردین ۷۹.
۶. روزنامه کیهان، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۱.
۷. روزنامه آفتاب یزد، ۱۴ آذر ۸۰.
۸. روزنامه مردم سالاری، ۴ اردیبهشت ۸۱.
۹. همان روزنامه، ۲۴ اردیبهشت ۸۱.
۱۰. روزنامه توسعه، ۷ خرداد ۸۱.
۱۱. روزنامه کیهان، ۳ اردیبهشت ۸۱.

تاثیر فرهنگ اسلامی ایران در جامعه مسلمانان چین

پیشینه فرهنگ اسلامی ایران در چین

نفوذ ایران قدیم در فرهنگ و هنر چین پیشینه‌ای دیرینه دارد و در این میان، مبادله فرهنگ مذهبی یکی از زمینه‌های مهم به شمار می‌رود. قبل از اینکه ایران یک کشور اسلامی شود، آیین بودا حدود قرن اول قبل از میلاد از طریق ایران و

آسیای میانه وارد منطقه سین کیانگ کشور چین شد و سپس در داخل چین توسعه یافت. آیین زرتشتی نیز از ایران وارد چین شد و دین مانی هم در حدود قرن چهارم میلادی از کشور ایران وارد چین گردید و در مناطق شمال غربی چین به طور وسیع گسترش یافت. مذهب مسیحی ایرانی نیز در اوایل دودمان تانگ وارد چین شد و به مدت ۲۰۰ سال در چین رایج بود. از اینرو، قبل از ورود اسلام به چین، آثار تاریخی و فرهنگی سایر مذاهب ایرانی که وارد سرزمین چین شده بودند، وجود داشته است و این مذاهب در دورانهای مختلف تاریخی تأثیر زیادی در چین بر جای نهاده اند.

گسترش اسلام در ایران از اواسط قرن هفتم میلادی آغاز گشت؛ چنان که تا قرن یازدهم میلادی همه ایرانیان به دین اسلام گرویدند که بیشتر آنها سنی مذهب بودند. در سال ۱۵۰۲ م، سلسله صفوی توسط ترکها در ایران تأسیس، و مکتب تشیع که دارای سابقه و رونق دیرینه بود، به عنوان دین رسمی اعلام شد و در دهه سوم قرن بیستم، جمعیت شیعه ایران بیش از ۹۶ درصد از کل جمعیت را تشکیل داد و ایران به صورت يك کشور کاملاً اسلامی تبدیل گردید.

اما نفوذ فرهنگ اسلامی ایران در جامعه چین، از زمان ورود اسلام به ایران آغاز شد؛ چنان که از شکل ظاهری و فیزیکی بدنی پیشینیان قوم هوی که به دین اسلام اعتقاد داشتند، می‌توان اثر مسلمانان فارس را کشف کرد.

در دوران دودمانهای تانگ و سونگ مسلمانان فارس برای تجارت وارد چین شدند و به فعالیت تجاری در شهرهای بندری واقع در سواحل جنوب شرقی دریای چین پرداختند و عده‌ای از آنان با دختران چینی ازدواج کردند. در آن زمان تعداد فارسها و عربها که در چین به بازرگانی اشتغال داشته و ساکن این کشور بودند، خیلی زیاد بود. فارسها همچنین در شهرهای گوانگ جو، چوان جو و هانگ جو به فعالیت تجاری اشتغال داشتند و در محل زندگی خود مراکزی جهت فعالیتهای مذهبی تأسیس کرده، اسلام را به صورت مسالمت آمیز تبلیغ می‌کردند. بدین گونه دین اسلام به تدریج از جنوب شرقی چین به مناطق دشتهای مرکزی چین راه یافت.

در دوران دودمانهای تانگ و سونگ، مسلمانان تازی و فارسی از طریق «جاده ابریشم» زمینی نیز در مناطق شمال غربی چین

به فعالیت بازرگانی پرداختند و در همان جا ساکن شدند. شهر چانگ ان (شی ان امروز) پایتخت قدیم چین در زمان تانگ، مرکز تجمع خارجیان از جمله مسلمانان تازی و فارس بود. خارجیان در آن زمان «فروشگاههای خارجی» در چانگ ان دایر کرده بودند که در این میان می‌توان به «مغازه‌های فارسی» اشاره کرد. سین کیانگ منطقه مهمی در مسیر راه «جاده ابریشم» و نخستین ایستگاه ورود تجار مسلمان و فرستاده‌های مخصوص کشورهای تازی و فارس به چین بود که در دوران تانگ برای رفتن به چانگ ان و در دوران سونگ برای رفتن به کای فونگ (پایتخت سونگ) باید از آن عبور می‌کردند. از نظر تاریخی، نفوذ فرهنگ اسلامی ایران در منطقه سین کیانگ زیادتر از سایر مناطق مسلمان نشین چین است.

از سال ۱۲۱۹م، نیروهای مغول سه بار به مناطق غربی لشکر کشی کرده و بر دو قاره آسیا و اروپا مسلط شدند. این لشکر کشی مدت ۴۱ سال طول کشید.

از این‌رو، تعداد زیادی از مسلمانان عرب، فارس و آسیای میانه که شامل افراد نظامی، کارگران ماهر، تجار و شخصیت‌های طبقه بالای مسلمانان می‌شدند، به چین مهاجرت کردند. پس از تأسیس دودمان یوان، مسلمانان مهاجر در سراسر چین به طور پراکنده زندگی کردند و اعتقادات دینی خود را نیز گسترش دادند. و این‌گونه، فرهنگ اسلامی به طور وسیع در کشور چین رواج یافت و تأثیر عمیقی در جامعه مسلمانان آنجا بر جای نهاد.

تأثیر تاریخی فرهنگ اسلامی ایران را می‌توان به شرح ذیل خلاصه نمود:

۱. تأثیر در ملیتهای مسلمان چین

در میان ده اقلیت ملی چین که به اسلام اعتقاد دارند، مدیت تاجیک تنها مدتی است که به مکتب شیعه اسماعیلیه ایران معتقد است. آنها بیشتر در ناحیه شرق فلات پامیر سین کیانگ و روستاهای شهرستانهای شاپه، یه چنگ، زپو، پی شان در جنوب سین کیانگ زندگی می‌کنند و جمعیت آنان بالغ بر ۴۱ هزار نفر و زبان آنها شاخه‌ای از زبان پامیری و از خانواده زبانهای ایرانی است. ملت تاجیک در حدود قرن دهم میلادی به دین اسلام گروید و از اواخر قرن شانزدهم تا اوایل قرن

هفدهم به مکتب شیعه اسماعیلیه گرایش پیدا کرد. شایع است که در اواخر دوران مینگ تا اوایل دوران چینگ آقای سید سورو برای تبلیغ تعلیمات مکتب اسماعیلیه از ایران به ناحیه پامیر آمد و برخی نیز می‌گویند تعلیمات اسماعیلیه توسط شاه طالب ایرانی یا عبد الولی خان ایرانی وارد ملت تاجیک شد. پیروان تاجیک اسماعیلیه، رهبر مذهبی خود را «ایزد» می‌خوانند که از موقعیت اجتماعی خاص در بین ملیت تاجیک بر خوردار است. هر ایزد قلمروی نفوذی دارد و توسط خلیفه و وکیل خود امور اداری و مذهبی پیروان خویش را مدیریت می‌کند.

مکتب اسماعیلیه معمولاً با استفاده از فرصتهایی همچون تشریح جنازه و اعیاد مذهبی، تعلیمات مذهبی را به طور محرمانه در بین پیروان خود تبلیغ می‌کند.

پیروان مکتب اسماعیلیه تاجیک، قاطعانه بر ایمان خود ایستادگی می‌کنند و طرفدار «دست کشیدن از کارهای بد و گرایش به کارهای نیک هستند؛ چنان که فعالیت‌هایی از قبیل احترام به مقابر و ملاقات با ایزد و پرچم مقدس در میان تاجیکیان اثری عمیق دارد.

مقابر علاوه بر داشتن نقش مذهبی، بیانگر هنر و فرهنگ قدیم ملت تاجیک نیز هست، به گونه‌ای که نقاشی، حکاکی، معماری و سایر نقش و نگارهای تزئینی آنان، ویژگی‌های هنری و فرهنگی تاجیکها را حفظ کرده و ادامه داده است. فعالیت‌هایی از قبیل: عید، ازدواج، خوراک و تدفین، همگی تحت تأثیر تعلیمات مذهبی اسماعیلیه ایران قرار دارند.

در شهرستان کوچه سین کیانگ هزاران نفر اویغور به تعلیمات ائمه شیعه معتقد هستند. گفته می‌شود که آنها در شرق کوچه یک مسجد ساده ساخته اند که از جمله مراکز مهم مذهبی آنها به شمار می‌رود. در گوشه‌ای از مسجد، چند پرچم سه گوش با رنگهای سیاه، سفید و سبز قرار دارد که روی پرچم سیاه یک دست با پنج انگشت با نخ سفید دوخته شده که به نظر پیروان شیعه، انگشت بزرگ نشانگر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و انگشت سبابه نشانگر علی علیه السلام و انگشت میانه نشانگر فاطمه علیها السلام و انگشت حلقه نشانگر حسن علیه السلام و انگشت کوچک نشانگر حسین علیه السلام است. روی دیوار این مسجد سه تابلوی نقاشی آویخته شده که در تابلوی

وسط تصویر يك اسب زخمی دیده می‌شود. می‌گویند که این اسب سفید امام حسین علیه السلام است.

دو تابلوی نقاشی دیگر در دو طرف مثل هم بوده که يك نفر بر اسب قرمز سوار شده و پرچم سبزی را در دست گرفته و اسب او در میان آب ایستاده و در اطراف آن نیز تصویر چند خیمه وجود دارد.

در قسمت دیگر دیوار، همچنین عکس رنگی امام خمینی رحمه الله، رهبر انقلاب اسلامی ایران، دیده می‌شود. شیعیان این منطقه به امام خمینی رحمه الله خیلی احترام می‌گذارند. آنان خود را شیعه اثنا عشری معرفی می‌کنند و معتقدند که در جهان امروز غیر از ۱۲ امام، تنها خمینی رحمه الله امام محسوب می‌شود. آنها اعتقاد دارند که علی علیه السلام تنها جانشین قانونی محمد صلی الله علیه و آله بوده و پس از حضرت علی علیه السلام این ائمه هستند که جهان مادی را اداره می‌کنند؛ امام دوازدهم نیز از نظر غایب شده و هنگامی که ظهور کند، تمام جهان تحت تسلط وی قرار خواهد گرفت. ضمن اینکه ایشان روز عاشورا را یکی از روزهای مهم می‌دانند و در ایام محرم به عزاداری برای محمد صلی الله علیه و آله، فاطمه علیها السلام و ۱۲ امام علیهم السلام می‌پردازند.

۲. تأثیر فرهنگ ایرانی در آموزش فرهنگی مسلمانان چین

مسلمانان چین عشق وافر به فراگیری و مطالعه زبان فارسی دارند. در دوران دودمان های هان و تانگ راهبهای برجسته بودایی که فارسی زبان بودند، پی در پی برای ترجمه کتب مقدس بودایی به چین می‌آمدند و این گونه، زبان فارسی وارد چین شد و در دوران سلسله یوان، زبان فارسی مورد استفاده وسیع قرار گرفت؛ چنان که زبانهای رسمی دولت یوان عبارت بودند از: زبان مغولی، زبان چینی و زبان فارسی. دولت یوان مقرر داشت که هنگام پر کردن جدول باید همزمان از سه زبان مذکور استفاده شود.

در این میان، مسلمانان نژاد هوی چین به طور وسیع از زبان فارسی؛ خاصه در زندگی مذهبی خود استفاده می‌کردند. در اوایل دوران یوان، دولت مرکزی بارها بر ایجاد سازمان مطالعه زبان فارسی تأکید کرد؛ تا آنجا که مدیر و معلم

مدرسه زبان فارسی هر دو از نظر مقام دارای درجه هفتم بودند و دانشجویان نیز از امتیاز استفاده از هزینه دولت برخوردار بوده، پس از اتمام دوره تحصیل خود، در ادارات دولتی کار می‌کردند.

در دوران سلسله‌های مینگ و چینگ، «گلستان» سعدی به عنوان کتاب درسی در آموزش مسجدی مسلمانان چین آموزش داده می‌شد. علاوه بر اینکه يك نسخه از کتاب «روش تحصیلی» دستور زبان فارسی (نسخه خطی) که در سال ۱۶۶۰ به چاپ رسیده، در مسجد دونگ سی پکن نگهداری می‌شود. این کتاب در مسجد تای پینگ لو شهر نان جینگ نیز نگهداری می‌شود که بیانگر وسعت گستره مناطق تحت نفوذ زبان فارسی است.

در تاریخ آموزش اسلامی نژاد هوی چین، زبان فارسی از موقعیت مهم تاریخی برخوردار بوده است. در قرن ۱۶ میلادی، روحانی مسلمان در مسجد از فرزندان مسلمانان برای آموختن دانش مذهبی از جمله تعلیمات و احکام اسلامی ثبت نام می‌کرد تا آنان را آموزش دهد و اشخاص مستعد را تربیت کند.

در چنین شرایطی، آموزش مسجدی در جامعه نژاد هوی بوجود آمد. آموزش مسجدی، آموزش مذهبی خاصی در تاریخ آموزش اسلامی نژاد هوی بود که نفوذ و رواج بسیاری داشت و هم اکنون نیز همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد. دانشجویان در سطح دانشگاه باید از آموزش مسجدی، دستور زبان، علم معانی و بیان و ادبیات زبان عربی و زبان فارسی، احکام و تعلیمات مذهبی اسلامی، تفسیر قرآن و حدیث را بیاموزند.

ضمن اینکه کتابهای درسی سنتی شامل ۱۳ عنوان است که در این میان زبان فارسی و کتابهای فارسی سهم مهمی دارند. از این امر می‌توان حدود تأثیر فرهنگ اسلامی ایران را در آموزش مسجدی چین دریافت.

زبان مسجد، نوعی زبان مخصوص در آموزش مسجدی مسلمانان چین است که با واژه‌ها و کلمات چینی، کلمات عربی و فارسی بر اساس دستور زبان چینی جمله سازی می‌شود. زبان مسجد بیشتر در وعظ مساجد و نوشتن نامه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. از اینرو، تعداد زیادی از این واژه‌ها در زبان روزمره مسلمانان چین مرسوم بوده و در حال حاضر نیز این زبان همچنان در میان مسلمانان نژادهای هوی، دونگ شیانگ، بائوان و سالار مورد استفاده قرار می‌گیرد. واژه‌های زبان

مسجدی متشکل از سه زبان: عربی، فارسی و چینی است و زبان فارسی یکی از بخشهای اصلی تشکیل دهنده آن است؛ چرا که مسلمانان هوی در دوران سلسله‌های سونگ و یوان بیش از هر چیز قرآن، کتابهای مقدس و آثار ادبی فارسی را می‌خواندند. به عنوان مثال، واژه‌های مذهبی و فرهنگی زبان فارسی نظیر: نماز بامداد، نماز پیشین، نماز خفتن، نماز دیگر، نماز شام، يك شنبه، دو شنبه، سه شنبه، چهار شنبه، پنج شنبه، جمعه، شنبه، روزه، قربان، معلم، الله، پیغمبر، روح، آسمان، دوست، بنده، مزار، هدیه، بیمار و خوشبخت، همچنان مورد استفاده است. این پدیده در هر جایی که مسلمانان چین به طور متمرکز ساکن هستند، دیده می‌شود، و حتی پیرمردان و پیرزنان بی سواد نیز می‌توانند چند واژه زبان فارسی را بگویند. این امر نیز خود بیانگر نفوذ عمیق فرهنگ اسلامی ایران در آموزش و فرهنگ مسلمانان چین است.

۳. تأثیر در من هوان

من هوان مکتبی اسلامی در چین است که به دنبال رواج افکار صوفیه در چین، در مناطق شمال غربی این کشور به وجود آمد و رشد نمود. پیروان آن بیشتر از مسلمانان هوی، باوانی، دونگ سیانگ و سالار هستند. فرقه‌های مذهبی من هوان در چین عبارت اند از: چهار من هوان بزرگ: صوفیه، قدریه، کبرویه و جهریه و بیش از چهل من هوان فرعی. افکار مذهبی من هوان به وضوح تحت تأثیر افکار صوفیه قرار دارد. هماهنگی بین آسمان و انسان، عقیده مشترک صوفیه و من هوان بوده، هدف نهایی آنها از طریق انجام وظایف مذهبی است. افکار مذهبی صوفیه در دورانهای مختلف در شکل گیری، پیشرفت و تحول افکار مذهبی من هوان تأثیر ژرفی داشته است.

من هوان اسلامی چین هر چند از نظر افکار مذهبی بیشتر تحت تأثیر تئوری صوفیه قرار دارد، ولی نفوذ فرهنگ اسلامی ایران در من هوان و مکتب مذهبی چین نیز خیلی عمیق است؛ به گونه‌ای که در کتاب «شرح مختصر مکتبهای اسلامی در نینگ‌شیا» آمده است که روز چهاردهم ماه رمضان، عید فاطمه است؛ زیرا گفته می‌شود که فاطمه دختر محمد و زن علی در آن روز درگذشت. زنان مسلمان چین در آن روز برای یادبود روز فاطمه پول جمع آوری نموده، غذا تهیه می‌کنند و از آخوند دعوت

می‌نمایند تا برای‌شان قرآن و نماز بخوانند. همه اینها نشانگر نفوذ شیعه در بین مسلمانان چین است. علاوه بر این، در مناطق خه نان، خه بئی و شان دونگ، مسلمانان هوی هنگام ازدواج، عقد نکاح را به زبان فارسی می‌خوانند و هنگام تشییع جنازه، قرآن را با زبان فارسی قرائت می‌کنند که این نشانگر نفوذ وسیع فرهنگ اسلامی ایران در جامعه مسلمانان چین است.

من هوان کبرویه، یکی از چهار من هوان بزرگ اسلامی چین، معتقد است که در تئوری مذهبی من هوان، آثار تفکر شیعه وجود دارد. در کتاب «من هوان کبرویه اسلامی چین» آمده است که کبرویه به علی، خلیفه چهارم بعد از محمد، خیلی احترام می‌گذارند؛ آنها علی را این طور مدح می‌کنند: «ای علی، شما شیر دروازه بهشت و گوهر شب‌نما و پشتیبان همه غریبان هستی؛ شما چراغ مسیر راه درست و راهنمای همه فقیران و معلم همه افراد مستعد و توانا می‌باشید.

همچنین آنها معتقدند که علی شخصیتی با هوش و شجاع است و پدر عقل و دانش است. به نظر آنان امام مهدی علیه السلام که غایب شده، حتما ظهور خواهد کرد. افزون بر این، آنها به زیارت اماکن مقدس، گرامی داشت عاشورا، پوشیدن لباس سبز و وعظ به زبان فارسی عادت دارند که همه اینها نشانه خصلتهای شیعه است.

من هوان جهریه نیز علی علیه السلام را مدح می‌کنند و هر سال برای یادبود فاطمه علیها السلام نماز می‌خوانند و طرفدار شهدا هستند. این تفکر نیز به افکار شیعه نزدیک است.

گنبد «شی شیا کوه» وابسته به من هوان قدریه اسلامی چین، واقع در شهرستان خود مختار قوم دونگ شیانگ در گنسواست. گفته می‌شود که محمد حنفیه صاحب مقبره در اوایل دوران مینگ برای تبلیغ اسلام از ایران به چین آمد و در یک غار واقع در ناحیه شی شیا کوه ساکن شد. او در تبلیغ اسلام کرامتهای زیادی از خود نشان داد و پیروانش پس از درگذشتش برای او گنبدی ساختند و آن را گنبد شی شیا کوه خواندند. این گنبد تا کنون همچنان برپاست که به نوعی، نفوذ فرهنگ اسلامی ایران را در جامعه مسلمانان چین اثبات می‌کند.

آقای ماتونگ در کتاب «ویژگیهای اساسی اسلام در مناطق شمال غربی چین» دیگر تأثیرات فرهنگ اسلامی ایران را چنین

معرفی کرده است:

در منازل مسلمانان مؤمن معمولاً اثر نقاشی و یا خوشنویسی با شمشیر علی علیه السلام و خط عربی آویخته شده است، دانش آموز و دانشجویان تحصیل کننده در مساجد به عنوان خلیفه خوانده می‌شوند و به معلم آنها امام گفته می‌شود، آخوندها و ملاها لباس بزرگ سیاه را دوست دارند، اعتقادات و آداب و رسوم شیعه به ویژه در میان مسلمانان مناطق شمال غربی چین همچنان باقی است و این نشان می‌دهد که فرهنگ اسلامی ایران در طول تاریخ در جامعه مسلمانان چین خاصه در مناطق شمال غربی چین رایج بوده و توسعه یافته است.

راه‌های مقابله با تهاجم فرهنگی

با پذیرش قطعنامه ۵۹۸، عده‌ای در کشور ما احساس کردند که دشمن دست از تهاجم برداشته است و به طرف رفاه و بی‌خیالی حرکت کردند؛ غافل از اینکه تهاجم نظامی تمام شد، ولی دشمن، قسم خورده است که دین و قرآن را از ما بگیرد و چون احساس کرد در تهاجم نظامی شکست خورده است، تهاجم فرهنگی را علیه ما آغاز کرد.

ای که آسوده نشینی لب ساحل، برخیز
کار به گرداب و نهنگ است هنوز

سالها است که در کشور ما بحث تهاجم فرهنگی مطرح بوده ولی برای مقابله با آن، موفقیت چندانی کسب نشده است. در این نوشته ده راهکار جهت مبارزه با تهاجم فرهنگی ارائه می‌شود. ان شاء الله مفید واقع شود.

راههای مقابله با تهاجم فرهنگی

۱. باور همه مسئولین

در تهاجم نظامی، جنگ را همه باور کرده بودند. در تمام وزارتخانه‌ها ستاد جنگ تشکیل شده بود، اما متأسفانه تهاجم فرهنگی را هنوز بعضی از مسئولین باور نکرده‌اند. اگر در تمام نهادها و ارگانها تهاجم فرهنگی را جدی بگیرند و حداقل در محدوده مسئولیت خود، مروج فرهنگ اسلامی باشند و با تهاجم فرهنگی مبارزه کنند، موفقیت خواهیم داشت.

۲. استفاده صحیح از امکانات فرهنگی

در زمان جنگ، با وجود کمبود امکانات نظامی، همه استفاده صحیح از امکانات را سرلوحه برنامه خود قرار داده بودند، ولی در تهاجم فرهنگی با وجود امکانات بسیار خوب و مناسب، با سابقه فرهنگی درخشان و میراث فرهنگی غنی، نیروهای فرهنگی مجرب و متخصص مردمی، فرهنگ دوست و فرهنگ‌مدار، متأسفانه بنحو مطلوب از امکانات و نیروهای فرهنگی استفاده نمی‌شود، و این یا به طور عمد است و یا به خاطر ناشی‌گری دست‌اندرکاران مربوطه.

۳. هماهنگی بین نیروها و دستگاه‌های فرهنگی

برای اجرای یک عملیات نظامی، نیروهای عمل‌کننده، بایگانهای مستقر در منطقه، هماهنگی انجام می‌دادند؛ اما در بحث تهاجم فرهنگی و مبارزه با آن، هر کدام از نهاد‌های فرهنگی، ساز خود را کوب کرده‌اند و طبل و دهل خود را می‌نوازند و به نحوی زحمات دیگری را خنثی می‌کنند.

۴. احساس درد دین

در تهاجم نظامی، همه درد را حس کردند. درد دین، درد خاک و ناموس، درد میهن و همه گفتند: لبیک؛ اما در تهاجم فرهنگی، بعضی از افراد نه تنها درد را احساس نمی‌کنند، بلکه درد را استقبال می‌کنند و به جای تهاجم فرهنگی بحث تعامل فرهنگی، را مطرح می‌کنند.

۵. ملی شدن برخورد با تهاجم

تهاجم نظامی، مسئله اول کشور و مسئله ای ملی بود و تمام مسائل دیگر، بعد از مسئله جنگ بود. اما در تهاجم فرهنگی، همه مسائل کشور در اولویت قرار دارد جز توسعه فرهنگی و مبارزه با تهاجم فرهنگی که در حاشیه قرار گرفته است.

۶. به میدان آمدن مسئولین فرهنگی

در تهاجم نظامی، فرماندهان جنگ، جلوتر از نیروها در خط مقدم بودند؛ ولی در تهاجم فرهنگی، فقط فرمان صادر می‌شود و آمدن در صحنه و میدان مبارزه را برای خود، پایین آمدن شخصیت خود می‌دانند.

۷. برخورد با مروجان فرهنگ غرب

در تهاجم نظامی، اگر جاسوس دشمن دستگیر می‌شد، به عنوان جاسوس جنگی اعدام می‌شد؛ ولی کسانی که مروج فرهنگ غرب هستند متأسفانه در کشور ما به دست بعضی از مسئولین مدال هم می‌گیرند.

۸. حساسیت رسانه ها

در تهاجم نظامی، رسانه ملی، مارش روحیه، آژیر خطر و... پخش می‌کرد؛ حتی بین برنامه‌های حساس. ولی متأسفانه الان بین برنامه‌های حساس، تبلیغ پفک نم‌کی و کوکاکولا و... پخش می‌شود. در مساجد، بحث حرمت موسیقی، غنا، بی‌حجابی و... مطرح می‌شود، ولی در تلویزیون اجرای این نوع برنامه‌ها مسئله ای عادی شده است.

۹. ترویج فرهنگ اسلامی

با وجود اینکه ایران مهد تمدن و فرهنگ اسلامی است و اسلام از فرهنگی غنی برخوردار است، ولی متأسفانه نحوه تبلیغ و ترویج آن را یا نمی‌دانیم یا اشتباه تبلیغ می‌کنیم و اگر به طور صحیح تبلیغ شود، دیگر نیازی به فرهنگ مبتذل غرب نخواهد بود.

۱۰. حاکمیت عشق

در تهاجم نظامی، نه صحبت از حق و حقوق بود، نه صحبت از اضافه کار، آنچه جنگ را پیروز کرد عشق بود، ولی در تهاجم فرهنگی تا اضافه کار و حقوق کلان نباشد، کمتر کسی وارد میدان می‌شود.

ان شاء الله با به کار بستن نکته‌های مذکور در مبارزه با تهاجم فرهنگی هم سربلند بیرون بیاییم.

گزیده سخنان مقام معظم رهبری

وظیفه دولت های اسلامی در مورد عراق

حوادث مصیبت بار عراق اکنون به حدی رسیده است که جا دارد هر انسان مسلمان یا برخوردار از عواطف انسانی را به شدت مصیبت زده و نگران سازد. کشتار کودکان و زنان و غیرنظامیان در تعداد هزاران، اعدام مجروحان، دستگیری افراد بی گناه، ویران کردن خانه‌ها و مساجد و عبادتگاه‌ها، شکستن حریم خانواده‌ها که در مقیاسهای شگفت آور در فلوجه صورت گرفته، خواب را از چشمها و راحت را از دلها می‌زداید. اکنون پس از فلوجه سخن از تکرار فاجعه در موصل، سامرا، بعقوبه و شهرهای دیگر است و این همه جنایت فقط با این بهانه از سوی اشغالگران توجیه می‌شود که گروهی تروریست در میان مردم اند. آیا وجود تروریست در میان مردم - اگر این ادعا که جداً مورد تردید است، راست باشد - مجوز کشتن بیگناهان و بی درمان گذاشتن مجروحان و بدون آب و غذا رها کردن کودکان است؟

کسانی که لغو حکم اعدام برای جنایتکاران را از افتخارات خود می‌شمرند چگونه حاضرند اعدامهای دسته جمعی بیگناهان را با خونسردی تماشا کنند؟ دولتهای اسلامی و عربی چگونه حاضرند نقش ناظر بی تفاوت ایفا کنند؟ ندای یاللمسلمین خانواده‌ها و مردم از عراق به گوش می‌رسد، آیا این به دولتها و ملتها تکلیف نمی‌کند که در برابر این ظلم بزرگی که از سوی مستکبرین حربی بر جمعی مسلمان مظلوم می‌رود، حداقل صدا به اعتراض بلند کنند؟

اینجانب از امت اسلامی در هر يك از نقاط جهان بویژه از دولتها و مجامع و نخبگان مسلمان و عرب انتظار دارم که به

وظیفه خود در این دورانی که برای امت اسلامی سرنوشت ساز است، عمل کنند. ولا حول ولا قوة الا بالله. (۱)

فعالیت هسته‌ای را مطلقاً تعطیل نخواهیم کرد

* آمریکاییها و دیگر قدرتها یقین دارند که جمهوری اسلامی ایران بدنبال سلاح هسته‌ای نیست، اما این مسائل بخشی از مجموعه فشارها است تا ایران از فناوری هسته‌ای و دانش برتر خود که بومی می‌باشد و از درون ملت جوشیده صرف نظر کند. همانطور که مسئولان بارها گفته اند، جمهوری اسلامی ایران فعالیت هسته‌ای خود را مطلقاً تعطیل نخواهد کرد و این خط قرمز ما است.

* اگر آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای در قضاوتها و مواضع خود تحت تأثیر آمریکا و کشورهای همفکر او قرار گیرد، اعتبار بین‌المللی خود را از دست خواهد داد و قابل اعتماد نخواهد بود.

* انتظار از آژانس این است که در قبال کشورهای مختلف برخورد یکسان، عادلانه و بیطرفانه داشته باشد. (۲)

اشغال خاورمیانه توسط زرسالاران

* طبقه زرسالاران اقتدارطلب به عنوان يك طبقه اجتماعی جهانی در حال اشغال اقتصادی، فرهنگی و سیاسی خاورمیانه و منطقه اسلامی است و جمهوری اسلامی ایران، به عنوان تنها گروه مقاومت به پایداری در برابر این هجوم اشغالگرانه پرداخته است.

* این مسئله حداقل صد سال ملتهای منطقه خاورمیانه را از کاروان علم و تمدن و خوشبختی دور می‌سازد و جمهوری اسلامی ایران با درک پیامدهای شوم این روند، به عنوان مجموعه‌ای توانا و آگاه در برابر اهداف استعمار فرانو ایستاده است. (۳)

امید به نتایج حرکت نظام

* با وجود شناخت کافی از همه ضعفها و کاستیهای موجود، تأکید می‌کنم که امروز نسبت به نتایج حرکت نظام، سر تا پا امید هستم و معتقدم با تکیه بر سرمایه قوی انسانی با

استعداد، با تجربه، مبتکر، شجاع و قابل اعتماد و با اعتماد به نفس لازم، همه مشکلات را برطرف و فریاد رسا و پیامهای صحیح خود را در همه جا، طنین انداز خواهیم کرد.
(۴)

اهداف و وظایف صدا و سیما

* تهاجم خبری و تبلیغی، فرهنگ و اخلاقی رسانه‌های تحت کنترل زورمندان و زرمندان جهانی به ملتها بویژه به ملت ایران در اوج خود قرار دارد و در این مقابله اساسی، نقش رسانه ملی، بسیار مهم است.

* مصونیت بخشیدن به ذهن جامعه در برابر تهاجم مخرب رسانه‌های بیگانه، ایجاد و تعمیق باور عمومی به کارآمدی نظام، حفظ و تقویت همگرایی عمومی و همدلی و محبت و وحدت، و آگاه سازی مردم درباره مقوله‌های حساس نظیر «علم، امنیت، پرورش نخبگان، اقتدار ملی و کار و ابتکار» از اهداف کلانی است که صدا و سیما باید پیگیری کند.

* هویت حقیقی هر جامعه هویت اخلاقی آن است و صدا و سیما مسائلی نظیر انضباط اجتماعی، رعایت حقوق دیگران، اعتماد به نفس، شجاعت فردی و ملی، زیبایی طلبی ظاهری و باطنی و حق طلبی و پرهیز از مصرف زدگی را در همه برنامه‌های خود مدنظر داشته باشد.

* در همه مراسم و اعیاد دینی باید هوشمندان، هنرمندان، جذاب و متنوع برنامه سازی کرد.

* ضمن بیان هنرمندان ابعاد مختلف توفیقات گسترده دولت، باید ضعفها، کمبودها و دردهای مردم را نیز با هدف پیدا کردن راه حل بیان کرد.

* صدا و سیما باید نیاز مردم به سرگرمی و تفریح را با برنامه‌ها و طنزهای جالب و فاخر، اما بدون لودگی و ابتذال تأمین کند.

* با همت کارکنان سختکوش رسانه ملی، تلاشهای گسترده‌ای را که در سالهای اخیر تا به حال صورت گرفته است با برنامه‌ریزی و قوت بیشتر ادامه دهید. (۵)

پینوشته‌ها

- (۱) کیهان، ۱۳۸۳/۸/۳۰.
- (۲) جمهوری اسلامی، ۱۳۸۳/۹/۱۰.
- (۳) ایران، ۱۳۸۳/۹/۱۲.
- (۴) همان.
- (۵) همان.

معرفی کتاب احقاق الحق

کتاب شریف «احقاق الحق و ازهاق الباطل» نوشته شهید قاضی نور الله شوشتری رحمه الله است که آن را در ردّ کتاب «ابطال نهج الباطل» مولی فضل الله بن روزبهان نوشته است و فضل الله بن روزبهان کتاب خود را در ردّ کتاب «نهج الحق» علامه بزرگوار حلی رحمه الله که برای معرفی مذهب تشیع به اولجایتو سلطان محمد خدابنده نوشته بود، تحریر نمود.

برای معرفی کتاب احقاق الحق، نکاتی را به اختصار بیان می‌کنیم:

علامه حلی رحمه الله

حسن بن یوسف بن زین الدین علی بن محمد بن المطهر الحلی، مشهور به علامه که مخالفان و موافقان به فضل او اعتراف کرده اند، در شب جمعه ۲۷ رمضان سال ۶۴۸ ه. ق به دنیا آمد و در شب شنبه ۲۱ محرم سال ۷۲۶ ه. ق در حله از دنیا رفت.

استبصار اولجایتو توسط علامه

دو قول در چگونگی تشیع سلطان محمد خدابنده گفته شده است. ما در اینجا يك قول را که علامه امین در اعیان الشیعة، ج ۲۴، ص ۲۹۱، از قول علامه محمد تقی مجلسی در شرح الفقیه نقل کرده، می‌آوریم:

سلطان اولجایتو محمد مغولی ملقب به خدابنده، بر یکی از زنانش غضب کرد و به او گفت: تو را سه طلاقه کردم (انت طالق ثلاثا). بعد پشیمان شد؛ لذا از علماء مذاهب سؤال کرد. به او گفتند: ناچارا باید محلّل بیاوری. سلطان گفت: شما در هر مسئله ای اقوالی دارید، آیا اینجا اختلاف ندارید؟ گفتند: نه.

یکی از وزیرانش گفت: در حله عالمی هست که فتوا به باطل بودن این طلاق می‌دهد. علماء مذاهب گفتند: مذهب او باطل است و نه خودش عقل دارد و نه اصحابش و سزاوار نیست سلطان پی مثل اوپی بفرستد.

سلطان گفت: صبر کنید تا من او را حاضر کنم و کلامش را بشنوم. پی او فرستاد و علامه حلی حاضر شد. سلطان تمام علماء مذاهب را جمع کرد. علامه نعلینش را به دست گرفت و بر

سلطان وارد شد، آن گاه سلام کرد و پهلوی سلطان نشست. علماء به سلطان گفتند: مگر ما به تو نگفتیم اینها ضعیف العقل اند! سلطان گفت: از او درباره هر کاری که انجام داده، سؤال کنید. پس گفتند: چرا در برابر سلطان با خم شدن مانند رکوع خضوع نکردی؟

علامه فرمود: زیرا احدی برای رسول الله صلی الله علیه و آله رکوع نکرد و همه بر او سلام می‌کردند و خداوند فرموده «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ» (۱) و رکوع و سجود برای غیر خدا جایز نیست. گفتند: چرا رفتی پهلوی سلطان نشستی؟ فرمود: چون جای خالی دیگری نبود.

گفتند: پس چرا نعلینت را در دست گرفتی، در حالی که این کار منافی با ادب است؟

فرمود: ترسیدم بعضی از اهل مذاهب کفشهایم را بدزدند؛ همان طور که نعلین رسول خدا صلی الله علیه و آله را دزدیدند. گفتند: اهل مذاهب در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوده اند، بلکه بعد از صد سال از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله به دنیا آمده اند و یا بیشتر از صد سال. مترجم برای سلطان مطالبی را که علامه می‌فرمود، ترجمه می‌کرد. پس به سلطان رو کرد و فرمود: شنیدی که اینها چنین اعترافی کردند که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوده اند. پس از کجا اجتهاد را منحصر کرده اند در میان خودشان و اجازه نمی‌دهند که از غیر آنها نظرخواهی شود، اگرچه فرض شود که آن غیر اعلم باشد؟!

سلطان گفت: آیا هیچ کدام از مذاهب در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه نبوده اند؟ علماء گفتند: نه.

علامه فرمود: ولی ما مذهبمان را از علی بن ابی طالب علیهما السلام گرفته ایم که نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله و برادر و پسرعمو و وصیش بود و نیز از اولاد علی علیه السلام بعد از آن حضرت.

پس سلطان از او درباره سه طلاق در یک مجلس سؤال کرد.

علامه فرمود: باطل است؛ زیرا شهود عادل نبوده اند.

پس بحث بین علامه و علماء درگرفت تا اینکه تمام آنها تسلیم شدند.

پس سلطان شیعه شد و خطبه به نام ائمه اثنا عشر علیهم السلام در تمام شهرها خوانده شد و امر کرد که سگه به نام ائمه علیهم السلام زده شود و امر کرد که نامهای ائمه علیهم السلام بر مساجد و مشاهد نوشته شود.

زمانی که سلطان محمد (اولجایتو) از علامه حلی برای حضور در مقرر حکومت دعوت کرد، از او درخواست نمود کتابی برایش بنویسد و در آن ادله عقلی و نقلی شیعه را بیان کند. علامه بزرگوار نیز در اجابت سلطان کتاب شریف «نهج الحق و کشف الصدق» را تألیف کرد و برای سلطان هدیه برد.

در طول تاریخ بر کتابهای مختلف ردیه‌های فراوانی نوشته شده است؛ ولی با توجه به مقام و نفوذ علامه حلی و تأثیر فراوان کتابهای او در جوامع اسلامی، تا سالها بعد از او کتابهایش مورد نقد و رد قرار نگرفت تا اینکه حدود دو‌یست سال بعد فضل بن روزبهان یکی از علماء متعصب سنی شافعی کتابی در ردّ «نهج الحق» علامه نوشت و نام آن را «ابطال نهج الباطل» نهاد که تاریخ تألیف آن سال ۹۰۹ ه. ق است. فضل در کتاب خود تمام کتاب نهج الحق را آورد و بر آن اشکال و ایراد وارد نمود. به دنبال این حرکت، علماء بزرگوار اسلام نشستند و جوابهای محکم به فضل دادند، از جمله:

۱. قاضی نور الله شوشتری، تألیف ارزشمند خود «احقاق الحق» را در رد مطالب فضل بن روزبهان نوشت و به بهترین وجه ممکن از حریم تشیع و علامه حلی دفاع نمود. اهل سنت که قدرت پاسخ گویی به استدلالهای محکم قاضی نور الله را نداشتند، جواب منطق را با شم شیر دادند و آن بزرگ مرد الهی را به شهادت رساندند.

۲. علامه مظفر به عنوان اکمال کار قاضی نور الله شوشتری، کتاب شریف «دلائل الصدق فی نهج الحق» را تألیف کرد. مرحوم مظفر در این کتاب ابتدا کلام علامه را نقل کرده، پس از آن سخن فضل بن روزبهان را آورده، سپس از آن جواب داده و سخن حق علامه را اثبات کرده است.

فضل بن روزبهان

مولی فضل الله، پسر روزبهان، پسر فضل الله خذجی شیرازی اصفهانی کاشانی که از علماء شافعیه در زمان خودش بود، تألیفات و تصنیفات فراوان داشت که مشهورترین آنها رد بر

نهج الحق علامه حلی می‌باشد. او آن را در سال ۹۰۹ ه. ق. در شهر قاسان در ماوراء النهر تصنیف نمود و آن را ابطال نهج الباطل نامید.

در روضات می‌نویسد: فضل الله روزبهان بن فضل الله خنجی اصفهانی معروف به «پاشا» از بزرگان علماء معقول و منقول در فروع حنفی است و در اصول اشعری برای اهل مذهبش متعصب، و راهش در دشمنی دوستان خدا متصلب بود و دارای کتب و مصنفات و رسائل و مؤلفات بود.

آیه الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی رحمه الله می‌فرماید: ابن روزبهان، شافعی الفروع بوده، نه حنفی الفروع؛ همان طور که شیخ اجازه‌اش، شمس الدین سخاوی تصریح کرده است.

از چیزهایی که مایه تأسف بر اوست، اینکه این مرد، سلوک ادب را در تصنیف و تألیف رها کرده و به جای آن، به بدزبانی و خشونت سخن و گول زدن عوام و صحبت به چیزهای بی معنی و سخن گفتن به چیزهایی که موجب غضب و سخط پروردگار می‌شود و دشنام عقلاء و تقبیح عقل پرداخته که خداوند به جاه پیامبرش ما را از آنها ننگه دارد و ما را از مراعات کنندگان انصاف قرار دهد.

شهید قاضی نور الله شوشتری

مولانا سید نورالله ضیاء الدین ابوالمجد، مشهور به امیر سید، پسر محمد شریف حسینی مرعشی تستری شهید، در سال ۹۵۶ ه. ق در تستر (شوشتر) خوزستان به دنیا آمد و همان جا نشو و نما پیدا کرد و تربیت شد و در سال ۹۷۹ ه. ق به مشهد الرضا علیه السلام هجرت کرد و در درس علامه محقق مولی عبدالواحد تستری که از مشاهیر اهل فضل در آن شهر مقدس بود، شرکت نمود. وی در سال ۹۹۳ ه. ق. به دیار هند هجرت کرد و از زمره مقربین سلطان اکبر شاه درآمد و از نظر مال و منال وضعیت خوب شد. پس اکبرشاه او را برای قضاوت و افتاء نصب کرد.

مولی رحمن علی صاحب الهندی در کتاب «تذکره علماء هند» می‌نویسد:

قاضی نور الله شوشتری شیعی مذهب، به صفت عدالت و نیک نفسی و حیا و تقوا و حلم و عفاف، موصوف و به علم وجودت فهم و حدت طبع و صفای قریحه معروف بود. صاحب تصانیف لائقه، از آن

جمله کتاب مجالس المؤمنین است. توقیعی بر تفسیر مهمل شیخ فیضی نوشته است که از حیز تعریف و توصیف بیرون است. طبع نظمی داشت. به وسیله حکیم ابوالفتح به ملازمت اکبر پادشاه پیوست. و چون شیخ معین قاضی لاهور به جهت ضعف پیرانه معزول شد، به جایش قاضی نور الله به عهده قضای لاهور منصوب گردید. از قاضی نور الله شوشتری ۱۴۰ کتاب و رساله و حاشیه به جای مانده که اسامی آنها در مقدمه ملحقات احقاق الحق آورده شده است.

قاضی شهید دارای قریحه شعری و طبع سیال در فنون نظم و اقسام آن بود و دیوان شعر بزرگی دارد که متخلص به لفظ «نوری» می‌باشد و اشعاری به عربی و فارسی دارد.

قاضی نور الله شهید وقتی به دیار هند رفت و پس از مدتی قاضی القضاة در دولت اکبری از دنیا رفت، سلطان او را برای قضاء و افتاء معین کرد، ولی قاضی نور الله از قبول آن امتناع نمود. سلطان اصرار کرد، لذا قاضی نور الله به شرط اینکه در مرافعات بنابر اجتهاد خودش و به شرط اینکه موافق یکی از مذاهب چهارگانه باشد، حکم کند، قبول کرد و مقرب درگاه سلطان باقی ماند.

او فقه را بنابر نظر مذاهب پنجگانه شیعه و حنفیه و مالکیه و حنبلیه و شافعیه تدریس می‌کرد و از میان اقوال، قول مذهب شیعه امامیه را ترجیح می‌داد تا اینکه دل‌های محصلین از اطراف دنیا برای استفاده از علوم و نورگرفتن از انوار او به سویش توجه کرد؛ لذا حسودان، یعنی علماء قوم از قضاة و مفتیان، بر او حسد بردند و همواره در صدد بودند که از او اشکالی بگیرند.

از قضاء يك روز از قاضی شهید کلمه «عليه الصلاة والسلام» را در حق مولانا علی، امیر المؤمنین علیه السلام شنیدند. حاضران او را انکار کردند و به بدعت گذاری نسبت دادند، به گمان اینکه کلمه «الصلاة والسلام» مختص به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ لذا فتوا به مباح بودن خون قاضی نور الله دادند و نامه‌ای نوشتند و همه آنها امضاء کردند؛ مگر یکی از مشایخشان که مخالفت کرد و این بیت را برای سلطان نوشت:

گر لحمك لحمی بحديث نبوی هی
بی صلّ علی
نام علی بی ادبی هی

بنابراین سلطان از قتل او منصرف شد و محبت او در قلبش

زیادتر گشت. تا اینکه سلطان از دنیا رفت و پسرش سلطان جهانگیر شاه تیموری بر تخت نشست و او ضعیف‌الرأی و سریع‌التأثر بود؛ از این رو علماء حسود قوم فرصت را غنیمت شمردند و یک نفر را به عنوان طلبه و در حقیقت جاسوس نزد قاضی نور الله فرستادند و او از خصیصان قاضی گردید؛ به طوری که قاضی [قدس سره] به تشیع او اطمینان کرد.

و آن شقی نسخه‌ای از کتاب «احقاق الحق» را نوشت و نزد جهانگیر آورد. پس علماء اهل سنت نزد سلطان جهانگیر جمع شدند و آتش خشم سلطان را روشن کردند تا اینکه امر کرد لباسهای او را درآوردند و با شلاق بر بدن مبارکش زدند تا اینکه گوشت بدن شریفش کنده شد. سپس ظرفی از آهن را پر از آتش کردند و بر سر شریفش گذاردند تا اینکه به شهادت رسید و به اجداد طاهرینش ملحق گردید و این فاجعه در سال ۱۰۱۹ ه. ق اتفاق افتاد و در اکبرآباد «آگرة» دفن شد.

مرقد شریفش مزاری است که عامه و خاصه آن را زیارت می‌کنند و برای او نذر می‌کنند و حتی به گفته سید محمد موسوی کشمیری مرقد او را کفار هند هم زیارت می‌کنند و به او تبرک می‌جویند.

محتوای کتاب احقاق الحق

قاضی نور الله شهید در کتاب احقاق الحق به این سبک بحث می‌کند که اول کلمات علامه را با عنوان یقول رحمه الله نقل می‌کند و بعد کلمات ابن روزبهان را با عنوان قال خفضه الله می‌آورد و سپس با کلمه اقول، ردیه خود را بر ابن روزبهان و اثبات کلام علامه عنوان می‌کند؛ چنان که ابن روزبهان نیز در کتاب خود اول کلمات علامه را آورده و بعد ردیه خود را نگاشته بود.

معرفی و فهرست کتاب نهج الحق

کتاب نهج الحق را مؤسسه دار الهجرة قم در سال ۱۴۰۷ ه. ق در یک جلد در قطع وزیری در ۵۳۷ صفحه متن و ۳۵ صفحه مقدمه و ۳۳ صفحه شامل فهرستها چاپ کرده است. علامه در این کتاب قصد داشته اند تشیع را در اصول و فروع معرفی کنند و کج اندیشیهای مخالفان را روشن نمایند؛ از

این رو اصول و فروع را هم زمان و به صورت تطبیقی بین شیعه و سنی بحث کرده و مطالب خود را در هشت مسئله تقسیم کرده اند:

۱. ادراک؛ ۲. نظر و فکر؛ ۳. صفات خداوند؛ ۴. نبوت؛ ۵. امامت؛ ۶. معاد؛ ۷. اصول فقه؛ ۸. مسائل فقهی که از نظر اهل سنت با قرآن و سنت نبوی مخالف است.
در پایان، همه مبلغان محترم را جهت پاسخ گویی به بسیاری از شبهات اهل سنت، به مطالعه کتاب «احقاق الحق» توصیه می‌کنیم. (۲)

• پاورقی

۱. نور / ۶۰.
۲. برای تدوین این مقاله از منابع زیر بهره گرفته ایم:
 ۱. کتاب نهج الحق در سی دی نور ۲.
 ۲. کتاب احقاق الحق (اصل) در سی دی معجم العقله.
 ۳. شرح و تعلیقه و ملحقات احقاق الحق در ۳۳ مجلد.

نقل واقعیات بدون تحلیل

در ماه مبارك رمضان، روز ۱۱ آبان، برای تبلیغ عازم ارمنستان بودم. به ترمینال فرودگاه وارد شدم، از درب ورود تا داخل سالن همه چیز تمیز به نظر می‌رسید، بهتر از سالن پروازهای داخلی و البته بسیار تمیزتر از سالن پروازهای حج و عمره.

با فاصله کمی دو پرواز به اکراین و ارمنستان انجام می‌شد. پس از انجام تشریفات اداری وارد سالن انتظار برای پرواز شدم. دکه‌هایی دیده می‌شد که اجناسی را در معرض فروش قرار داده بودند، برای خرید مداد به طرف دکه‌ها حرکت کردم، صدای موسیقی شنیده می‌شد، گفتم انشاء الله مجاز است اما هرچه بیشتر نزدیک شدم، دانستم که همان صدای موسیقی مبتذلی است که جوانهای آنچنانی از ماشینهای خود پخش می‌کنند. جلوتر رفتم، سه نفر فروشنده زن را دیدم که سرها به هم نزدیک کرده مشغول بیان سخنان حکیمانه!! بودند، هنگامی که مرا با لباس روحانیت دیدند هر سه زیر چشمی مرا و رانداز کرده به احتمال زیاد موضوع سخن را تغییر دادند.

از خرید صرف نظر کرده، برگشتم. به یکی از برادران نیروی انتظامی گفتم:

– سرکار! اینجا يك محل عمومی و متعلق به دولت جمهوری اسلامی است. اگر زحمت نیست، بگویید این موسیقی را خاموش کنند.

– آقا مجاز است.

– اگر کمی دقت کنید خواهید دید که مجاز نیست. من که نمی‌توانم به دلیل انجام تشریفات اداری به آن طرف بروم، اگر ممکن است تلفن مسئول را بگیرید تا با او صحبت کنم.

بالاخره با اکراه تلفن را گرفت؛ اما پس از اندکی گفت: این تلفن خراب است و فقط صدا از يك طرف منتقل می‌شود. به یکی از نیروهای فرودگاه که مسئول جداسازی خانمها از آقایان برای بازدید بدنی بود و تا حدی هم حزب اللهی به نظر می‌رسید مراجعه کردم.

– آقا چطور است که از دکه‌های مجموعه مربوط به نظام به راحتی موسیقی مبتذل پخش می‌شود؟

– بله آقا من هم فراوان شنیده‌ام، مسئول سالن هم گاهی اینجا می‌آید، قدم می‌زند و عکس العملی نشان نمی‌دهد، بچه‌های

سپاه هم هستند، آنها هم کاری به این کارها ندارند. در این میان مسافران در روز ماه مبارک رمضان به خوردن آب و چایی که از دکه‌ها خریده بودند مشغول بودند و عده‌ای هم سیگار می‌کشیدند.

صدای گوینده سالن به گوش رسید که: «مسافرین ایروان جهت سوار شدن به هواپیما به خروجی... مراجعه فرمایند.» سوار شدیم و هواپیما به طرف باند پرواز حرکت کرد. روی باند فرودگاه بودیم که خدمه هواپیما به حاضران شکلات تعارف کردند و تقریباً همگی میل فرمودند و گویی هیچ خبری از ماه رمضان نیست.

هواپیمای کاسپین پس از بیان حرفها و تذکرات همیشگی، بلندگو را قطع و با اندک زمانی دوباره بلندگو را باز کرد. می‌خواست مطلب جدیدی بگوید، دقت کردم، می‌گفت:

کارکنان هواپیمای کاسپین، خلبان...، ورود استاد... را به هواپیمای کاسپین خوش آمد می‌گوید.

هنگامی که در فرودگاه ایروان پیاده شدیم، معلوم شد استاد مزبور استاد موسیقی است. نامبرده در کنار کارهای بسیار مهم و اساسی که حیات و ممت جامعه در گرو آن است، به افراد ایرانی موسیقی آموزش می‌دهد و فقط از همین بابت ماهیانه ده هزار دلار (بیش از هشت میلیون تومان) از وزارت محترم ارشاد دریافت می‌کند تا توسط موسیقی، هم ایرانیان را ارشاد و هم کشور را از بحرانهای مختلف اقتصادی و فرهنگی نجات دهد.

داخل هواپیما دو نفر جوان کنار من نشسته بودند. یکی سه سال بود که در ارمنستان زندگی می‌کرد، کارش حسابداری برای شرکتهای ایرانی بود و دیگری برای اولین بار به ارمنستان می‌رفت. او می‌گفت: بنا دارد در ارمنستان درس بخواند. از حسابدار پرسیدم: حقوق شما در ایران بیشتر است یا در ارمنستان؟ گفت: فرقی نمی‌کند. اما چرا در کشور غریب زندگی می‌کند!!

با دانشجوی آینده سخن گفتم.

– چرا تحصیل در ارمنستان؟

– شهریه دانشگاه ارمنستان حدود شهریه دانشگاه آزاد است، کنکور هم ندارد.

ولی سخن پنهان دیگری که بسیاری از دانشجویان دو هزار

نفری ارمنستان و یا افراد شاغل در این کشور دارند و گاهی بیان هم می‌کنند، استفاده از بازار آزاد ارضاء جنسی است. نظام جمهوری اسلامی خدمات فراوانی داشته که بر هیچ فرد منصفی پوشیده نیست. لیکن نتوانسته است زمینه تأمین نیاز بسیار نیرومند شهوت جنسی را در چارچوب شرع فراهم سازد. پاسخ سریع عده‌ای به این مشکل آن است که می‌گویند دین مخالف است، در حالیکه هرگز مسئولین به دلیل حاکمیت خرافات و فرهنگ غلط نتوانسته و در صدد نبوده اند که آنچه را مشروع است مانند ازدواج آسان، ازدواج مجدد، ازدواج موقت و... در جامعه فعال کنند.

بسیاری از نارضايتها و... به همین امر بر می‌گردد. مشکل اینجاست. دولت به دنبال رشد اقتصادی برای افزایش رضامندی در مردم است، لیکن در بسیاری از کشورها از جمله سوریه و همین ارمنستان فقر بیداد می‌کند، اما مردم از دولت بیزار نیستند. عمدتاً برای آن است که این نیاز بسیار نیرومند با مشکل روبرو نیست.

در فرودگاه ایروان پیاده شدیم. عده‌ای از مسافران از آرامنه ایران و یا ارمنستان بودند؛ به دلیل آنکه به زبان ارمنی سخن می‌گفتند، و عده‌ای هم ایرانیان غیرارمنی بودند. از فرودگاه ایران بر داشتن روسری و کاهش لباسها انجام شد تا اینکه در فرودگاه ایروان به جز يك زن که همچنان روسری خود را بر سر داشت هیچ اثری از حجاب نبود.

در حالیکه من با لباس روحانیت تنها بودم، هیچ يك از مسافران بی احترامی نکردند، یکی دو مورد از مردان هم مسئله شرعی سؤال کردند.

کنار نوار نقاله برای گرفتن ساك دستی منتظر ایستادم. فردی در نزدیکی من بود، گردن آویز صلیب و طلایی او نشان می‌داد که مسیحی است، بی مقدمه شروع به صحبت کرد.

«بعضی از ما ایرانیها خدمات جمهوری اسلامی را نمی‌بینیم، قبل از انقلاب کجا همه مردم در خانه هایشان گاز داشتند، جمهوری اسلامی آورد؛ کجا اینقدر خدمات بود. مترو با اینهمه مشکلات درست کردند، ما در زمان شاه وقتی میوه یا شیرینی می‌خوردیم که به مهمانی می‌رفتیم، کی تا این حد نعمت بود؟ و...»

امام به ایران آمد با يك جفت دمپایی (مقصود او نعلین

بود) و این کشور را به اینجا رساند و الآن هم مسئولین تا این حد خدمت می‌کنند، چرا ایرانیها همین ارمنستان را نمی‌بینند و... در بسیاری از کشورها از رهبران خود بت می‌سازند. آلمانها هنوز به هیتلر با آن همه جنایت احترام می‌کنند، اما ما ایرانیها به رهبری که تا این حد خدمت کرد چگونه احترام می‌کنیم؟

من يك مسیحي هستم، اما نذر برای امام حسین علیه السلام هر سال می‌دهم، از امام حسین علیه السلام خواسته‌ام و حضرت خیلی چیزها به من داده است. روزی کشیشی به من گفت: چرا پول برای امام حسین علیه السلام می‌دهی؟ گفتم: اگر چیزی به من داده‌ای بگیر، من از امام حسین علیه السلام چیزها گرفته‌ام.»

خیلی به من احترام کرد، اثاثیه را از روی نوار نقاله گرفت، می‌خواست برایم بیاورد، با اصرار از او گرفته با هم حرکت کردیم.

از کتابی اسم برد که نام آن را به خاطر ندارم، گفت این کتاب را که جملاتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارد، چندبار خوانده‌ام، بسیار لذت می‌برم، می‌خواهم عمل کنم، بخشهایی را باید سعی کنم تا بهتر بفهمم.

از راهروهای فرودگاه بیرون آمده، برادران سفارت ایران را دیدم، با او خداحافظی کردم و از یکدیگر جدا شدیم. در همان روز اول با رایزن فرهنگی و سفیر جمهوری اسلامی نشستی داشتیم.

براساس مطالعات برادران ایرانی، در ایروان ۸ مسجد وجود داشته که اکنون فقط مسجد جامع کبود ایروان باقی مانده است که به همت مسئولین جمهوری اسلامی ایران بازسازی شده است. این امر حکایت از آن دارد که زمانی در ایروان تعداد زیادی مسلمان زندگی می‌کرده که اکنون به کشوری یکپارچه مسیحی تبدیل شده است.

مسجد جامع کبود کنار یکی از خیابانهای اصلی و مهم شهر قرار دارد. مسجدی بسیار زیبا، قدیمی و دارای حیاط وسیع و باغچه‌های جذاب؛ پس از ورود به مسجد، شبستان بزرگ آن در ضلع روبرو با گنبد کاشیکاری شده با سردر خیلی مرتفع به چشم می‌خورد. در سمت چپ و راست، حجره‌های بزرگ و متعددی دیده می‌شود که نشان می‌دهد زمانی اینجا حوزه علمیه بوده

است.

حدود ۱۵ روز از ماه مبارك رمضان را در این مسجد به تبلیغ پرداختیم.

کسانی که در مراسم مسجد شرکت می‌کردند چند گروه بودند:

۱. نیروهای سفارت که به همراه خانواده در این جلسات شرکت می‌کردند.

۲. تجار و کسبه ایرانی که در ایروان فعالیت می‌کردند.

۳. دانشجویان؛ که این افراد خود چند گروه بودند:

الف. کسانی که خیلی علاقه مند به مسجد و مسائل دین بودند. تعداد این افراد بسیار کم بود.

ب. افرادی که دیندار ولی تا حدی گریزان از روحانی بودند.

ج. کسانی که بر اثر گناه، خود را خیلی مطرود از درگاه الهی احساس کرده، به نوعی یأس مبتلا شده بودند.

د. کسانی که فقط برای دیدن افراد هم وطن به مسجد می‌آمدند و به دلیل آلودگی، تا حدی هم از برنامه‌های مذهبی فاصله گرفته بودند.

با توجه به مخاطبان مذکور، دو روش رفتاری و تبلیغی در پیش گرفتم و محتوای سخن را با توجه به نیاز آنان انتخاب کردم.

روش رفتاری

از ابتدای ورود به مسجد، تا درون شبستان سعی کردم به حلقه‌های گروهی آنها نزدیک شده، با سلام و احوالپرسی گذرا زمینه ارتباط آنان را فراهم سازم. این روش موجب شد کسانی که از روبرو شدن با روحانی پرهیز کرده و خیلی با احم، از دور روحانی را ورا نداز می‌کردند، در شبهای بعد را حتر ارتباط برقرار کرده و بعضی هم خود برای سلام و احوالپرسی به طرف ما بیایند.

روش تبلیغی

در سخنرانی سعی کردم که موارد ذیل را رعایت کنم:

۱. از طولانی شدن سخنرانی پرهیز کنم.
۲. با بیان نکات طنز به مناسبت مطالب، جلسه را شاد نگه

دارم .

محتوای تبلیغ

پس از بررسی مخاطبان، به دو نکته اساسی توجه کردم:
۱. برخی از مخاطبان، به دلیل گناه و آلودگی و شهوت رانیهای بی مرز، کم کم هویت انسانی خود را از دست داده، جنبه حیوانی آنها تقویت شده بود؛ از این رو سعی کردم با طرح مباحث مربوط به جایگاه انسان و اهمیت آن نسبت به موجودات دیگر، آنان را به هویت دینی خویش متوجه سازم.

۲. با توجه به اینکه برخی از افراد گنهکار با گذر زمان از پذیرش توبه خود در پیشگاه خداوند ناامید گشته و احساس یأس و نومیدی از غفران الهی در آنان رشد می‌کند، سعی کردم با بیان رحمت و اسعه پروردگار، آنان را به غفران الهی امیدوار و به توبه و بازگشت ترغیب کنم؛ بویژه در شبهای قدر که به توبه، جایگاه توأبین نزد خداوند، شرائط توبه و... پرداختم و آثار مثبت آن کاملاً مشهود بود.

بالاخره در پایان ماه مبارک رمضان، مسئولین تأثیر تبلیغات را نسبت به سنوات قبل بسیار مثبت ارزیابی می‌کردند.

ما به ایران بازگشتیم، لیکن این سفر از ابتدا تا انتها سؤالاتی را برای ما ایجاد کرد که اینک با شما در میان گذاشته می‌شود:

آیا وقت آن نرسیده که سازمانهای مسئول، بر امور فرهنگی پایانه‌های کشور نظارت داشته باشند؟

آیا برخی از نیروهای سپاه و نیروی انتظامی در مقابل ناهنجاریهای اجتماعی به وادادگی نرسیده اند؟

آیا بهتر نیست پس از بیست و پنج سال از انقلاب، تحقیقی میدانی به عمل آید که علت علاقه دانشجویان به حضور در دانشگاههای ضعیف دیگر کشورها چیست؟

علت بسیاری از تجارتهای مضحك و کم فایده و خروج بی رویه ارز و صرف آن در کشورهای همسایه کدام معضل است؟

آیا راهی برای پیشگیری از این روند خانمانسوز و ویرانگر اخلاقی وجود ندارد؟

اگر مسئله اصلی ارضاء شهوات جنسی است، آیا راهی در اسلام برای تأمین مشروع این نیاز وجود ندارد؟

امید آنکه با درك عمیق نیازها، در ورای فرهنگهای غلط اجتماعی، اداره جامعه را براساس دستورات دین بطور جامع پایه ریزی کنیم.

لطیفه بخوانید، لطیفه بگویید (۱)

خوردن هسته خرما

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت امیر علیه السلام مشغول خوردن خرما بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله هر خرمائی که می‌خورد، هسته‌اش را به طور پنهانی در مقابل حضرت امیر علیه السلام قرار می‌داد.

وقتی خرما تمام شد - و هسته‌های زیادی جلوی حضرت علی علیه السلام جمع شد و مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ خرمائی نبود - حضرت رسول صلی الله علیه و آله به شوخی فرمودند: «مَنْ كَثُرَ نَوَاهُ فَهُوَ أَكُولٌ» یعنی: هر کس که هسته بیشتری جلوی جمع شده، پرخور است.

امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: «مَنْ أَكَلَ نَوَاهُ فَهُوَ أَكُولٌ» یعنی: هرکس که هسته‌ها را خورده، پرخور است. (۱)

خلاصی از پادرد

پیامبر صلی الله علیه و آله در جمع اصحاب و انصار نشسته بودند و پای مبارکشان خسته شده بود؛ ولی با توجه به حیا و ادب بسیار بالایی که داشتند، پای مبارک را دراز نمی‌کردند. پس از گذشت لحظاتی، یک پایشان را دراز کردند و از حاضران پرسیدند: «این پای من، به چه چیزی شبیه می‌باشد؟»

هر یک از حضار، به مقتضای ذوق و سلیقه خود، تشبیهاتی کردند و پیامبر هیچ یک را نپذیرفت. گفتند: «یا رسول الله! خودتان بفرمایید که پای مبارکتان شبیه به چیست؟»

حضرت، تبسمی کرده و پای دیگرشان را نیز دراز نموده و فرمودند: «آن پای من، به این پای من شبیه می‌باشد.» (۲)

«لا» و «لنا»

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به همراه ابوبکر و عمر که در طرفین حضرت بودند، قدم می‌زدند. عمر گفت: «یا ابالحسن! أنت بیننا کالتون فی لنا» یعنی: یا علی! تو در بین ما مثل نون «لنا» می‌باشی (و منظورش این بود که ما دو تا، قدامان

بلندتر از توست.)

حضرت علی علیه السلام در جواب فرمود: «لَوْ لَمْ أَكُنْ بَيْنَكُمْ لَكُنْتُمْ لَا» اگر من در بین شما نبودم، شما «لا» می‌شدید و هیچ بودید. (۳)

بَس تَجْرِبَهُ كَرَدِيمٍ فِي هَذِهِ الْمَكَافَاتِ
كُشَانِ هَر كِه دَر اِفْتَادِ بَرِ اِفْتَادِ
فَرِيَادِ كِه بَا زِيرِكِي اَن مَرغِ سَخِنِ سَنَجِ
رَاهِ وَ بِه دَامِ خَطَرِ اِفْتَادِ

بَا دُرْدِ
پَنَدَارِ زَدَشِ

کفش خوری

ابو هریره جهت شوخی با پیامبر صلی الله علیه و آله، کفشهای آن حضرت را برداشت و پیش خرما فروش رفت و آنها را گرو گذاشت و کمی خرما گرفت و نزد پیامبر بازگشت و شروع کرد به خوردن خرماها.

پیامبر پرسید: «ابوهریره، چه می‌خوری؟» گفت: «کفشهای رسول خدا را.»

مخلوق زیباتر از خالق

وقتی که حضرت ابراهیم علیه السلام را پیش نمرود بردند، دید مردی بسیار زشت رو بر تخت نشسته است و غلامان و کنیزان زیبارویی در خدمت او هستند.

حضرت پرسید: «او کیست؟» گفتند: «او خدای ما، نمرود است.»

پرسید: «این افرادی که در اطراف او صف کشیده اند، چه کسانی هستند؟»

گفتند: «آفریدگان و مخلوقات او هستند.»

خلیل الله فرمود: «چگونه است که این خدا، بندگان را بهتر از خودش خلق کرده است؟» فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ. (۴)

ذَاتِ نَائِيْفَتِهْ اَزِ هَسْتِي بَخْشِ
كِي تَوَانِدِ كِه
شُودِ هَسْتِي بَخْشِ

امامزاده یعقوب

مردی درباره زندگی پیامبران صحبت می‌کرد. در ضمن صحبت‌هایش گفت: «حضرت امامزاده یعقوب را در مصر، بالای

گلدسته، شغال خورد.»
یکی از مستمعین گفت: «حضرت آقا! آنکه می‌گویی، امامزاده نبود و پیغمبرزاده بود. یعقوب نبود و یوسف بود. در مصر نبود و در کنعان بود.
بالای گلدسته نبود و ته چاه بود. شغال نبود و گرگ بود؛ و اصلاً خوردنی در کار نبود و قضیه دروغ بود.»

آموزش عربی

شخصی پس از چند سال اقامت در عربستان، به شهر و دیار خود بازگشت. اقوام و نزدیکانش به دیدن او آمدند و از او پرسیدند: «در این چند سالی که در آنجا بودی، عربی را خوب یاد گرفتی؟». گفت: «آری».

پرسیدند: «در عربی به شتر چه می‌گویند؟» گفت: «چرا از آن گنده گنده‌ها سؤال می‌کنید؟ از چیزهای کوچکتر بپرسید» گفتند: «به خرگوش چه می‌گویند؟» گفت: «گفتم کوچک، ولی نه اینقدر کوچک. از این وسط مسطها بپرسید» پرسیدند: «به بز چه می‌گویند؟» گفت: «خود بز را نمی‌دانم. ولی به بچه‌اش يك چیزی می‌گفتند.» (۵)

• پاورقی

۱. لطائف الطوائف، ص ۹۰.
۲. مردان علم در میدان عمل، ج ۳، ص ۳۶۴.
۳. لطائف الطوائف، ص ۲۵.
۴. ریاض الحکایات، ص ۱۲۶.
۵. نقل از لطیفه‌های تلخ و شیرین از مردمان اهل دین، مصطفی درویش.

آشنایی با اصطلاحات دموکراسی یا مردم سالاری

واژه دموکراسی از لفظ یونانی دموکراتیا (Demokratia) گرفته شده است. این اصطلاح از دو واژه دموس (Demos) به معنای مردم و کراتوس (Kratein) به معنای حکومت کردن، تشکیل شده است. بدین ترتیب دموکراسی از نظر لغت به معنای حکومت به وسیله مردم (حکومت مردم بر مردم) است.

البته دموس به معنای اراذل و اوباش، توده عوام، اقشار فرودست و ضعیف، و کلیه شهروندانی که در پالیس (۱) یا دولت شهر زندگی می‌کنند، نیز آمده است. کراتوس نیز به معنای قدرت و قانون بکار می‌رود. (۲)

تعاریف فراوانی برای دموکراسی مطرح شده است (۳)؛ اما در یک تعریف جامع می‌توان گفت: دموکراسی حکومتی است که به نوع تصمیم‌گیری جمعی تعلق دارد. در این حکومت نمایندگان از سوی اکثریت مردم انتخاب می‌شوند، تا بر آنان حکومت کنند. نمایندگان برگزیده مردم پس از مشورت و بررسی طولانی، قوانینی را تصویب کرده به آگاهی مردم می‌رسانند؛ به طوری که بر هیچ کس پوشیده نباشد، تا بدین وسیله آزادی و برابری را در جامعه پیاده کنند.

دموکراسی در مفهوم خود بیان‌گر این آرمان است که: تصمیم‌هایی که بر اجتماعی به عنوان یک مجموعه اثر می‌گذارند، باید با نظر کلیه افراد آن اجتماع گرفته شوند. هم‌چنین، کلیه اعضا باید از حق برابر برای شرکت در تصمیم‌گیری برخوردار باشند.

در واقع وجود دموکراسی مستلزم دو اصل کلی است:

الف. نظارت همگانی بر تصمیم‌گیری جمعی؛

ب. داشتن حق برابر در اعمال این نظارت.

هر اندازه که این دو اصل در تصمیم‌گیری‌های یک اجتماع بیشتر تحقق یابد، آن اجتماع دموکراتیک‌تر خواهد شد. (۴)

تاریخچه دموکراسی

پیشینه دموکراسی به دولت شهرهای یونان باستان از سده پنجم قبل از میلاد و زمان افلاطون و ارسطو بر می‌گردد؛ بطوری که آنان در کتاب‌هایشان به طور مفصل به این موضوع پرداخته‌اند. (۵) در آنجا شهروندان – به جز زنان و بردگان – در امر حکومت و وضع قوانین مشارکت مستقیم داشتند. در جمهوری روم نیز – پیش از پیدایش دوره امپراطوری – ابعادی از

دموکراسی به چشم می‌خورد.

در اروپای غربی، این نظام حکومتی با شکل نوین نمایندگی (پارلمانی)، همراه با پیدایش دولت در قرن شانزدهم ظهور یافت. در انگلستان، با انقلاب ۱۶۸۸م عقیده به اینکه سلطنت يك «حق الهی» است مردود شمرده شده و پارلمان بر شاه برتری یافت.

در آمریکا، انقلاب ۱۷۷۶م مبتنی بر اصول قرارداد اجتماعی، و نیز قانون اساسی ایالات متحده (۱۷۸۷م) از دیگر زمینه گستران و پیش‌برندگان تفکر دموکراسی بوده اند. در فرانسه، انقلاب کبیر (۱۷۸۹م) با شعارهای دموکراسی (آزادی، برادری، برابری) در پیروزی و پی‌ریزی دموکراسی نوین تأثیر بسزایی داشت.

به هر حال، سرانجام تا نیمه‌های قرن نوزدهم، اکثر کشورهای غربی نهادهای دموکراسی را پذیرا شدند. با این وصف تا اوایل قرن بیستم، عده زیادی از شهروندان از مشارکت سیاسی محروم بودند؛ در انگلستان کارگران، تا ۱۸۶۷م و زنان تا ۱۹۱۸م حق رأی نداشتند.

دانشمندان فراوانی در گسترش بعد فکری و نظری دموکراسی تأثیر داشتند؛ مانند: جان لاک، ژان ژاک روسو، مونتسکیو، جان استوارت میل، جان دیویی، ویلیام جیمز، هارولد لاسکی، ژوزف شومپتر، آیزنبرلین و... (۶)

اصول و پایه‌های نظام دموکراسی

۱. اصل مقبولیت و رضایت: مفهوم رضایت و پذیرش شهروندان در تبعیت از حکومت و حاکمان، از عناصر اساسی در فلسفه سیاسی دموکراسی است.

۲. اصل حاکمیت ملی و مشارکت عمومی: مقصود آنست که سازمانها و تصمیمات حکومت، مستند به رأی مردم باشد و به شخص معین و یا طبقه حاکمه متکی نباشد؛ یعنی حاکمیت و سیادت از آن تمامی مردم است و مردم با انتخاب نماینده و نظارت بر عملکرد او، از هر گونه انحصار در روند تصمیم سازی و چیرگی گروه و فکر خاص جلوگیری می‌کنند. این از اصول دموکراسی است، که در واقع تمام اصول و مؤلفه‌های دیگر، جلوه‌های جزئی‌تر آن هستند.

۳. اصل برابری: از ارکان و پایه‌های نظام دموکراسی،

برابری است؛ یعنی همه افراد جامعه باید در برابر قانون یکسان و برابر بوده، از حق شرکت در وضع قوانین دولتی یا نقد آنها برخوردار باشند. براساس اصل مساوات، باید به تمامی اعضای جامعه فرصت کافی داده شود تا در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، آموزشی و پرورشی، به میزانی که می‌خواهند دخالت کنند.

۴. اصل آزادی (۷): یعنی، افراد باید حق آزادی بیان، آزادی رأی، آزادی عقیده و انتقاد و... در تمامی شئون حکومتی، فردی و اجتماعی را دارا باشند.

۵. حاکمیت قانون: در تمام عرصه‌ها فقط قانون حاکمیت دارد؛ قانونی که به دست نمایندگان خود مردم وضع شده است.

۶. حکومت اکثریت: یعنی باید تمامی تصمیمات دولت در هر امری، موافق با اراده اکثریت افراد جامعه باشد، و اگر در میان ملت در امری اختلاف نظر پیدا شد، دولت باید اراده و نظر اکثریت را ملاک عمل قرار دهد.

۷. سیستم نمایندگی: هیئت نمایندگان بایستی حق قانونگذاری، حق رأی در مورد مالیاتها، نظارت بر بودجه، حق استیضاح و پرسش از تصمیمات دولت را داشته باشد. (۸)

مدلهای دموکراسی (۹)

محققین و نظریه پردازان سیاسی، با عنایت به مفهوم دموکراسی، از جنبه‌های گوناگون تقسیماتی را برای دموکراسی بیان کرده اند که هر کدام مفهوم خاصی از آن را تداعی می‌کند:

۱. دموکراسی مستقیم: در این نوع دموکراسی، عموم مردم – که عنوان شهروند بر آنها اطلاق می‌شود – بطور مستقیم در وضع قوانین و تعیین حاکمان شرکت می‌کنند؛ به این صورت که همه مردم در مجامع عمومی حاضر می‌شوند و درباره مسائل کشوری اظهار نظر کرده و تصمیم می‌گیرند. این نوع دموکراسی در یونان باستان و بعضی از نواحی سوئیس وجود داشت؛ اما در حال حاضر به جهت کثرت جمعیت شهرها و کشورها، عملاً امکان پذیر نیست.

۲. دموکراسی نمایندگی یا پارلمانی: در این نوع دموکراسی، تصمیمات سیاسی کشور توسط شهروندان صورت می‌پذیرد، اما نه بطور مستقیم بلکه از طریق نمایندگان

اجرا می‌شود که بوسیله آنان انتخاب شده اند. بدین ترتیب مردم به طور غیرمستقیم در امور جاری کشور دخالت کرده و به مطالبات خود می‌رسند.

۳. دموکراسی لیبرال: مردم سالاری لیبرال یا لیبرال دموکراسی، شکلی از حکومت می‌باشد که نماد آن معمولاً مردم سالاری نمایندگی یا پارلمانی است که به اصطلاح قدرت اکثریت در چارچوب قانون اعمال می‌شود، البته قانونی که از بیان اراده عامه مردم صورت می‌پذیرد.

در این نوع مردم سالاری، آزادی نسبت به همه ارزشهای سیاسی دیگر اولویت دارد و آزادی را بالاتر از برابری، فضیلت مدنی، رفاه و غیر اینها می‌دانند. قانون در این تفکر در استخدام حفظ آزادیهای فردی است و قانون اساسی تا جایی مطلوب است که به حقوق فرد و سلیق افراد دست اندازی نکند.

این الگو از دموکراسی هیچ ایدئولوژی و چارچوبی را، بر اراده آزادانه افراد تحمّل نمی‌کند و با جدیت به توزیع قدرت و تفکیک قوا می‌اندیشد. این مدل از حکومت تقریباً از انگلستان در قرن هفدهم شروع شد و مردم انگلیس برای نخستین بار طی مبارزاتی، حکومت استبدادی پادشاهی را در هم کوبیده و این چنین حکومتی را پایه گذاری کردند.

۴. دموکراسی سوسیالیستی: مردم سالاری سوسیالیستی ترکیبی از نظام سیاسی و اجتماعی با نظام اقتصادی و اجتماعی است (یعنی، ترکیب دموکراسی و سوسیالیسم). این نوع دموکراسی بر خلاف دموکراسی لیبرال، نگران تأثیر نامطلوب نابرابریهای اقتصادی، بر روی برابری سیاسی است، و به همین جهت بر دخالت جدی دولت در امور اقتصادی تأکید دارد، و بیش از آنکه بر آزادی تأکید کند، طرفدار برابری است، و به توزیع عادلانه ثروت توجه دارد.

پس از جنگ جهانی اول، این اندیشه در روسیه و پس از پایان جنگ جهانی دوم در اروپای شرقی، چین و ویتنام شمالی و برخی کشورهای غربی نفوذ کرد. و امروز به دلیل متلاشی شدن این اندیشه در کشور روسیه، غالب کشورها از آن رویگردان شده اند.

۵. دموکراسی کثرت گرا (پلورالیستی): این مدل از دموکراسی یکی از گرایشهای نوین سنت لیبرالی است و هدف آن توزیع قدرت و نفی قدرت متمرکز است. طرفداران این

دموکراسی، حضور سلیقه‌های مختلف و متکثر را در بالاترین سطح آن خواستارند. بر خلاف بسیاری از مدل‌های پیشین، این دموکراسی طالب یک نظام حکومتی است که ایدئولوژی خاصی بر آن حاکم نباشد.

۶. دموکراسی مشارکتی: این نوع دموکراسی در واقع ترکیبی از دموکراسی مستقیم و نمایندگی است. تأکید هواداران این نوع حکومت، بر مشارکت هر چه بیشتر مردم در صحنه‌های سیاسی و اقتصادی است. این گروه معتقدند همان طوری که مشارکت فعال مردم در صحنه‌های اقتصادی باعث رونق اقتصادی می‌گردد، کلیه شهروندان می‌بایست در عرصه‌های سیاسی نیز، نه تنها در زمان انتخابات بلکه در هر زمان مشارکت فعال داشته باشند.

۷. دموکراسی چند حزبی: این مدل از دموکراسی همان است که در حال حاضر در اکثر کشورهای غربی وجود دارد. یعنی تمام کسانی که دارای حق رأی هستند، با توجه به برنامه‌های مختلفی که از سوی احزاب گوناگون در مورد مسائل مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، و بین‌المللی عنوان می‌گردد، به کاندیدای حزب مورد نظر خود رأی می‌دهند.

البته مدل‌های دیگر مردم‌سالاری و دموکراسی مانند: دموکراسی مشروطه‌ای، دموکراسی مطلقه، دموکراسی عامه‌گرا و... در نظام‌های سیاسی جهان مطرح است، که به جهت اختصار از توضیح آنها صرف نظر می‌کنیم.

برای تحقیق بیشتر، به همان منابعی که قبلاً بیان گردید مراجعه شود.

اسلام و دموکراسی غربی

در دموکراسی غربی، یکی از اصول اساسی و مسلم، انسان‌محوری (امانیسم) به معنای حذف خداوند متعال از زندگی مردم است. قوانین موضوعه باید مطابق نظر اکثریت مردم و بلکه همه آنها باشد. اصل در این نظام مردم است نه خدا، و تفکر ملی‌گرائی و نژادپرستی در نظام دموکراسی حاکم است. اهداف این نظام، صرفاً مادی است و فقط می‌خواهند دنیای مردم را آباد کنند و به آخرت آنها کاری ندارد. البته در این مسئله نیز چنانکه در جهان غرب دیده می‌شود موفق نشده‌اند.

آنها سعادت امت را تنها در جهت رشد ثروت و قدرت نظامی خلاصه می‌کنند و به انحرافات اخلاقی، جنسی و هرج و مرج

فرهنگی و به طور کلی به مسائل اخلاقی توجهی ندارند. در آنجا فساد اخلاقی آزاد است. به قول افلاطون: خصوصیات این نظام آن است که همه مردم آزادند، هر کس حق دارد هر چه می‌خواهد بکند، و همچنین نظام گسیختگی مطلق و آزادمندی بیش از حد و اندازه در آموزش و پرورش جوانان از دیگر خصایص این نظام است. (۱۰)

اما از نگاه اسلام و نظام مردم سالاری دینی، منشأ حاکمیت فقط خداوند است، خدا محوری از اُس اساس نظام اسلامی است، هیچ کس حق ندارد به نظر خود قانونی را بر خلاف حکم خدا وضع کند و تمام قوانین و احکام از جانب خداوند متعال می‌باشد که از طریق وحی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است. از اینرو قدرت مطلقه از آن خداوند است، و قدرت ملّت نیز در چهارچوب احکام شریعت محدود است؛ به طوری که ملّت نمی‌تواند از محدوده مقررات الهی گامی فراتر نهد.

اسلام، نژاد پرستی و ملی‌گرایی را رد می‌کند و خداوند می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (۱۱)؛ «[ای پیامبر!] ما تو را نفرستادیم مگر اینکه رحمت برای جهانیان باشی.» بنابراین دین اسلام برای تمام نژادها و طوایف مختلف آمده است و همه نوع رنگ ملی‌گرایی و نژاد پرستی را از خود دور ساخته است.

اخلاق، پاک‌دامنی و حفظ ارزشهای اخلاقی و انسانی، از اصول اساسی نظام اسلامی است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بُعِثْتُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَ مَحَاسِنِهَا؛ (۱۲) من برای [احیای] مکارم اخلاق و خوبیهای آن مبعوث شده‌ام.»

از نظر اسلام یکی از راههای رسیدن به کمال مطلوب، رعایت اصول اخلاقی اسلام است، بنابراین اسلام با هرگونه فساد و فحشاء و بی‌بند و باری و لاپالی‌گری مخالف است. و این گونه رفتار را عین اسارت و بردگی می‌داند نه آزادی. در این نظام، آزادی فقط در محدوده قانون خدا مورد نظر است.

آزادی مطلق مورد نظر دموکراسی غربی، نه تنها از نظر اسلام مورد پذیرش نیست، بلکه از نظر بیشتر اندیشمندان غربی نیز مورد پذیرش نیست.

افلاطون که از نخستین اندیشمندان علوم نظری، عقلی و سیاسی جهان غرب است، در کتاب جمهوری خود با بر شمردن برخی از خصائص دموکراسی و انتقاد از آزادی مفرط در این نظام

می‌گوید: «افراط در آزادی سبب می‌شود که دموکراسی دگرگون گردد و به فرمانروایی مستبد احتیاج پیدا کند. این افراط در آزادی در خانه‌ها نیز راه می‌یابد، زیاده روی در آزادی نتیجه موحشی‌بار می‌آورد، افراد جامعه به اندازه‌ای حساس می‌شوند که هیچ حد و قیدی را نمی‌توانند تحمل کنند، و اگر کسی بخواهد کوچکترین دستوری به آنان دهد خشمگین می‌گردند و سرانجام چنانکه می‌دانی، قوانین را نیز زیر پا می‌گذارند تا هیچ مقامی باقی نماند که بر آنان حکم براند. پس زیاده روی در آزادی نیز به اسارت منجر می‌شود؛ چه افراد و چه در حکومتها. در نتیجه استبداد تنها از دموکراسی می‌زاید، بدین معنی که چون آزادی از حد بگذرد، بدترین اسارتها به دنبال آن می‌آید.» (۱۳)

خلاصه سخن اینکه: هدف اسلام رساندن انسان به کمال و سعادت دنیوی و اخروی است، هم به زندگی دنیوی اهمیت می‌دهد و هم به حیات اخروی ارزش‌فروانی قائل است. بدین ترتیب اسلام هم به بعد مادی و هم به بعد معنوی انسان نظر دارد و نظام اسلامی برای کمال و سعادت این دو بعد تلاش می‌کند. برخلاف دموکراسی غربی که فقط به بعد مادی انسان اهمیت می‌دهد و بعد معنوی – که اصل هم همین است – در این نظام اهمیت ندارد.

• باورقی

۱. پالیس: به يك ادراك، برنامه عمل يك فرد، يك گروه يا يك دولت اطلاق می‌شود. «دموکراسی و توتالیتراریسم، ریمون آرون، ترجمه عباس آگاهی، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ص ۷۰.»
۲. آنتونی آربلاستر، دموکراسی، ترجمه حسن مرتضوی، انتشارات آشتیان، ص ۱۲۰.
۳. ر. ک: دوره کامل آثار افلاطون، ج ۲، کتاب هشتم؛ فرهنگ انگلیسی آکسفورد، ذیل کلمه democracy، به نقل از آزادی و دموکراسی از دیدگاه اسلام و لیبرالیسم، علی ربانی گلپایگانی، مؤسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۳؛ نظام حکومتی و اداری در اسلام، باقر شریف القرشی، ترجمه عباسعلی سلطانی گلشیخی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد مقدس، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۰۲؛ فرهنگ عمید، ج ۱،

ص ۲۶۷.

۴. ر. ك: دیوید بیت‌هام و کوین بویل، دموکراسی چیست؟، ترجمه شهرام نقش تبریزی، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۹، ص ۱۷.
۵. ر. ك: دوره کامل آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۷، چ ۲، ج ۲، کتاب جمهوری ۸ (۱۱۲۷) - (۱۲۱۳)؛ ارسطو، کتاب سیاست، ترجمه حمید عنایت، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۱، چ ۳، ص ۱۵۰ - ۲۳۴.
۶. ر. ك: درآمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر، ۲۷۱ - ۲۷۳.

۷. ارسطو می‌گوید: دموکراسی دو خصیصه دارد: یکی اندیشه حاکمیت اکثریت مردم و دیگری آزادی، و آزادی را چنین تعریف می‌کنند که هر کس بتواند به دلخواه خود زیست کند. از اینجا است که در دموکراسیها هر کس می‌تواند هر گونه که دلخواهش است رفتار کند و به گفته «اوری پید» به همه آرزوهای خود برسد. «کتاب سیاست، ص ۲۳۴»

۸. ر، ك: نظام حکومتی و اداری در اسلام، ۱۰۵ - ۱۰۷؛ درآمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر، ص ۲۷۳ - ۲۷۵.
۹. برای مطالعه بیشتر در این زمینه می‌توانید به کتابهای زیر مراجعه کنید:

- دیوید هلد، مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران، روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۶۹.

- مصطفی کواکبیان، دموکراسی در نظام ولایت فقیه، سازمان تبلیغات اسلامی.

- درآمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر، عبدالرسول بیات و همکاران.

- ولایت و حکومت حکیمانه، اسماعیل منذوری لاریجانی، انتشارات خادم الرضا علیه السلام، قم، ۱۳۸۲.
- جی. ۱. شومپتر، کاپیتالیسم، سوسیالیسم و دموکراسی، ترجمه حسن منصور، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
۱۰. دوره کامل آثار افلاطون، ج ۲، ص ۱۱۹۲ به بعد.
۱۱. انبیاء / ۱۰۷.
۱۲. الأمالی، شیخ طوسی، دار الثقافة، الطبعة الاولى، قم، ۱۴۱۴ق، ص ۵۹۶، ح ۸.
۱۳. ر، ك: دوره کامل آثار افلاطون، ج ۲، ص ۱۱۹۲ - ۱۲۰۳.